

نشریه سوزیک کمیته مرکزی حزب توده ایران

دینیا

بنیادگذار دکتر تقی ارانی



دکتر تقی‌ارانی رهبر زحمتکشان ایران و بنیادگذار مجله "دنیا"

دینیا

دوره دوم - شماره اول - اردیبهشت ۱۳۳۶ - تحت نظر هیئت تحریریه

در این شماره

- | | | |
|-----|-------|--|
| ۱ | | رستاخیزد نیا |
| ۶ | | یک سالگرد بزرگ |
| ۱۵ | | دوست بزرگ میهن ما |
| ۱۹ | | آزادی بازرگانی و سیاست درهای باز |
| ۴۰ | | پایگاههای اقتصاد ای امپریالیسم در ایران |
| ۶۷ | | سیاست دولت کنونی ایران در باره حل مسئله ارضی |
| ۹۱ | | همزیستی مسالمت آمیز ✓ |
| ۱۱۲ | | سیاست خارجی ایران و مسئله بیدار فی مثبت |

رستاخیز دنیا

مجله "دنیا" پس از ۲۶ سال که از انتشار آخرین شماره اش گذشت بار دیگر رستاخیز میکند. این بار مجله "دنیا" دوره دوم حیات خود را بعنوان ارگان تئوریک حزب توده "ایران آغازمینماید". دوره اول حیات خود بنیاد گذار بزرگوار این مجله دکتر تقی ارانی که بدست دژخیمان شهربانی رضا شاه در راه آزادی زحمتکشانش ایوان شهید شد آنرا وقف انتشار اندیشه های ژرف و روشن مارکسیسم و نبرد علیه فلسفه تاریک ضد بشری فاشیسم کرده بود. عماد ران هنگام "دنیا" ناشر افکار تئوریک حزب کمونیست ایران که ارانی از رهبران برجسته اش بشمار میرفت. اینک که مجله "دنیا" ارگان حزب کنونی طبقه کارگر ایران یعنی حزب توده "ایران قرار میگیرد در واقع بمشابه مظهر آن پیوند عمیق معنوی است که بین تاریخ این حزب بزرگ و مجاهد و حزب کمونیست ایران موجود است. حزب توده ایران وارث احزاب طبقه کارگر کشور ما یعنی حزب سوسیال دموکرات انقلابی در دوران مشروطیت، حزب عدالت و حزب کمونیست ایران ^{سه} اوندینسان تاریخ او عملاً از آغاز انقلاب مشروطیت سرچشمه میگیرد.

مجله "دنیا" در دوران نخست حیات خود نقش برجسته ای در بیداری افکار در ایران ایفا نمود. منطق علمی و برای اود محیط مختنق استبداد رضا شاهی بسیاری حجابها را درید. راه این مجله رابعد هامجلات دیگر حزب توده "ایران بویژه مجله تئوریک "مردم" دنبال کردند. مجله تئوریک مردم نقش موثری در پخش مارکسیسم - لنینیسم و طرح یک سلسله مسائل عدّه

نهضت و تحلیل انهداشته است . این مجله در محیط اجتماعی ایران
 اعتبار معنوی بزرگی کسب کرد و تجارب و سنن وی برای هر مجله حزبی که
 بخوهد وظائف يك مجله تئوریک حزب را ایفا کند ، گرانبهاست . اینك
 دوره دوم مجله " دنیا " پس از ۲۶ سال در شرایط تاریخی و اجتماعی بکلی
 دیگری نسبت بدوره اول ان آغاز میگردد . با آنکه از جهت تسلط رژیم خون -
 خوار نظامی و پلیسی در ایران شباهت کامل بین وضع کنونی کشور ما و وضع ۲۶
 سال پیش موجود است ولی با اینحال بسیاری چیزها در جهت سیر تکاملی تاریخ
 بسود حزب طبقه کارگرد ایران و در جهان دگرگون شده است . " دنیا " در
 این رستاخیز مجد د خود میتواند شاهد ارد و گاه با عضویت سوسیالیسم باشد که
 قریب يك میلیارد مردم جهان را زیردرفش مارکسیسم - لنینیسم متحد ساخته
 است . امروزه " دنیا " شاهد تلاشی پرفوران د ستگاه منفور و مسلعون مستعمران
 امپریالیسم ورهائی ملل آسیا و آفریقا و امریکای لاتین است . امروزه " دنیا "
 شاهد عمق روز افزون تضاد های اقتصادی و اجتماعی نظام میونده سرمایه -
 داری است . " دنیا " در این دوران زبان حزبی است که با همه ناکامیها
 صاحب ذخیره مکنون معنوی عظیم انقلابی و ازاد یخواهانه در قلوب مردم
 ایران و در جامعه و تاریخ معاصر کشور است . چه تفاوت عظیمی است بین
 مردم کنونی کشور ما و مردم ۲۶ سال پیش ! رشد درك اجتماعی و قضاوت سیاسی
 انهدا در خور تحسین است . طبقه کارگرایران اینك طبقه ایست د ارای
 شخصیت معتبر . دهقان مطرود و فراموش شده قدرتی است در عرصه جامعه
 عناصر ملی پیش از پیش با اجرا وظایف میهن پرستانه خود قیام میکنند . ایران
 آستن حوادث و تحولات ژرف و دورانساز است . آن دانه های زرین حکمت
 که " دنیا " ۲۶ سال پیش افشاند اینك ثمر داده است و ان بذرهای نوی
 که مجله " دنیا " در این دوران نوین حیات خود خواهد افشاند مسلماً

ثمراتی برکت خیز تر و شوگر تر خواهد داد .



با آنکه مجله تئوریک حزب - دنیا در شرایط مساعد جهانی تجدید حیات میکند نمیتوان و نباید آتی از شرایط مشخص بسیار دشواری که اینک حزب توده ایران را که مجله دنیا زبان اوست فرا گرفته غافل ماند . حزب ما همراه دیگر نیروهای ضد استعماری در قبال هجوم متحد استعمار و ارتجاع دچار شکستی سخت شد . عوامل نامساعد عینی همراه با اشتباهات بزرگ رهبری منسوج این شکست گردید . این شکست تا حد بحران عمیق حزب بسط یافت . اینک دشمن پیروزمند بزور چماق خونین و دلاورچرکین مسلط است . مردم ناخرسند ولی رژیم ترورستی در مقابل سیل خروشان احساسات انقلابی آنها کشیده است . حزب دچار شواریهای داخلی است . سازمانهای او زیر ضربات بسی رحم دشمن پریشان شده ، مبارزاتش یا تیرباران ، یا زندانی و یا آواره و وطن گردیده اند . بدینسان " دنیا " در شرایط تضاد - وضع مساعد جهانی و وضع نامساعد داخلی نشمرمی یابد و موظف است که مددکار حزب در تلاش مقدس او برای نجات از بحران ، تجدید حیات سازمانی ، تأمین وحدت با عناصر ملی در مبارزه علیه استعمار و ارتجاع دست نشانده وی ، رهائی خلق و تأمین استقلال ، آزادی ، رفاه و ترقی وی باشد . در شرایط مشخص کنونی کمیته مرکز حزب توده ایران وظایف زیرین را برای مجله " دنیا " معین کرده است :

وظیفه اساسی مجله دنیا بیان مستدل و علمی سیاست حزب توده ایران و دفاع از آنست . مجله دنیا موظف است که در راه تطبیق اصول کلی مارکسیسم لنینیسم بر شرایط ایران در شئون مختلف کوشش نماید و مواضع ایدئولوژیک حزب توده ایران را روشن نماید ، سیاست حزب را در مسائل عمده داخلی و خارجی طبق تصمیمات رهبری مستدل سازد ، رژیم کنونی ضد ملی ایران را

با استدلال و ارائه فاکت‌ها همه جانبه افشا نماید، بتحرکات ارتجاع و امپریالیسم و عناصر مرتد در مورد حزب توده ایران با منطق علمی پاسخ گوید، با هرگونه گرایش‌های نادرست ایدئولوژیک در داخل حزب و نهضت مبارزه کند مبارزات قهرمانانه ای را که مردم ایران طی قرن‌ها در راه استقلال و حریت خود از پیش برده اند با تحلیل علمی در صفحات خود منعکس نماید، جنبه میهن پرستانه حزب توده ایران و تکیه آنرا بسنن مبارزات مردم ایران نشان دهد، پایه های تئوریک جنبه واحد ضد امپریالیستی را روشن گرداند و در راه تشکیل آن پیکار نماید. مجله دنیا موظف است سیاست ضد بشری جنگ سرد را بر ملا سازد، اصل همزیستی مسالمت آمیز را بعنوان یکی از اصول ثابت سیاست جنبه صلح و دموکراسی جهانی توضیح دهد و پایه تئوریک آنرا بیان دارد، مفهوم انترناسیونالیسم را روشن گرداند و نشان دهد که انترناسیونالیسم پرولتاری بر پایه عمیق ترین محبت و احترام بخلق خود استوار است. مجله دنیا وظیفه دارد که تحریفات ایدئولوژیک ارتجاع و امپریالیسم و رویزیونیسم بین المللی را در مورد مارکسیسم فاش و بر ملا سازد، اسناد عهد جنبه صلح و دموکراسی جهانی را بموقع انتشار دهد. مجله دنیا باید به انتقاد کتب، رسالات و مقالات منتشره در ایران اعم از ادبی، علمی و اجتماعی در صورتیکه اجرا این انتقاد ضرور و مفید باشد بپردازد و در مقطع یک مناظره خلاق فکری نقطه نظر حزب را در مسائل مورد تنازع روشن گرداند.

چنین است وظایف خطیرو سنگینی که رهبری حزب در برابر مجله دنیا ارگان تئوریک کمیته مرکزی نهاد است. نگارندگان این مجله خواهند کوشید وظایف محوله از طرف حزب را اجرا کنند. تردیدی نیست که انتشار دوره دوم دنیا بمثابه ارگان تئوریک حزب توده ایران از طرف همه اعضا حزب و دستدارانش در هر کجا که باشند، از طرف همه زحمتکشان و همه

میهن پرستان ایران باخرسندی تلقی خواهد شد • نویسندگان مجله با همه
 محدودیت وسائل خواهند کوشید تا انرا بدرفش تحول فکری و معنوی در کشور ما
 به تریبون نبرد علیه استعمار ورژیم منفور کودتا بدل کنند و در اجرا این وظیفه
 مقدس به پشتیبانی همه جانبه رفقای حزبی و هموطنان خود امید وارند •

شادباش جشن اول ماه

هیئت تحریریه مجله " دنیا " عید اول ماه مه عید همبستگی کارگران
 جهان را به همه کارگران و زحمتکشان ایران شاد باش میگوید •
 واقعیات زندگی نشان داد که دشمنان طبقه کارگر ایران قادر
 نیستند در رژیم تسخیرناپذیر روح و قلب کارگر ایرانی رخنه کنند • طبقه
 کارگر ایران در راه خود که راه همه مردم ایران است وفادارانه گام
 برمیدارد • تردیدی نیست که پیروزی نهائی ازان او واندیشه
 راهگشای اوست •

يك سالگرد بزرگ

چهل سال از تاسیس حزب کمونیست ایران میگذرد

خرداد ۱۳۹۹ - خرداد ۱۳۳۹

از آن تابستان که جمعی از انقلابیون کمونیست در بند رانزلی گرد آمدند و در محبوحه جنبش‌رهای بخش ملی در شمال ایران "حزب کمونیست ایران" را بنیاد نهادند اینک چهل سال تمام میگذرد. تابستان سال ۱۳۹۹ شاهد پیدایش نخستین حزب متشکل طبقه کارگر ایران با برنامه و اساسنامه^۱ احزاب طراز نوین کارگری بود، ولی خطاست اگر تصور شود که تاریخ سازمان سیاسی طبقه کارگر در ایران تنها از این مبدأ^۲ آغاز میگردد؛ سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران ولودر حالت جنینی آن سال‌های پیش از این تاریخ و از همان او ان انقلاب مشروطیت بصورت محفلهای پراکنده سوسیال دموکرات پدید شدند ولی این سازمان دارای مرکز رهبری واحد، برنامه و اساسنامه^۳ واحد و تشکیلات بهم پیوسته و یکپارچه نبود و لذا بحق خرداد ۱۳۹۹ (ژوئن ۱۹۲۰) و پیدایش حزب کمونیست ایران را باید سرآغاز ظهور حزب طراز نوین طبقه^۴ کارگر در ایران شمرد، با اینحال بجاست که فعالیت سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران را به سه دوران مشخص زیرین تقسیم کنیم:

- ۱- دوران اول - دوران فعالیت محفلهای پراکنده سوسیال دموکرات^۵ انقلابی در ایران.
 - ۲- دوران دوم - دوران فعالیت حزب کمونیست ایران.
 - ۳- دوران سوم - دوران فعالیت حزب توده ایران.
- اینک میکوشیم بویژه در باره دوره^۶ نخستین فعالیت سازمان سیاسی طبقه^۷ کارگر در ایران اطلاع مختصری بخوانندگان ارجمند عرضه داریم:

۱- دوران اول - دوران فعالیت محفلهای
پراکنده سوسیال دموکراسی انقلابی در ایران

در جبهه جنبش مشروطیت اندیشه های سوسیال دموکراسی انقلابی در میان جمعی از روشنفکران و عناصر ملی جامعه انروزی کشور مابسط یافت و منجر به پیدایش محافل مخفی سوسیال دموکراسی شد . محفلهای سوسیال دموکراتهای ایران در تهران، تبریز، رشت نقش برجسته ای در رهبری قیام مسلح، ایجاد انجمنهای ایالتی و ولایتی و تبدیل این انجمنها بحره های خلق، سرکوب ضد انقلاب، افشای بی امان استبداد قاجار و حامیان اجنبی او بسویله مطبوعات علنی و شب نامه ها و پیداری مردم ایفا کرده اند . در پیدایش این محفلهها و ارائه طریق بد آنها تشکیلات سوسیال دموکراسی انقلابی قفقاز (سازمان بلشویکها) نقش برجسته ای داشته است . سازمان حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بلشویکها) که در همان ایام یکی از رهبران معتبر انقلاب روسیه بود و مبارزه خلقهای روسیه را علیه تزارسم منقرضه ایت مینمود چند تن از اعضا خود را با ایران فرستاد تا با انقلابیون ایران در ایجاد محفلهها سوسیال دموکراسی همکاری کنند و تجارب خود را در باره شیوه های پیکار اجتماعی با آنان در میان گذارند . ولاد میرتومباده با جمعی از سوسیال دموکراتها به تبریز و سرگو ارژنیکیدزه با جمع دیگری برشت اعزام گردیدند . سوسیال دموکراتهای انقلابی (بلشویکها) در دفاع تبریز و نبرد رشت شرکت فعال جستند . در تبریز ۲۲ تن و در رشت ۱۴ تن از آنان شهید شدند . نخستین ترجمه اثر داهیانه "مارکس" مانیفست حزب کمونیست " بزبان فارسی تحت نظارت شخص ارژنیکیدزه انجام گرفت . این ترجمه در آن هنگام ناقص مانده منتشر نشد .

حلقه واسط بین سازمان سوسیال دموکرات روسیه و انقلابیون مشروطه در بسیاری از موارد بویژه ایرانیانی بودند که در قفقاز اقامت داشتند و در آنجا بحزب سوسیال دموکرات روسیه پیوسته بودند . این ایرانیان بین مهاجرین ایرانی در قفقاز فعالیت وسیعی میکردند و مطبوعات و اسلحه به انقلابیون ایرانی می رساندند . در این زمینه عظیم زاد و زنجانی، آخوندزاده اردبیلی غفارخان میانه ای، عسکرزاده تبریزی و دیگران فعالیت وسیعی نشان میدادند .

محفلهای سوسیال دموکراسی در تهران با شرکت انقلابیونی مانند
حیدرخان عواوغلی، سلیمان میرزا، یحیی میرزا، صادقی طاهباز و غیره

د اثرگردد • سوسیال دموکراتهای تهران در دوران استبداد صغیر موساعی فراوانی برای تدارک قیام اهالی و نجات تهران بخرج دادند و سازمان نیرو-مندی از مجاهدین که در رهائی شهر تهران نقش معتبری ایفا نمود - بوجود آوردند.

در سازمان سوسیال دموکرات تبریز انقلابیون و آزاد یخواهان بنامی ^{نند} علی مسیو، حاج علی د و افروش، حاجی رسول صدقیانی، مشهدی علی مطبوعی و دیگران شرکت داشتند • دستگاه رهبری مخفی این سازمان "مرکز غیبی" و روزنامه ناشرا فکارش "مجاهد" نام داشت • سازمان تبریز دارای بیش از ۵۰ حوزه بود که در هر یک از آنها از یازده تا پانزده نفر عضو شرکت میجستند این سازمان نقش برجسته ای در رهبری قوای سجاهدین و سرکوب استبداد صغیر و نجات تهران ایفا کرد • انقلابیون د لاوری مانند ستار خان، باقر خان، حسین خان باغبان و خطبا پرشوری مانند میرزا جواد، شریف زاده، شیخ سلیم و دیگران یا از اعضا سازمان سوسیال دموکرات و یا تحت رهبری مستقیم آن بودند •

در رشت نقش عده راد برانداختن دولت ضد انقلابی و تبدیل انجمن های ملی به ارگان حاکمیت خلق سازمان سوسیال دموکرات این شهر ایفا کرد • این سازمان "کمیته ستار" نام داشت و نقش مهمی در تدارک حمله مجاهدین بتهران ایفا نمود • بنابه ابتکار سوسیال دموکراتهای رشت برای آموزش سیاسی جوانان محفلهای مارکسیستی تشکیل گردید •

در دوران انقلاب مشروطیت و در اثر کوشش سوسیال دموکراتها برای نخستین بار در ایران اتحادیه های کارگری پدید آمدند • اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران روزنامه "اتفاق کارگران" را منتشر میکرد • در سال ۱۹۱۰ نخستین اعتصاب کارگران مطابع علیه کارفرمایان انجام گرفت این اعتصاب ۱۵ روز بطول انجامید •

مذالبتی که مسلمانان سرپلندی سازمانهای سوسیال دموکراسی ایران است آنست که این سازمانها در نتیجه کار و فعالیت مردانه و جانبازانه و نقش مؤثر خود در تائید مین موفقیتهای نسبی انقلاب احترام و علاقه حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و پیشوایان از لنین را بسوی خود جلب کرده نمودند • سند فصیح این ادعای عاقلانه است که در کنفرانس پراگ بلشو در سال ۱۹۱۲ درباره وضع بین المللی صادر شده است • در این قطعنامه درباره وضع ایران چنین میخوانیم: "حزب سوسیال دموکرات

کارگری روسیه علیه سیاست باند تزاری که میخواهد با اعمال بربرمنشانه و پلید خود آزادی را خفه کند اعتراض مینماید. کنفرانس همدردی کامل خود را بامبارزهٔ خلق ایران و از آنجمله بامبارزه حزب سوسیال دموکرات ایران که دزبند باستعماران تزاری آنهمه قربانی داده است ابراز میدارد. این سند معتبر که تصدیق وجود "حزب سوسیال دموکرات ایران" است دلیل روشنی بر قدمت جنبش آگاهانه انقلابی سوسیالیستی در ایران و مقام والایی است که این جنبش در میان جنبشهای نظیر خود در جهان احراز میکند و بحق میتواند موجب خرسندی و افتخار مردم کشور ما باشد. متأسفانه برای نسل معاصر این دیران نخستین فعالیت سازمان سیاسی سابقه کارگر کمتر روشن است. مورخین ایرانی و خارجی که تاریخ انقلاب مشروطیت را نوشته اند در اثر فقدان اطلاع و نیز در نتیجه عدم اقتضا، منافع اجتماعی و طبقاتی، از روشن کردن نقش سوسیال دموکراتها در انقلاب احتراز جسته اند و برعکس نقش برخی از لیبرالهای سازشکاری را که در خفا با فراماسون و سازمانهای دیگر دست نشانده امپریالیسم انگلستان مربوط بوده اند برجسته کرده اند. یکی از شایعات فوق العاده ناگوار درباره انقلاب مشروطیت اینست که گویا این انقلاب یک جریان مصنوعی و ساخته دست "عمال سفارت انگلیس بود و حال آنکه انقلاب مشروطیت از جهت عمق و ابعاد یک انقلابی و وسعت شرکت توده هاداران دارای اهمیت اجتماعی خطیری است و صفحات برجسته و درخشان تاریخ معاصر کشور ماست و در رشد بعدی حیات ملی ما تأثیرات ژرف داشته. تنها مورخ فقید احمد کسروی است که تا آنجاکه برایش روشن بود فعالیت سوسیالیستهای دموکراتهای آذربایجان را در قیام آذربایجان متذکر شده است. مسلم است که از این جهت تاریخ بسیار مفید مشروطیت تألیف احمد کسروی که کوشیده است انقلاب را با عمق و عظمت آن نشان دهد هنوز نقائص فراوان دارد. سازمانهای سوسیال دموکرات زمانی فعالیت میکردند که هنوز طبقه کارگر در ایران نضج نگرفته بود و کارگر بمعنای اخص کلمه بکارگرمطبوعه و چند موسسه صنعتی محدود بود. این سازمانها در شرایط نامساعد یک جامعه فئودال شرقی و در محیط تسلط کامل آداب و عقاید قرون وسطایی پدید شدند لذا بناچار نتوانستند بد آن اوج ارتقا یابند ولی این سازمانها در شعارها، اسلوب عمل اجتماعی خود دموکراتیسم پیگیر انقلابی نشان دادند و نخستین مکتب مبارزان آگاهی شدند که بعد هادرجنیش دموکراتیک و کارگری ایران نقش مؤثر داشتند. بسیاری از سوسیال دموکراتهای سالهای بعد در

احزاب علنی "دموکرات" "اجتماعیون عامیون" فعالیت کردند و برخی از آنها بحزب کمونیست ایران و دیرتر بحزب توده ایران پیوستند .

۲- دوران دوم - دوران فعالیت

حزب کمونیست ایران

در تدارک زمینه ایجاد حزب کمونیست ایران "حزب عدالت" نقش موثری داشت. حزب عدالت را در سال ۱۹۱۷ و پس از پیروزی انقلاب اکتبر جمعی از کارگران و روشنفکران مهاجر ایرانی در قفقاز در شهر باکو (در بنای آموزشگاه "تهران" واقع در کوی صابونچی) بنیاد نهادند. صدر این حزب اسداله غفارزاد بود که بعد هاد مبارزات جنبش گیلان شهید شد. حزب عدالت جرایدی مانند "بیرق عدالت" و "حریت" و "عدالت" نشر داد. حزب عدالت یک برنامه مارکسیستی داشت و خواستار اجتماعی شدن وسائل تولید و ایجاد جامعه سوسیالیستی بمنظور ترقی میهن و تأمین رفاه توده ها زحمتکش بود. حزب عدالت در برنامه خود قید کرده بود که یک حزب ایران است ولی در عین حال خود را خادم بشریت میداند. بدینسان حزب عدالت انترناسیونالیسم خود را تصریح میکرد. از آغاز سال ۱۹۱۹ حزب عدالت موفق شد سازمانهای خود را از خارج با ایران منتقل کند و در تبریز، اردبیل، مرند، خوی، خلخال، زنجان، تهران، رشت، قزوین، مشهد، مازندران حوزه هایی بوجود آورد و همین حوزه ها پایه ای برای تشکیلات اتی حزب کمونیست ایران قرار گرفت. با تأسیس حزب کمونیست ایران حزب عدالت بفعالیت خود خاتمه داد.

حزب کمونیست ایران در گرما گرم اوج مبارزات رهایی بخش در نواحی شمال ایران (آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان) علیه اخلات نظامی و استعماری امپریالیستهای انگلستان و قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ تشکیل گردید.

در خرداد ۱۲۹۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) اعضا سابق حزب عدالت و جمعی از انقلابیون در بند رانزلی (پهلوی) نخستین کنگره حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند. کنگره اول حزب وضع دشوار جنبش کشور را مورد ارزیابی قرار داد و یک کمیته مرکزی ۱۵ نفری و ۵ تن دبیر برای حزب نوبنیاد انتخاب نمود. کنگره برنامه و اساسنامه حزب کمونیست ایران را تصویب کرد. برای لندن رئیس شورای کمیته ها و هیئت اجرایی انترناسیونال سوم نامه های تهنیت آمیزی ارسال داشت. کنگره تصمیم گرفت که کمیته مرکزی

حزب بتهران نقل مکان نماید و در سراسر کشور سازمانهای خود را دائر سازد .
 محض تشکیل حزب کمونیست ایران عناصر ارتجاعی جامعه : دربار سلطنت ،
 اشراف و خانهای فتودال ، ملاکان بزرگ ، قشرهای فوقانی قشون بنابه تشویق
 والهای امپریالیسم انگلستان نبرد بیرحمانه ای را علیه حزب نوین یاد طبقه
 کارگر آغاز نهادند و با کلیه وسائل ارباب ، امحاء و تفتین بمیدان آمدند . عمال
 گوناگون استعمار و ارتجاع موفق شدند در جنبش گیلان تخم نفاق بیافشانند .
 بین عناصر ناسیونالیست برهبری میرزا کوچک خان و کمونیستهای نثار و سردی ایجا
 کنند . در داخل حزب نوین یاد برهبری آن تفرقه و نفاق رخنه کرد . تلاش بهتر
 کمونیستها برهبری انقلابی کارگشته و از موده حیدر و عواغلی برای توحید مساعی
 همه انقلابیون و وحدت در صفوف حزب و همکاری نزد یکش با عناصر ملی و میرزا
 کوچک خان شمری نبخشید . کوچک خان در دام فریب افتاد و حیدر و جمعی دیگر
 از رهبران کمونیست بدست او نابود شدند . تفرقه در نیروهای ملی و وضد
 استعماری کار خود را کرد . بزودی نیروهای مسلح تحت رهبری کوچک خان
 نیز در مقابل قوای دولتی چار شکست شدند . پس از شکست جنبش گیلان عد های
 از فعالین معروف این جنبش و حزب کمونیست ایران از قبیل احسان اله خان
 ذره ، حسابی ، لاد بن و دیگران مجبور به هجرت گردیدند .

از سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست ایران ناچار به فعالیت مخفی شد ولی علی
 رغم عوامل نامساعد و فشار ارتجاع فعالیت حزب کمونیست ایران بسط می یابد .
 در تهران ، تبریز ، مشهد سازمانهای این حزب دائر میگردد . پیوژه کارگران
 کمونیست موفق میشوند جنبش اتحادیه ای معتبری در کشور بوجود آورند . روز -
 نامه " حقیقت " نشر می یابد . اتحادیه های کارگری ایران بمرکز بین المللی
 اتحادیه های انقلابی (پرفینترن) می پیوندند . در این دوران کمونیستها با
 حزب علنی و دموکراتیک " اجتماعیون عامیون " همکاری میکنند . در شهرهای
 رشت ، قزوین و نقاط دیگر باشگاههای فرهنگی و هنری بوجود میآورند . با
 انتشار مجلاتی که در آنها برخی اندیشه های مارکسیستی تشریح میشد (مانند
 مجله فرهنگ در رشت) نفوذ قابل ملاحظه ای در میان جوانان کسب میکنند
 صرف نظر از فعالیت وسیع تبلیغاتی و تشکیلاتی کمونیستها از شرکت فعال در
 مقاومت های مسلح عناصر ضد استعمار و آزاد یخواه در قبالت و ولت های دست
 نشاند . استعمار تهران غافل نیستند . در قیام کلنل محمد تقی خان پسبان ،
 شیخ محمد خیابانی ، مازور لاهوتی ، امیر مومین سواد کوهی برخی از کمونیستها
 شرکت جستند .

با وجود همه نقائص جدی چپ روانه و سکتاریستی که در این سالها در فعالیت کمونیستها بود، است، آنها بدون شك نقش فوق العاده مؤثری در رشد حوادث داشته اند. حزب کمونیست ایران در این دوران یکی از سازمان دهندگان و بسیج کنندگان عده مؤثره هاد مبارزه علیه قرارداد ۱۹۱۹، در مبارزه برای برسمیت شناختن حکومت شوروی و انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ دوستی با این کشور، در مختل ساختن توطئه های امپریالیسم انگلستان طرد سید ضیاءالدین از کشور است. مسلم است که کمونیستها با تجربه بسیار اندک و قلت عددی خود در جامعه ای که طبقه کارگردان بسیار ضعیف و نیروهای تولیدی در مراحل نازل رشد بود نمیتوانستند حوادث و امورها در مجرائی بیاندازند که خواست برنامه آنها بود ولی آنها همراه با دیگر میهن پرستان بنوبه خود مانع شدند که امپریالیسم انگلیس نقشه های ایران فناکن خود را عملی کند و کشور ما را بستم عمره اشکار خود مبدل سازد. در اثر همین فعالیت پرشور آنها خود را ساز و اوار خصوصیت و کینه بی پایان امپریالیسم انگلستان و اعمال ایرانیش ساختند. پس از انقراض سلسله قاجار و استقرار دیکتاتوری رضاشاه وی تا مدتی تحت تاثیر فشار عظیم افکار عمومی که کمونیستها یکی از موجدین و مؤلفین درجه اول آن بودند خود را بتظاهرات اصلاح طلبانه مجبور می یافت. رضاشاه که با فریب افکار عمومی قدرت خود را محکم کرده بود نخستین عملش تعقیب خشن و بیرحمانه کمونیستها بود. نظمیہ در گاهی و آبروم وزاهدی و شهرت مختاری وظیفه ای عده تراز تعقیب کمونیستها داشت. ولی کمونیستها در ایران و خارج از ایران در شرایط دشوار حملات پلیسی مبارزه خود را ادامه دادند. در خارج از کشور بویژه در آلمان و فرانسه در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۹ برخی از روشنفکران کمونیست (از آن جمله مرتضی علوی) تحت نظر حزب دست به فعالیت زدند و نشریاتی منتشر ساخته و برخی از آثار کلاسیک مارکسیستی را ترجمه کردند و چاپ رساندند. در میان این نشریات حادث از مجلات "پیکار"، "بیروق انقلاب" و "ستاره سرخ" نام ببریم. نشریه بیروق انقلاب با وسائل پلیکی تهیه میشد و حال آنکه "پیکار" و "ستاره سرخ" برترتیب در برلن و وین طبع میشد و از اروپا با ایران ارسال میگردد. در سالهای ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ پلیس رضاشاه توقیفهای وسیعی در تهران و خوزستان و مازندران و اصفهان و قزوین بین کارگران و روشنفکران کمونیست انجام داد. شهرپانی با توقیف شدگان بخشونت رفتار کرد و برخی از آنها از آن جمله حجازی کارگر چاپ در نتیجه فشار و شکنجه زندان نابود شدند. مرگ حجازی درجهان

انعکاس یافت و ماهیت حکومت استبدادی رضاشاه را بجهانیان شناساند.
فعالیت کمونیست‌ها رضاشاه را متوحش ساخت و بدستور او قانون ضد کمونیستی
معروف به "قانون سیاه" از مجلس گوش بفرمان گذشت.

حزب کمونیست پس از چند سال تعطیل بار دیگر فعالیت خود را از سال
۱۳۱۳ آغاز کرد. در این دوران اخیر فعالیت حزب کمونیست دکترا ترقی ارانی
نقش موثری داشت. عده^۱ از روشنفکرانی که در اروپا با اندیشه های مارکسیستی
و با شخص ارانی آشنائی یافته بودند با وی در انتشار مجله دنیا همکاری کردند.
انتشار مجله دنیا در شرایط اختناق رضاشاه یک اقدام بزرگ جسورانه و
انقلابی بود.

سازمان اخیر حزب کمونیست موفق شد در میان عده ای از دانشجویان
ایرانی رخنه کند. جمعی از بازمندگان تشکیلات سابق کمونیستی از کارگرو
روشنفکر در این سازمان فعالیت کردند. این سازمان موفق با ایجاد چند انجمن
در کارخانه ها و مدارس گردید. در سال ۱۳۱۶ سازمان نوین حزب کمونیست
ایران بچنگ شهربانی مختاری افتاد و در سال ۱۳۱۸ دادرسی معروف به
"محاکمه ۵۳ نفر" اعضا^۲ این حزب انجام گرفت. بدنبال این محاکمه دکتر
ارانی فرزند مبارز و دانشمند خلق مابوسیله دشمنان رضاشاه در زندان شهید
شد.

۳- دوران سوم - دوران

فعالیت حزب توده ایران

با آنکه حزب کمونیست ایران در دوران استبداد رضاشاه نتوانست بیک
جنبش نیرومند اجتماعی بدل شود ولی بهر جهت مکتبی برای پرورش فکری، سازمان
و معنوی عده ای از کادوهای انقلابی قرار گرفت که بعد ها در ریختن شالوده
حزب توده ایران - سازمان سیاسی نوین طبقه کارگر در کشور نقش مهمی را
ایفا کردند. در تاسیس حزب توده^۳ ایران بازمندگان تمام ادوار گوناگون
فعالیت حزب طبقه کارگر در ایران از دوران سوسیال دموکراسی انقلابی گرفته
تا امروز شرکت جستند. حزب توده ایران کانون اجتماع پیگیوترین مبارزان
جامعه ما شد. در اینجا قصد آن نیست که از تاریخ غنی و پرشور حزب توده^۴
ایران که به مراتب بیش از سازمانهای دیگر سیاسی طبقه کارگر نتوانست نقش اجتماع
موثری را ایفا نماید و ادامه کاری، پیگیری در مبارزه را محفوظ دارد، صحبتی
بمیان آوریم. مجله "دنیا" در آینده اوراق اندکی را بتوضیح این نقش وقف
نخواهد کرد. حزب توده ایران وارث بالاستحقاق کلیه سازمانهای سیاسی

ماقبل طبقه کارگرد رایوان است ، سنن این سازمانها را محفوظ داشته و آنها را بسطی عالی تر و کاملاً مترقی را برقرار کرده است . در عصری که جهان بینی مارکسیسم لنینیسم راه بشریت مترقی را روشن میسازد حزب توده ایران در زیر این درفش و با الهام گرفتن از سنن جلیل و طولانی انقلابی خلق ، علی رغم همه دشواریها با امید و استواری به پیش میروند .

بررسی کوتاه فوق نشان میدهد که سازمان سیاسی طبقه کارگرد رایوان عملاً دارای نیم قرن تاریخ است و از این جهت کشور ما مهد یکی از قدیمیترین جنبشهای رادیکال و انقلابی کارگری است . زحمتکشان کشور ما را ایجاد حزب کمونیست نیز یکی از پیشقدمترین زحمتکشان جهانند و همه اینها سنن افتخار امیز و مثبتی است که جادارد بماند و رادامه پر شور نبرد اجتماعی خویش الهام بخشند . تردید نیست که آیند به حزب طبقه کارگرد ایران و اندیشه تابناک وی متعسلسق است . *

* در نگارش این مقاله از برخی فاکتهاى مندرجه در رساله رفیق تقی شاهین موسوم به "پیدایش حزب کمونیست ایران" استفاده شده است .

دوست بزرگ میهن ما

بمناسبت نودمین سال میلاد ولادیمیر ایلیچ لنین

۲۲ آوریل ۱۹۶۰ نود سال از روز میلاد یکی از بزرگترین مردان قرن ما ولادیمیر ایلیچ لنین گذشت. لنین آموزش علمی و انقلابی مارکس و انگلس را بر شرایط نوین تاریخ بنحوی خلاق منطبق ساخت و از آن نتایج علمی و مشخصی گرفت که تاثیر شگرفی در سیر عمومی تاریخ انسانیت بخشید. بشریت ترقیخواه روز میلاد لنین را در همه جا بایاد کارها و اندیشه های بزرگ این پیشوای زحمتکشان جهان و رهبرانقلاب اکتبر و موسس نخستین دولت سوسیالیستی جهان برگزار نمود. برای ما مردم ایران سیمای تابناک لنین تنها از آن جهت که قائد انقلاب و بانی حکومت شوراهای مروج صلح و عدالت واقعی بود گرامی نیست بلکه نیز از آن جهت که وی دوست صمیم و حقیقی ملت ما بود و این دوستی خود را بویژه در دوره ازاد و ارحیاتش بدرخشانترین نحوی نشان داد. یکبار در دوران انقلاب مشروطیت وارد یگرهنگامیکه بر اساس حکومت شوراهای قرار گرفت و آن گامهای موثر را برای بسط دوستی با ایران و ازاد کردنش از یوغ اسارت سیاسی و اقتصادی امپریالیسم روس و درین قرارداد اسارت بار ۱۹۰۷ امپریالیستهای انگلیس و روس در مورد تقسیم ایران و تقویت معنوی نیرومند کشور ما بر ضد قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ که از طرف امپریالیسم انگلستان تحصیل شده بود برداشت. در کشور ما مردم از اقدامات مودت آمیز لنین در مورد ایران در دوران استقرار حکومت شوروی که ما بیش مطلعند و لسی همه کس از نقش موثری که لنین در رشد موفقیت آمیز انقلاب مشروطیت ایران داشته است آگاه نیست و اکنون که ما از نودمین سال میلاد این مرد داهی سخن میگوئیم خالی از فایده نیست که این گوشه از فعالیت وی را روشن سازیم

لنین جریان انقلاب مشروطيت در ايران و از انجمله قيام و دفاع قهرمانانه شهرتيريز رابادقت و علاقمندی زيادی دنبال ميکرد . وی در مقالات و نطقها متعدد دی بانقلاب ايران و قيام تبريز اشاره ميکند و برخی از مقالات خود را در دوران انقلاب مشروطيت تقريباً سراپا باين موضوع اختصاص ميدهد . از انجمله است مقاله " مواد سوختنی در سياست جهانی " که در شماره ۳۳ روزنامه " پرلتاری " در تاريخ ۵ اوت ۱۹۰۸ چاپ شد و مقاله " حوادث بالکان و ايران " که در همان روزنامه در ۲۹ اکتبر ۱۹۰۸ بطبع رسيد . لنین در اين مقالات خود تناسب قوای طبقاتی ، روش طبقات مختلف اجتماع را در انقلاب ايران توضيح ميدهد و تصريح ميکند که در اين انقلاب و جريان رابايد از هم تميز داد : جريان دموکراتیک که جهت پيگيرو قاطع انقلابی است و جريان ليبرالی که جهت ناپيگيرو سازشکار در جنبش انقلابی ايرانست . لنین بارها در مقالات مختلف ماهيت ضد انقلابی و مداخله گرانه دولت های امپرياليستی روسيه تزاری و انگلستان را نسبت بايران افشا ميکرد و ديپلماسی سالوسانه لندن و روش خشن حکومت نيکلای دوم را که مشترکاً ميکوشيدند انقلاب را خفه کنند و بويژه قيام تبريز را سرکوب نمايند با منطق نيرومند خود برملا مي ساخت . لنین طبقه کارگر اروپا و روسيه و سوسيال دموکراسی انقلابی را به امداد خلق ايران در نبرد عليه شاه و امپرياليستهاد عوت مينمود . فعاليت لنین قوای پرولتاریای جهانی را بدفاع از انقلاب ايران و قيام کنندگان تبريز بسيج نمود و ياری مستقيم و موثري بجنبش ايران بود . بلشويکهای قفقاز بدستور رهبري لنین فعاليت بزرگی برای تدارک و تنظيم کمک و موثر عملی بانقلابيون ايران و مدافعين تبريز کردند و در قفقاز گروه ویژه کمک بانقلاب ايران تشکيل شد . در سال ۱۹۰۹ طبق تصميم کمیته بلشويکی شهر ياکو گريگوری ارزنيکيدزه (معروف به برگی) بايران آمد و مدت یکسال در ايران توقف داشت و در

جریان لشکرکشی سردار محیی علیه ضد انقلاب شرکت موثر جست • ارژنیکید ز هنگام اقامت در ایوان با مرکز رهبری بلشویک در روسیه و بالنین که آنموقع در اروپای غربی بود مکاتبه دائمی داشت و حوادث ایران را مستقیماً به لنین اطلاع میداد • تحت نظر ارژنیکید زه مطبوعات سوسیال دموکراسی انقلابی از اروپا وارد میشد و بین سوسیال دموکراتهای ایران پخش میگردد • بدینسان نقش لنین در مساعدت به انقلاب ایران از حد و کمک معنوی و توضیحی و آراءه طریق فراتر رفته جنبه موثر تشکیلاتی بخود میگرفت •

لنین برای فعالیت انقلابی مردم ایران در تبرک علیه استبداد قاجار و یوغ امپریالیسم ارزش عظیمی قائل بود • وی در مقاله " مواد سختنی در سیاست جهانی " که ذکر آن گذشت این سطور پرهیجان را در وصف پایداری قهرمانان مردم ایران علیه استبداد شاه و حامیان استعماریش نوشت :

" وضع انقلابیون ایران در کشوری که از طرفی اربابان هند و از طرف دیگر دولت ضد انقلابی روس در صد تقسیم آن هستند بسیار دشوار است • ولی پیکار عنودانه تبریز و انتقال مکرر کامیابی جنگی بدست انقلابیون که بنظر میسید بکلی خورد شده اند نشان میدهد که باشی بزرگهای شاه حتی بکمک لیاخوف های روس و سیاستمداران انگلیسی با قویترین مقاومت ها از پائین روبرو هستند جنبشی که میتواند به تلاش احیاء استبداد چنین پاسخ دندان شکن بدهد و آنها را و امید ارد که دست کمک بسوی اجنبی دراز کنند نمیتواند نابود شود و کاملترین ظفر مندی ارتجاع ایران در این شرایط مقدمه ایست برای اوج نوین خشم و غضب عمومی • "

این سخنان لنین - دوست کبیر خلیق مادر این شرایط تاریخی که خلق قهرمان ما بار دیگر رقید استبداد شاه رنج میکشد و در زنجیر اسارت استعمار طلبان خفت میبیند و مشتاق طلوع فجر انقلاب و تحول اجتماعی است طنین

گذشته از اینها با همداد " سوسیال دموکرات " روسی که از سالها در آن کشور پیدا آمده بود و در راه برانداختن دستگاه خود کامگسی رومانوف ها پکوششهای سختی برخاسته و قربانیهای بسیار داده بود و این زمان يك با همداد بسیار نیرومندی بشمار میرفت و در شهرها قفقاز شاخه های امید داشت باین شد که بشورش ایران پشتیبانی نشان دهد و دست همدادی بسوی تبریزیان دراز گرداند . کمیته تغلیس صد تن کما بیش از گرجیان را آراسته گردانید . آمدن اینها از چند راه مایه دلگرمی مجاهدان گردید . از یکسود انستند کدر همه جا باین کوششهای جوانمردانه آنان ارج گذارده میشود و آگاه گردیدند که در میان روسیان و گرجیان و دیگر توده ها همه روانی میدارند و این کشاکش میان آزادی و بردگی در بسیار جای پیش میرود .

(کسروی - تاریخ مشروطیت - جلد سوم - صفحه ۱۹۹)

آزادی بازرگانی وسیاست درهای باز

چشم انداز تئوریک بمسائل لیبرالیسم و پرتکسیونیزم - سرنوشت قانون انحصار تجارت در ایران - دولت اقبال و سیاست درهای باز - چهد لایلی برای توجیه این سیاست اقامه میشود؟ وضع واردات و صادرات ایران - کنفرانس بازرگانی تهران و ماهیت اقتصادی و اجتماعی آن - برخی نتیجه گیریها

از آن زمان که میدان عمل مبادله کالا - پول از حد ود بازارد اخلی که بین خریداران و فروشندگان ساکن یک کشور صورت میگیرد بحد ود بازار خارج از کشور (یعنی مبادله مابین کشورها) بسط و توسعه یافت، لیبرالیسم (اقتصاد درهای باز بازرگانی آزاد) و پرتکسیونیزم (حمایت از تولید داخلی) بمشابه د و روش اقتصادی د برابر هم قرار گرفته اند. طرفداران مکتب مرکانتالیسم^(۱) معتقد بودند که تجمع ثروت از راه بازرگانی خارجی و جلب طلا بد اخل کشور حاصل میشود و بنابراین هوادار جدی ترازنامه مثبت د بازرگانی خارجی بودند و از سیاست پرتکسیونیزمی دفاع مینموده اند.

لیبرالیسم علی رغم پرتکسیونیزم معتقد بد عدم دخالت دولت د امور اقتصاد است، معتقد است که دولتها باید اشخاص راد رفعا لیتهای اقتصادی و کالاهاراد رنقل و انتقالات آزاد بگذارند. شعار آنها چنین بود:

"Laisser faire les hommes, laisser passer les marchandises."

یا بطور اختصار:

"Laisser faire et laisser passer."

با انقلاب بزرگ صنعتی د رانگلستان د رپایان قرن هیجد هم وسط

(۱) اولین اصول اقتصاد سرمایه داری که متعلق بد نخستین دوران تجمع سرمایه د غرب است (از ثلث سوم قرن پانزد هم میلادی تا آخر قرن هیجد هم).

فوق العاده تولید صنعتی در این کشور، انگلستان بآن درجه از برتری صنعتی رسید که بسرای تولیدات عظیم صنعتی خود طرفدار آزادی تجارت گرد و وسیله درهای بازرمانی سیاست اقتصادی خود قرار دهد.

ادام اسمیت (۱۷۹۰-۱۹۲۳) و دیوید ریکاردو (۱۷۷۲-۱۸۲۳) بنیاد گذاران اقتصاد کلاسیک سرمایه داری، رژیم اقتصاد سرمایه داری را اقتصاد لایزال و عالیترین و کاملترین اقتصاد دانسته و از مدافعین لیبرالیسم در اقتصاد و ویژه هوادار جدی بازرگانی آزاد بودند و از سیاست درهای باز دفاع مینمودند اما اقتصاد یون کلاسیک متعلق بدوران شکوفان رشد سرمایه داری هستند، یعنی دورانی که عیوب رژیم اقتصاد سرمایه داری هنوز ظاهر نگردیده است. مرکانتالیسم مکتب اقتصاد د دورانی است که سرمایه تجارتی نقش مهمی را بازی مینماید. مرکانتالیسم طرفدار مدخله و حمایت دولت در اقتصاد است در صورتیکه اقتصاد یون کلاسیک مخالف مدخله دولت در امور اقتصادی است طبقات در رون اجتماع یک کشور بر طبق منافع خود و در درونهای مختلف رشد اقتصادی کشور از این یا آن روش اقتصادی دفاع مینمایند.

در نیمه اول قرن نوزدهم زمین داران در انگلستان طرفدار روش حمایتی در اقتصاد بودند بعکس سرمایه داران حامی سیاست درهای باز بودند و حال آنکه در همین موقع در آلمان جریان کاملاً بعکس بود. در این مجامع دران طرفدار آزادی بازرگانی و صاحبان صنایع که در مقابل محصولات صنعتی خارجی توانائی رقابت نداشته اند خواستار سیاست حمایتی در اقتصاد بوده اند.

پس از مبارزه طولانی بین هواداران پرتکسیونیسم و لیبرالیسم در انگلستان که در ۱۸۴۶ با حقوقانون گندم باوج خود رسید طرفداران تجارت آزاد و درنگا باز پیروز شدند ولی در همین موقع وضع در قاره اروپا کاملاً بعکس بود. صاحبان صنایع در قاره اروپا برای جلوگیری از تصرف بازارهای آنها بوسیله انگلستان که با انقلاب صنعتی خود جهش مهمی در تولید ماشین انجام داده بود دیوارها گهرکی را مستحکم ساختند و سهمین جهت در این دوران بعکس انگلستان نظریه حمایتی در قاره نظریه مسلط و حاکم بوده است.

مارکس و انگلس بنیاد گذاران سوسیالیسم علمی علی رغم اقتصاد یون کلاسیک ثابت کرده اند که اقتصاد سرمایه داری اقتصادی لایزال نیست و مانند رژیمهای اقتصادی دوران بردگی و دوران سرواژ جریان گذارائی است. آنها اسلوسهای پرتکسیونیستی و لیبرالیستی را از لحاظ طبقاتی که پشت سر این یا آن شعار قرار دارند مورد تحلیل قرار داده و روشن ساختند که هر دو این اسلوسها اسلوسهای

اقتصاد سرمایه داری است و بر حسب زمان و مکان ، این طبقه یا آن طبقه ، از این یا آن مدافعه مینمایند .

هواداران آزادی تجارت از یکسو و حامیان سیاست پرتکسیونیسم از سوی دیگر پیوسته کوشش کرده اند که برتری روش اقتصاد خود را در نزد طبقه کارگر تبلیغ نمایند و در مبارزه خرید با روش اقتصاد داری دیگر برای پیشرفت نظریات خود کمک گیرند .

مارکس و انگلس نشان دادند که هر دو این روشهای اقتصادی که بر پایه ملکیت خصوصی برابر تولید بنا نهاده شده روشهای سرمایه داری بوده و نقش تعیین کننده در مزد کارگران که تابع قانون خاص اقتصادی است و وسیله حد اقل و مسائل زندگی معین میگردد نمیتوانند داشته باشند . آنها پرتکسیونیسم و لیبرالیسم را از جهات مختلفی مورد مطالعه قرار داده اند . مارکس از لحاظ تئوریک با این مسئله نزدیک میگردد و حال آنکه انگلس بیشتر از لحاظ عملی این مسئله را مورد مطالعه قرار میدهد .

مارکس در مطالعات خود مسئله تجارت خارجی را از نقطه نظر سرمایه داری بعنوان سیستم واحد جهان شمول اقتصادی بدون در نظر گرفتن سرحدات سیاسی مابین کشورهای و شرایط کنگرت مرحله رشد این یا آن کشور تحلیل میکند از این تحلیل روش لیبرالیستی در تجارت خارجی که باعث رشد سریع اقتصاد جهانی میشود نتیجه میگردد و حال آنکه انگلس این مسئله را در چهارچوب اقتصاد یک کشور تنها و از لحاظ تسریع در رشد تولید آن مورد بحث قرار میدهد و روش پرتکسیونیسم میرسد .

مارکس مسئله را از لحاظ اقتصاد جهانی بررسی میکند ولی انگلس آنرا از لحاظ انقلاب بورژوا دموکراتیک در داخل یک کشور مورد تحلیل قرار میدهد . تحلیل های مارکس و انگلس در مقابل یکدیگر نیست بلکه بعکس در جهت تکمیل یکدیگر است .

انگلستان سیستم آزادی تجارت را تا جنگ اول جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۹ در مدتی تقریباً بیش از نیم قرن حفظ نمود و در فرانسه در زمان ناپلئون سوم آزادی تجارت اعلام گردید و مدت بیست سال بطول انجامید . در آستانه قرن بیستم تمرکز تولید و سرمایه بتشکیل انحصارهای بزرگ که عامل مهمی در رشد اقتصادی شده اند منتهی گردید و نفوذ انحصارها تا درجه وابسته نمودن دستگاہهای دولتی بخود بسط یافت . این عامل همراه با عوامل دیگری از قبیل رشد ناموزون اقتصادی و تشدید رقابت در بازارها و

بحرانهای اقتصادی و بالاخره جنگ باعث شدند که آزادی تجارت و سیاست درهای باز جای خرید را برای همیشه بحمایت شدید گمرکی و ممانعت از ورود کالاهاى غیر ضروری ، بمد اخله دولتهد ر امر تولید و کنترل قیمتها و تجارت ، در يك كلمه بروش حمايتى (پرتكسيونيسم) بد هد .

اگر قرن نوزدهم را قرن آزادی و حمايت و تجارت ازاد بنا ميم در انصورت بد ون ترد يد بايد قرن بيستم را قرن تسلط اقتصاد پرتكسيونيسمى ناميد .

اکنون همه کشورها از خرد و بزرگ پرتكسيونيسم را مبنای سياست اقتصادى خود قرار داده و بد ينوسيله سعی دارند در چهارچوب امکانات و قدرت سياسسى و اقتصادى خود امر تولید و مبادله و موازنه ارزى و تعادل صادرات و واردات و ساير فعاليتهاى اقتصادى را بر پایه مدافعه از منافع عمومى و ملی خود تنظيم نمايند و روش ارشادى و حمايتى را در سياست اقتصادى خود در پيش گيرند .



با توجه بمقدمات بالا روشن ميگردد که در نيمه دوم قرن بيستم و در شرايط کنونى وضع اقتصاد جهانى و روابط بين المللى ، بحث درباره اتخاذ سياست تجارت ازاد و درهای باز يا سياست اقتصادى حمايتى انهم در کشورى مانند ميهن ما که در زمره کشورهای وابسته و کم رشد يافته قرار دارد و مباد شوارى فراوان در جاده عبور از نفوذ اليسم بسرمايه دارى طى طريق ميکند و پيش از همه چيز محتاج بد فاع از اقتصاد و صنايع ملی نوزاد خود است شايد بحثى عبث و بى فايده بنظر رسد ولى متاسفانه بايد دانست که از چند سال پيش اين بحث از مهمترين بحثهاى اقتصادى در کشور ما بشمار ميرود . بويژه از فروردين ۱۳۳۶ از هنگامیکه کابينه آقاى اقبال بر سر کار آمد و تجارت ازاد را درست در جهت عکس منافع ملی و اقتصاد ميهن ما مبنای سياست اقتصادى خود قرار داده است ما را بر آن ميدارد به بحث مزبور بپردازيم و يکى ديگر از مظاهرهاى خيانت رژيم کودتار ااشکار سازيم .



ميدانيم که در بحبوحه بحران اقتصادى اضافه توليد سالهاى ۲۹-۱۹۳۳ در رست در هنگامیکه مبانى نخستين صنايع جديد در ايران پايه گذارى ميگردد يسد در ۱۹ تير ۱۳۱۱ قانون انحصار تجارت خارجى بمنظور د فاع از صنايع نوزاد ايران و حمايت از محصول داخلى در برابر رقابت خارجى بتصويب رسيد . اجراى قانون مزبور تا سال ۱۳۲۰ تا درجه زيادى بايجاد و حفظ صنايع کوچکى که بتدریج بکار

میافتاد کمک نمود و محصولات داخلی را باندازه قابل ملاحظه ای در مقابل رقابت خارجی مصون داشت. در سالهای جنگ دوم جهانی اجرای مقررات قانون انحصار تجارت خارجی متزلزل گردید. در سال ۱۳۲۴ قرارداد بازرگانی ایران و آمریکا انعقاد یافت. بموجب این قرارداد عوارض گمرکی از کالاهای وارداتی از آمریکا بمقدار فوق العاده ای تقلیل پذیرفت. این تقلیل در سرخی موارد حتی به ۵۰ درصد عوارض گمرکی رسید. بعد از کشورهای دیگری مانند انگلستان و فرانسه و ایتالیا و غیره از مزایای قرارداد مزبور استفاده نمودند. با تعقیب چنین روشی در تجارت خارجی عدم تعادل واردات و صادرات کشورهای پیشرفته استقرار رژیم کودتا سال بسال بیشتر و بیشتر گردید. رژیم کودتا در سیاست اقتصادی خود مانند سیاست خارجی اش راه تسلیم و سازش در برابر امپریالیستها راه تحکیم و توسعه و تشدید وابستگی اقتصادی کشور را با امپریالیستها در پیش گرفت. برای اجرای کامل چنین سیاستی و خاتمه بخشیدن به هرگونه کنترل از جانب دولت در امر تجارت خارجی است که آقای نیکپور یکی از سرمایه داران بزرگ ایران در ۱۹ خرداد ۱۳۳۳ نطقی در مجلس سنا ایراد کرد و الغاء قانون انحصار تجارت خارجی مصوب ۱۹ تیر ۱۳۱۱ را پیشنهاد نمود.

در آنروز مجلس سنا پیشنهاد آقای نیکپور را ظاهراً تصویب نکرد ولی رژیم کودتا با افزایش بی حساب سهمیه های وارداتی درازا سود بازرگانی ناچیزی که گویا باید برای کمک و دفاع از صنایع ملی صرف گردد در علقه قانون انحصار تجارت را لغو کرد. تاجائی که آقای تجدد نخستین وزیر بازرگانی کابینه در کتراقبال بدو اینک احتیاجی بتسلیم پیشنهادی بمجلسین برای الغاء قانون انحصار تجارت خارجی حس کند مبنای سیاست اقتصادی دولت را تجارت آزاد اعلام نمود. تمام دستگاه دولتی و در رأس آن شاه در باره فوائد تجارت آزاد داد سخن دادند و آنرا بعنوان اقدام مهمی در بهبود اقتصاد کشور معرفی نمودند. قبی حامیان تجارت آزاد استدلال کرده و میکنند که با آزاد گذاشتن واردات از تر قیمتها جلوگیری خواهند نمود و از آنجائیکه ارز کافی در اختیار دارند میتوانند برای فسر و فروش موارد کنندگان ارز کافی تأمین کنند و این ترتیب از اصطلاح "تهرم ارز" در داخل کشور جلوگیری نمایند و وصول سود بازرگانی خواهند توانست به صنایع داخلی کمک کرده و آنها را از گزند و قابت محصولات خارجی مصون دارند. اکنون که بیش از سه سال از اجرای سیاست تجارت آزاد میگذرد گرچه از همان

آغاز اتخاذ روش تجارت آزاد ماهیت ضد ملی آن برای کسانی که اندک آشنائی با اقتصاد کشور دارند روشن بود معهد اجاد ارد با توجه به نتایج اجرای این سیاست د لایل حامیان سیاست تجارت آزاد را مورد بررسی قرار دادیم .

قبل از هر چیز هزینه زندگی را مورد مطالعه قرار دادیم و بدین منظور سؤال زیر را مطرح میکنیم :

آیا اتخاذ سیاست تجارت آزاد طبق ادعای هواداران آن از سیر معدودی هزینه زندگی جلوگیری نموده است یا خیر ؟

برای پاسخ باین سؤال بصفحه ۵۵ شماره ۲۱۴ مجله بانک ملی ایران مراجعه میکنیم و تا بلوزیر از صفحه مزبور نقل مینمائیم :

پایه : متوسط سال ۱۳۱۵ - ۱۰۰

شاخص کل	تاریخ
۱۰۹	متوسط سال ۱۳۳۱
۹۹۲	۱۳۳۲ " "
۱۱۵۱	۱۳۳۳ " "
۱۱۷۱	۱۳۳۴ " "
۱۲۷۳	۱۳۳۵ " "
۱۳۲۹	۱۳۳۶ " "
۱۳۷۸	۱۳۳۷ " "
۱۵۲۴	فروردین ۱۳۳۸

تا بلو با تغییرات هزینه زندگی را از زمان بر سر کار آمدن رژیم کید تا نمایش میدهد . ارقام این تا بلو خوبی نشان میدهد که اجرای سیاست تجارت آزاد علی رغم ادعای هواداران آن از ترقی قیمت ها جلوگیری ننموده و هزینه زندگی کماکان سیو صعودی خود را طی مینماید . با این ارقام بطلان عمده ترین دلیل مدافعین نظریه تجارت آزاد آشکار میگردد .

هواداران سیاست تجارت آزاد دلیل دیگر اتخاذ این سیاست را موجودی کافی ارزند کر مینمایند که گه یا عایدات ارزی از کنسرسیوم نفت اگر بلافاصله از طریق خرید بنجله های امریکائی و انگلیسی یا انحصارهای امپریالیستی تسلیم نگردد آنها درگا و صندوق های بانک ملی خواهند ماند ، خواهند پوسید و از حیز انتفاع ساقط خواهند گردید . این ادعای حکومت د کتر اقبال نیز با واقعیت تطبیق نمیکند . برای اثبات این نظر آخرین موازنه ارزی کشور را که بوسیله بانک ملی بسته شده و متعلق بسال ۱۳۳۷ است ذیل نقل میکنیم :

دریافتهای ارزی سال ۱۳۳۷ باین قراربوده است :

۸۶ / ۲	خرید از محل صادرات
۵۵ / —	خرید غیربازرگانی بانکها
۲۴۱ / ۸	درآمد نفت
۲۵ / —	پذیره نفت پان امریکن
۴ / ۱	صادرات مستقیم شرکت ملی نفت ایران
۷۴ / ۲	خرید ارز از کنسرسیوم
۲۷ / ۲	کمک امریکا از طریق واردات کالا
۸ / ۷	کمک فنی امریکا
۱۰ / —	استفاده از وام بانک صادرات امریکا
۶ / ۵	استفاده از وام صندوق قرضه امریکا
۴ / ۸	استفاده از اعتبار انگلستان
۳ / ۷	دریافتهای متفرقه
۴۹ / ۲	استفاده از موجودی ارز کشور

پرداختهای ارزی سال ۱۳۳۷

۳۷۰ / ۷	فروش برای واردات و استرداد قسمتی از اعتبارات خارجی
۵۷ / ۷	فروش غیربازرگانی بانکها
۶۳ / ۳	هزینه ارزی سازمان برنامه
۲۵ / ۲	هزینه های شرکت ملی نفت ایران
۱ / —	هزینه های مستقیم دولت

مطابق سفانه هنوز موازنه ارزی سال ۱۳۳۸ منتشر نشده است. از رقم درآمد صادرات که در سال ۱۳۳۷ بیش از ۸۶ میلیون دلار بود است با توجه بتقلیل دائم صادرات و تنزل قیمت و شکست کالاهای صادراتی مانند خشکبار و فروش در بازارهای اروپا و امریکا از عایدات ارزی از این مبلغ در سال ۱۳۳۸ بمیزان قابل توجهی کاسته خواهد شد. در سال ۱۳۳۸ رقمی نظیر پذیره نفت پان امریکن وجود نداشته است بعلاوه با احتمال قوی از عایدات نفت در این سال طبق پیش بینی های قبل کاسته خواهد شد. در عوض در سال ۱۳۳۸ در حدود ۲۰ میلیون دلار بابت پرداخت اقساط قرضه بیش از سال گذشته باید پرداخت گردد. روزنامه اطلاعات در شماره ۲۹ خرداد ۱۳۳۸ خود پس از تشریح عدم تعادل موازنه ارزی سال ۱۳۳۸ مینویسد :

"باین ترتیب متوجه میشویم که درآمد ارزی مملکت از چند محل در سال جاری احتمالاً در حدود ۶۰ میلیون دلار کمتر از سال گذشته خواهد بود. البته ممکن است قسمتی از این کمبود از محل وامها تأمین شود ولی اقساط وامها را در هر حال در سالهای بعد باید پرداخت."

طبق پیشبینی روزنامه اطلاعات موازنه ارزی سال ۱۳۳۸ مانند سال ۱۳۳۷ از طریق گرفتن وامهای جدید برقرار شده است. در سال گذشته تنها بوسیله آقای خسروهدایت معاون نخست وزیر و مسئول امور سازمان برنامه سه وام بزرگ زیرین از امریکا دریافت شده است:

۸ خرداد	۱۳۳۸	۷۲	میلیون دلار از بانک بین المللی ترمیم و توسعه.
۱۵ مهر	۱۳۳۸	۲۵	" " از صندوق وام عمرانی امریکا.
۲۰ بهمن	۱۳۳۸	۴۲	" " از بانک بین المللی ترمیم و توسعه.

در طی سال ۱۳۳۸ علاوه بر وامهای بالامؤسسات دیگر دولتی و ملی وامها و اعتباراتی از مؤسسات مالی خارجی دریافت داشته اند. متأسفانه ارقام دقیق آنها در دست نیست. باید دانست که وام دولت هم اکنون به بیش از ۵۰۰ میلیون دلار رسیده است و علاوه بر برقراری موازنه ارز و وصول وام اولاد عای هواداران تجارت آزاد را در باره موجودی زیادی ارز رد میکند و ثانیاً نتیجه موازنه ارزی که از طریق وامهای غیر تولیدی بدست میاید تنها آنست که اقتصاد کشور پیش از پیش راه سقوط و ورشکستگی را طی نماید.

بدریج پرداخت وامهایی که تاکنون گرفته شده است سر میرسد. هم اکنون در سال ۱۳۳۸ - ۶۲ میلیون دلار بابت قسط وامهای گذشته باید پرداخت شود. اگر روش وام گیری همچنان ادامه یابد و آقای خسروهدایت چند مسافرت دیگر امریکا بفرماید، لوله نمیکشد که قسمت اعظم عایدات ارزی ما از محل کنسرسیوم نفت صرف اصل و فرع وامهای غیر تولیدی شود که رژیم کودتا با اقتصاد ناتوان میهن ما تحمیل کرده و میکند.

باین ترتیب ملاحظه میشود علی رغم ادعای هواداران سیاست تجارت آزاد نه هزینه زندگی از سیر صعودی خود ایستاده است و نه آنچنان موجودی ارزی در کشور ما وجود دارد که بتوان از آن برای واردات بی حساب که غالباً بنجل و جنبه تجملی دارند استفاده نمود.

ماهیت ضد ملی سیاست تجارت آزاد بمراتب آشکارتر میگردد اگرماستونهای واردات و صادرات کشور را در مقابل هم قرار دهیم و باهم مقایسه نمائیم • وضع صادرات و واردات کشور طبق ارقام دولتی که تاکنون منتشر شده است بقصر زیر است :

واردات		صادرات بدون نفت		سال
وزن به تن	ارزش به هزار ریال	وزن به تن	ارزش به هزار ریال	
۵۰۳۱۰۰۰	۲۳۴۰۰۰	۵۷۵۱۰۰۰	۳۵۱۰۰۰	۱۳۳۱
۵۳۲۴۰۰۰	۴۲۴۰۰۰	۸۳۱۸۰۰۰	۴۴۳۰۰۰	۱۳۳۲
۵۴۲۵۰۰۰	۵۳۰۰۰۰	۱۰۱۲۸۰۰۰	۴۵۹۰۰۰	۱۳۳۳
۹۱۲۵۰۰۰	۶۳۷۰۰۰	۸۰۳۴۰۰۰	۵۰۸۰۰۰	۱۳۳۴
۲۰۰۸۱۰۰۰	۷۴۴۰۰۰	۷۹۳۱۰۰۰	۴۶۴۰۰۰	۱۳۳۵
۲۵۲۳۹۰۰۰	۷۴۴۰۰۰	۸۳۵۲۰۰۰	۴۳۶۰۰۰	۱۳۳۶
۳۳۴۵۸۲۶۰		۷۹۴۱۶۱۵		۱۳۳۷
۴۰ میلیارد ریال (تقریباً)		۸ میلیارد ریال (تقریباً)		۱۳۳۸

در این ارقام واردات کالاهائی که از پرداخت عوارض گمرکی معاف هستند و میزان آنها در سال ۱۳۳۷ طبق آمار منتشره سالنامه گمرک به ۱۳ میلیارد ریال رسیده است بحساب آورد نشده است مع هذا بدون در نظر گرفتن آنها واردات کشور در سال ۱۳۳۶ سه برابر و در سال ۱۳۳۷ چهار برابر و در سال ۳۸ پنج برابر صادرات کشور رسیده است •

روزنامه اطلاعات در شماره ۵ خرداد ۱۳۳۸ در ضمن بررسی خطر فقدان موازنه ارزی و عدم توازن واردات و صادرات در باره وضع اقتصادی کشور چنین اظهار نظر میکند :

« در چنین صورتی این سؤال پیش میآید که چرا برای جلوگیری از بروز خطرات و عواقب جبران ناپذیر — افزایش واردات غیر ضروری فکری اندیشیده نشده است ؟ از فرصت گرانبهای تنظیم مقررات سهمیه که میتواند تجارت خارجی مملکت را در سال جاری براه صحیح بیاورد استفاده نکرده اند و میزان واردات با وجود پیش بینی تقلیل درآمد ارزی در حدود یک چهارم افزایش پیدا کرده است • » نتیجه این چنین وضعی — حتی از نظر افراد خوش

بین - افزایش سریع قیمت‌ها و تسریع تورم و تنزل ناگهانی ارزش خارجی و داخلی پول مملکت خواهد بود که نمیتواند موجب نگرانی نشود و در واقع تجسم وضعی که با ادامه سیاست تجاری فعلی با آن روبرو خواهیم بود انسان را دچار وحشت میکند *

مجله تهران مصور شماره ۲۲ بهمن ماه ۱۳۳۸ در ضمن بررسی و شرح اقتصاد کشور چنین مینویسد :

* شاید تصادف نباشد که بیشتر مردم کشورهای عقب ماندۀ و یا توسعه نیافته کشاورزند و از راه زمین‌زدگی میکنند . سیستم مالکیت در این کشورها بدترین وضع بوده و کشاورز همیشه گداورده بخت و دست بدهان است . بیشتر کالاهای صنعتی باید از خارج وارد شود و این کالاهارا هم کشورهای باعاطفه که در سازمان ملل متحد جیقشان درآزاد یخواهی و ملت دستگی گوش مارک ساخته است وارد میسازد . شاید تصادف نباشد که در همان تاجران دارد باید کارکنند پوست ورود و پنبه و پشم و خشکبار سه نصف به ثلث به یک چهارم بهمان کشورهای طرفدار ضعیف بفروشد که در آزادی یک خروار خشکبار یک تلویزیون ، در برابری خروار پنبه یک اتوموبیل شلتر و آرکند و چهل پوست گوسفند بدهد یک راد یوجیبی بخرد *

چنین همین روزنامه در ضمن رسیدگی بارقام واردات و صادرات سال ۱۳۳۷

نتیجه میگیرد :

* آلمان هفت میلیارد ریال بماجنس فروخت و یک میلیارد بیشتر خرید . امریکای سخاوتمند فروشنده شش میلیارد جنس بما بود و خرید اریک میلیارد ریال . انگلستان مهربان پنج میلیارد تمام بماجنس داد و کمترین یک میلیارد خرید کرد . چین و فرانسه و ایتالیا هر کدام بیش از یک میلیارد جنس بما فروختند و سه تایی یک میلیارد ریال خرید نکردند . ژاپن سه میلیارد

ونیم جنس فروخت و يك دهم ميليارد خريد فرمود .
 اما چند كلمه در باره سود بازرگانی كه هواداران تجارت آزاد میخواهند گویا
 باعایدات آن صنایع ملی را ازگزند رقابت مصون دارند .

روزنامه اطلاعات در ۲۴ اسفند ۱۳۳۸ در این باره چنین اطلاع میدهد :

” در ده ماهه اول سال جاری سود بازرگانی حاصله از

كالاهاى وارداتی كه مشابه آنها در داخله تولید شد

و یاجنبه تجمل دارند نزدیک ۵۰۰ میلیون ریال

شده است . میزان سود بازرگانی حاصله در سال ۳۶

بالغ بر ۱۵۰ میلیون ریال و در سال ۳۷ بالغ به ۳۴۰

میلیون ریال بوده است . پیش بینی میشود كه سود

بازرگانی سال ۳۹ از ۶۰۰ میلیون ریال نیز تجاوز نکند .

پرواضح است كه این مقدار در برابر میلیاردها ارزی كه از راه واردات به

خارج می رود ناچیز و دردی را دوانمیکند ، با وجود این تاكنون از این بابت هم

دیناری بتولید کننده داخله هیچ عنوانی داده نشده است . بنابراین این

وعدہ نیز مانند سایر مواعید مدافعین اقتصاد تجارت آزاد جامه عمل نپوشید .

اما مبادله با کشورهای سوسیالیستی يكلى در نقطه مقابل مبادله با کشورهای

با اصطلاح آزاد قرار دارد . تجارت کشورها با کشورهای سوسیالیستی بر پایه

تہاتری متكى است . در تجارت با این کشورها هیچ ارزی مصرف نمیکنیم . از

این کشورها نه كالاى بنجل و نه اشیاء تجملی وارد نمیکنیم . صادرات و واردات

مماوزنه دارد . روزنامه اطلاعات در سوم بهمن ماه ۱۳۳۸ در باره مبادله با

این کشورها چنین مینویسد :

” بر اثر اهتمام در اجرای مفاد قرارداد های تہاتری

بین ایران و کشورهای چك اسلواکی و مجارستان و

لهستان صادرات ایران بکشورهای مذکور در ده ماه

اول سال جاری بطرز قابل ملاحظه ای اضافه شده ،

چنانكه صادرات ایران بچك اسلواکی نسبت بمدت

مشابه در سال گذشته ۵۰ درصد افزایش یافته است

و این افزایش نسبت بمجارستان و لهستان عمد در صد

برده است . مبادلات بازرگانی ایران و شوروی نسبت

بده ماهه اول سال گذشته ۱۲۴ میلیون ریال اضافه

شده است .

در مقابل ازد و سال قبل قرارداد های تهاتری با آلمان غربی و فرانسه و ایتالیا
 بقرارداد های عادی تبدیل شد زیرا کشورهای مزبور پس از اتخاذ سیاست تجارت
 آزاد از طرف دولت در کتراقبال ضرورت و احتیاجی برای حفظ و رعایت اصول
 تهاتری در مبادلات خود با ایران ندیدند .

با وجودیکه بسط روابط تجاری و روابط دیگر اقتصاد ی با کشورهای سوسیالیستی
 فواید زیادی را در بردارد و میتواند کمکهای بسیار موثری را با اقتصاد ضعیف و
 ناتوان میهن ما ببدول دارد معینا مبادلات ما با این کشورهای رقم کوچکی را
 نسبت بتجارت با کشورهای بزرگ سرمایه داری مانند امریکا و انگلستان و آلمان
 و ژاپن که در جهت عکس مصالح اقتصادی کشور ما میباشد تشکیل میدهد .



ترقی دائم التزاید قیمتها ، وضع نامساعد موازنه ارزی ، تقلیل صادرات ، پسر
 شدن بازارهای ایران از امتعه خارجی ، تورم پول ، افزایش غیر متناسب بودجه
 کشور و نتایج مضر دیگری که از سیاست اقتصادی رژیم کودتاشی شده بحث
 وسیعی را در سال گذشته در پیرامون سیاست اقتصادی دولت در مطبوعات
 و اطاقهای بازرگانی برانگیخت .

برای پایان دادن باین بحثها بود که اطاق بازرگانی تهران پیشنهاد
 نمود که کنفرانسی با شرکت بازرگانان و صاحبان کارخانه ها و شخصیتها ی
 صلاحیت دارا اقتصاد ی اعم ازد ولتی و ملی تشکیل گردد تا مسائل اقتصادی کشور
 مورد بررسی قرار گیرد و تصمیمات لازم اتخاذ شود .

پس از چند ماه تاخیر کنفرانس مزبور که کنفرانس عالی بازرگانی نامیده شده
 است در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۳۸ تشکیل و چهارم آذرماه ۱۳۳۸ کارش پایان
 یافت .

وظایف کنفرانس عالی بازرگانی بین چهار کمیسیون تجارت خارجی ارز ، پول
 بیمه و حمل و نقل تقسیم شد . هر یک از کمیسیونها قطعنامه مخصوصی صادر نمودند
 اهم آنها قطعنامه مربوط بتجارت خارجی و قطعنامه مربوط به ارز و پول است
 که مستقیما به بحث حاضر ما مربوط است .

برای روشن شدن بیشتر مطلب ما متن کامل قطعنامه مصوبه کمیسیون تجارت
 خارجی را در اینجا نقل میکنیم .

۱- ازد یاد تولید محصولات کشاورزی و صنعتی و
 معدنی بوسیله کمک بکشاورزان و بهره برداران معانی

وصا حبان صنایع از قبیل اعطای وامهای طویل‌المدت
وتأمین طرق ارتباطی و غیره .

- ۲- تشویق و حمایت صادرات از طریق رفع مشکلات
داخلی مانند لغو عوارض شهرداری بر کالاهای
صادراتی و معافیت بازرگانان و شرکت‌های صادراتی
و کالاهای صادراتی از مالیات بردرآمد مدت‌ده سال
و تعلیق ورود قسمتی از کالاهای وارداتی بصدد
بعضی از کالاهای صادراتی و عقد قرارداد پایا پای .
- ۳- ممنوع کردن ورود کالاهای وارداتی که مشابه آن
بقدر کفایت در کشور تولید و تهیه میشود و کالاهای غیر
ضروری که جنبه تجملی دارند و مضر به بهداشت عمومی
میشود و همچنین هر نوع کالای مستعمل .
- ۴- حمایت صنایع ملی داخلی بوسیله اعطای وامها
طویل‌المدت بابت بهره ارزان و جلوگیری از رقابت‌های
غیرمشروع خارجی و داخلی و معافیت ماشین‌آلات
و لوازم تکمیلی و مربوط بانها و مواد خام مورد مصرف .
- ۵- با توجه بلزوم سیاست اقتصادی ارشادی و
ادامه حمایت از صنایع داخلی و فراورده‌های
کشاورزی و صنعتی، الحاق ایران را بقرارداد
عمومی تجارت و تعرفه گمرکی (گات) در حال حاضر
توصیه نمینماید .

- ۶- ایجاد اتحادیه صادرات کنندگان و صنعتگران
و معدن‌کاران؛ تا تهیه کالاهای مرغوب و جلوگیری
از صدور کالاهای نامرغوب بخارج مورد کنترل دقیق
قرار گیرد .

مطالعه اجمالی این قطعنامه نشان میدهد که تصویب کنندگان آن حوا
اقتصادی کنونی کشور را با روشن بینی مورد توجه قرار داده و بمصالح اقتصادی
کشور با توجه مینگرند . قطعنامه مزبور منعکس کننده نظریات محافل سرمایه-
داری کشور است .

قطعنامه دیگری که در کنفرانس عالی بازرگانی بتصویب رسید قطعنامه مربوط
به ارزش و پول است که باز برای روشنی بیشتری در اینجا عیناً نقل میکنیم :

برای جلوگیری از تورم و ایجاد موازنه پرداختها و احتراز از کاهش ذخایر ارزی کشور اقدامات زیر ضروری بنظر می رسد .

۱- باید میزان اسکناس منتشره و اعتبارات کشور تحت نظارت و مراقبت دقیق قرار گیرد بنحوی که سرعت ازدیاد آن با سرعت ازدیاد تولید داخلی متناسب باشد .

۲- بواسطه ازدیاد بانکهای خصوصی و توسعه تسهیلات آنها، تسریع در تصویب قانون تشکیل بانک مرکزی بمنظور نظارت و هدایت اعتبارات کل کشور و حفظ ارزش داخلی و خارجی ریال کمال لزوم را دارد .

۳- از توسعه سریع اعتبارات غیر تولیدی خودداری و وام بدهد و ملت و شهرداریها و موسسات وابسته بدهد و ملت محدود شود و متناسب فعالیتهای تولیدی شهرستانها اعتبارات بیشتری تخصیص داده شود .

۴- حتی الامکان کلیه وجوه ارزی کشور صرف ورود کالاهای ضروری و تسویدی و مورد نیاز عامه بشود و طبق برنامه متناسب نیازمندیهای عمومی کشور تقسیم گردد .

۵- سیاست تثبیت نرخ ارز که مهمترین عامل ثبات اقتصادی و موجب جلب اعتماد سرمایه گذاران داخلی و خارجی است ادامه داده شود .

۶- همچنین سیاست وحدت نرخ ارز که برای احتراز از تمرکز فعالیت اقتصادی در پایتخت و اجتناب از تجارب و مشکلات گذشته و حفظ مصلحت قرارداد های موجود و تعهدات بین المللی لازم است ادامه داده شود .

۷- از سیاست حقوق گمرکی و سود بازرگانی بمنظور محدودیت واردات کالاهای غیر ضروری و تجملی و حمایت از صنایع ملی و تولیدات داخلی استفاده

گرد و قسمتی از سود بازرگانی جهت تشویق صادرات
و مازاد کالاهای صادراتی که در داخل مصرفی
ندارد و کالاهایی که صادرات آن احتیاج به تشویق از
تخصیص یابد .

۸- مالیاتها بر اساس عدالت اجتماعی وصول و در
مخارج غیر تولیدی صرفه جوئی شود . هزینه های
زائد و تجملی حذف و از ساختمانهای غیر متناسب
با بنیه مالی کشور جلوگیری بعمل آید .

۹- صاحبان سرمایه داخلی یا نحراف درآمدشان
از مخارج مصرفی بسرمایه گذاری در رشته های
تولید تشویق شوند و با رعایت مصالح تولید کنندگان
و مصرف کنندگان داخلی در رشته صنایعی که باند از
کافی توسعه نیافته تشویق شوند .

۱۰- سرمایه گذاری خارجی تشویق شود و مخصوصا
وارد کنندگان و شرکتهای خارجی ترغیب شوند که
با ایجاد صنایعی که اجناس مورد نیاز را با مشارکت
سرمایه گذاران ایرانی در ایران تولید میکند بهبود از
ویا آنکه قطعات منفصله ماشین و آلات و مصنوعات را
وارد و در ایران سوار کنند .

۱۱- سرمایه گذاران تشویق شوند که سرمایه گذاران
در رشته تولید کالاهای مصرفی که بسرعت محصول آنها
بدست می آید اقدام کنند .

۱۲- سعی شود که از طریق تربیت کادر فنی و توسعه
تعلیمات حرفه ای و اقدامات مشابه آن بازده کار
افزایش یابد .

۱۳- وسائل تولید داخلی تکمیل و تولید کنندگان داخلی
راهنمایی شوند که در تقلیل هزینه تولید و رقم بندی
و استاندارد کردن کالاهای بسته بندی صحیح کالاهای
صادراتی بمنظور امکان رقابت با کشورهای تولید
کننده کالاهای مشابه اقدام کنند .

۱۴- سیاست اعطای تسهیلات با مهر تولیدی و صادرات

ادامه یابد .

بدیهی است که این قطعنامه نیز حاوی برخی مواد سود مند است ولی بطور عمد ه بویژه مواد ۷ و ۱۰ و ۱۴ آن منعکس کنند ه همان سیاستی است که دولت حاضر تعقیب مینماید .

در ماده ۷ قطعنامه کمیسیون ارز و پول تصویب کنندگان قطعنامه میخواهند مانند سابق از طریق اخذ حقوق گمرکی و سود بازرگانی ، واردات همه کالاها ی غیر ضروری و تجملی را آزاد بگذارند و حال آنکه در ماده ۳ قطعنامه کمیسیون تجارت خارجی " ممنوع کردن ورود کالاها ی وارداتی که مشابه آن بقدر کفایت در کشور تولید و تهیه میشود " پیشنهاد شده است .

در ماده ۷ قطعنامه کمیسیون ارز و پول پیشنهاد شده است که : " قسمتی از سود بازرگانی جهت تشویق صادرات مصرف گردد و حال آنکه در ماده ۲ قطعنامه کمیسیون تجارت خارجی علاوه بر پیشنهادات مشخصی که برای تشویق صادرات شده ه انعقاد قراردادهای پایا پای در مبادلات خارجی که در شرایط کنونی مهم و ضروری است مطرح شده است . بالاخر ه در ماده ۱۴ قطعنامه کمیسیون ارز و پول ذکر شده است که " سیاست اعطاء تسهیلات با مورتولیدی و صادرات ادامه یابد " . معنایش آنست که تصویب کنندگان این قطعنامه روش دولت را در مورد تولید و صادرات رضایت بخش دانسته و پیشنهاد مینمایند که این روش همچنان ادامه یابد .

در بند ۱۰ قطعنامه کمیسیون ارز و پول پیشنهاد میشود که : " سرمایه گذاری خارجی تشویق شود " و شرط این امر " مشارکت سرمایه گذاران ایرانی دانسته اند . این همان کاری است که اکنون انجام میگردد و نتیجه آن جز وابسته کردن بیشتر اقتصاد کشور با اقتصاد کشورهای امپریالیستی چیز دیگری نمیتواند باشد .

بنظر میرسد که همین چند نکته از این دو قطعنامه برای روشن شدن اهمیت آنها کافی باشد .

قطعنامه کمیسیون تجارت خارجی در جهت مصالح اقتصادی کشور و منعکس کنند ه منافع سرمایه داران ملی و صاحبان صنایع داخلی است و حال آنکه قطعنامه کمیسیون ارز و پول بطور عمد ه منعکس کنند ه منافع ان قشر از سرمایه داری کشور است که در جستجوی سازش با امپریالیست و یا آن قشری از سرمایه دارکی است که منافع آنها با منافع انحصارهای امپریالیستی آمیخته شده است .

باین ترتیب از بررسی دو قطعنامه بالا مشاهده میشود که دوگرایش در

کنفرانس عالی بازرگانی وجود داشته است ولی از مجموع مذاکرات در کنفرانس و انعکاسی که مذاکرات مزبور در مطبوعات پیدا کرده است نتیجه میشود که گرایش اولیه یعنی گرایش مخالفت با سیاست اقتصادی تجارت آزاد دولت ، گرایش مسلط بوده است .

روزنامه کیهان در این باره چنین مینویسد :

" نکته ای که بشدت مباحث و موضوع کامل در کنفرانس چشم میخورد مباحث کامل طرز تفکر پشت میز نشینان و گردانندگان امور اقتصادی کشور با بازرگانان و کارگردانان تجارت مملکت در تهران و شهرستانها است "

روزنامه اضافه میکند :

" تقریباً هی اغراق سیستم آزادی بی بند و بار وارد از طرف کنفرانس محکوم شد . "

آقای دکتر اعتبار روزی بازرگانی وقت در پایان کنفرانس گفت :

" باکمال کوششی که بعمل آمد این امکان پیدا نشد که قطعنامه چهار کمیسیون با هم تلفیق گردد . "

از این اظهار نظر خوبی مشهود است که ما بین دو گرایش مزبور در کنفرانس تضاد عمیقی وجود داشته است و کنفرانس با وجود تمام کوششها نتوانست تضاد مزبور را حل نماید .

مقامات دولتی شرکت کنند در کنفرانس برای احتراز از قبول هرگونه تعهد به هیچیک از قطعنامه های کنفرانس را نمی ندادند و در پایان کنفرانس وزیر بازرگانی فقط با اظهارات زیر قناعت نمود :

" پیشنهادات آقایان مورد توجه و بررسی دقیق

قرار خواهد گرفت و دولت و مقامات اقتصادی هر نظری

روی آن داد و عمل خواهد شد و پس از مطالعه ممکن است

همه یا برخی از این نظریات رد یا قبول شود . "

بررسی قطعنامه های مزبور بطول انجامید . قطعنامه کمیسیون تجارت خا

که مهمترین قطعنامه کنفرانس و در جهت عکس سیاست اقتصادی دولت بود

با مقاومت و مخالفت شدیدی در مجلس و در نزد مقامات دولتی روبرو گردید . از

جمله فلیکس آقایان نماینده مجلس در پنجم دیماه ۱۳۳۸ در مجلس درباره این

کنفرانس چنین اظهار داشت :

" در این کنفرانس توصیه‌هایی بدولت شده است که سودمند و مفید است و توصیه‌های دیگری هم شده مگر اگر موقوع اجرا گداشته شود بضررجامعه خواهد بود" سپس فلیکس آقایان اضافه میکند :

" موضوع کمبود ارز را علم کرده اند و می‌خواهند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و سیاست اقتصادی دولت را بنفع خود تغییر دهند . اینها حتی موفق شده اند که عقاید خود را بمتصدیان امور بقبولانند و گاهی آنها را اغفال کنند ."

در پایان آقای نمایند ه برای اثبات نظر خود بدروغ بزرگی متوسل شده و گفت :
گردید که گویا :

" تمام ممالکی که اقتصاد سالم دارند اساس اقتصاد خود را روی تجارت آزاد و معاملات ارزی بنا نهاده اند بدیهی است که فلیکس آقایان نمیتوانست ممالکی را که اقتصاد سالم داشته و سیاست تجارت آزاد را تعقیب مینمایند نام ببرد زیرا چنین ممالکی وجود خارجی ندارند ."

روزنامه اطلاعات در شماره سی ام دیماه ۱۳۳۸ خید نظریات محافل و مقامات اقتصادی کشور را در مورد اجرا یا عدم اجرای تصمیمات کنفرانس عالی بازرگانی چنین شرح میدهد :

" روی هم رفته شماری عالی اقتصاد هم چنان با ایجاد مضیقہ موافق نیست و اجرای بعضی از قسمتهای قطعنامه‌ها را ممکن نمیداند
وارد کنندگان نیز با ایجاد مضایق وارداتی مخالف میباشند زیرا محدودیت واردات سبب کسرسید آنها خواهد شد . در مقابل صاحبان صنایع داخلی وارد ارا ایجاد محدودیتهای وارداتی هستند . فقط صادر کنندگان و وزارت بازرگانی وارد ارا اجرای نظریات تحدیداتی کنفرانس عالی بازرگانی هستند ."

باین ترتیب اختلاف در کنفرانس باختلاف مابین شماری عالی اقتصاد از یک سو و وزارت بازرگانی از سوی دیگر کشیده شد . بنظر میرسد که این اختلاف بابرکنار کردن دکترا اعتبار از وزارت بازرگانی و انتصاب حسنعلی منصور بدیوشماری

شد
 عالی اقتصاد که از طرفداران سرسخت تجارت آزاد بشمار میرود خاتمه یافته با •
 وزیر بازرگانی جدید در اولین روز تصدی خود در مقام وزارت بازرگانی با حفظ
 مقام دبیرکل شورای عالی اقتصاد درباره سیاست جدید بازرگانی دولت گفت:
 " توجه به ثبات وضع اقتصادی کشور در حین جریان
 تجارت داخلی و خارجی و حفظ بازارهای ایران در
 خارجه و تشویق صادرات مملکت از راه معقول و منطقی
 باد نظر گرفتن اصول صحیح اقتصادی، مطالعه در
 مورد تعهدات ارزی و تعادل تولید اختیاری خارجی
 کشور و توسعه صنایع داخلی و ایجاد بازارهای داخلی
 و خارجی برای قبول محصولات کشاورزی و دامپروری
 مملکت، توجه دقیق به تنظیم سهمیه سال ۱۳۳۹
 که کلیه نکات فوق الذکر را رعایت کرد سیاست
 دولت را تشکیل میدهد و مجاهدت کامل خواهد شد از
 هرگونه اقداماتی که منجر به تشنج بازار و مهربازرگانی
 و تزلزل قیمتها گردد جلوگیری بعمل آید •"
 از تمام مطالبی که منصوصاً وزیر بازرگانی جدید در روز نخست تصدی خود بیان
 داشته هیچ چیز مشخصی در اثربتائید پیشنهاد های کنفرانس عالی بازرگانی در
 باره محدودیت و یا ممنوعیت وارداتی که مشابه آن در کشور تولید میگردد وجود
 ندارد • اظهارات وزیر بازرگانی در حقیقت اعلام رسمی ادامه همان سیاست
 اقتصادی سابق دولت و رد رسمی پیشنهادات کنفرانس عالی بازرگانی درباره
 تجارت خارجی است •

در بحث بالا کوشش شده است یکی از مظاهر سیاست ضد ملی رژیم که کودتای
 ۲۸ مرداد با تحمیل کرده است نشان داده شود •
 می بینیم با وجود مضار بارز و آشکار سیاست بازرگانی آزاد و مخالفت رسمی گروه
 بزرگی از بازرگانان و صاحبان صنایع ملی و مطبوعات و حتی مخالفت برخی از مقامات
 دولتی، دولت اقبال بسرپرستی شاه با سرسختی همچنان بر روش خود ادامه
 میدهد •

ممکن است برای بعضی از خوش بینان این تردید پیش آید که شاید روش
 اقتصادی دولت بر اثر عدم آشنائی و تشخیص غلط و یا ارزیابی نادرست مسائل
 اقتصادی، ناگاهانه، در جهت عکس منافع ملی سیر میکند •

چنین استنتاجی بدون تردید خطاست زیرا روش ضد ملی د ولتهای ناشی از کودت فقط بمسائل اقتصادی محدود نیست . اندک تا عمل در سیاست خارجی و یاد سیاست داخلی این د ولتها ما را باسانی بنتیجه ای نظیر نتیجه - ایکه در بررسی یکی از مسائل اقتصاد کشور رسیده ایم خواهد رسانید . بنابراین سیاست داخلی یا خارجی و یا اقتصادی این د ولتها همه باهم پیوند ناگسستی دارند و همه آنها جوانب و مظاهر مختلف ماهیت ضد ملی رژیم فعلی است .

رژیم فعلی برای سازش کامل با انحصارهای امپریالیستی ، برای تحکیم و توسعه و تشدید وابستگی اقتصاد کشور با امپریالیسم ، برای کشاندن ایران به بلوکهای تهاجمی ، برای خفه کردن جنبش نجات بخش ملی و پامال نمودن موفقیتهای این جنبش در سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۲ با تکیه بمالکان بزرگ و سرمایه داران د لال انحصارهای امپریالیستی بالهام و کمک و حمایت مستقیم امپریالیسم امریکا و انگلستان بوجود آمده است . در اینصورت از چنین رژیمی با چنین ماهیت انتظار سیاسی د رجیتهای منافع عمومی خلق داشتند انتظار عبثی است . رژیم کودتا با تمام عوام فریبیهای خود ، با ترساندن سرمایه داران ملی از اصطلاح خطر کمونیسم نتوانست تضاد خلق ما با امپریالیسم را که مضمون اساسی جنبش رهائی بخش ملی د رسالههای حکومت د کتر مصدق بود حل نماید .

د وگرایشی که ماد رکنفرانس بازرگانی دیدیم تظا هر بار زرقای تضاد سرمایه داران ملی و صاحبان صنایع داخلی با امپریالیسم است . حکومت اقبال بر اثر ماهیت خود نتوانست نمیتواند جهت منافع سرمایه داران ملی و صاحبان صنایع داخلی را که د رجیتهای منافع عمومی است انتخاب نماید . حکومت اقبال سمتی را که در آن منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته با آنهاست انتخاب نموده و با این انتخاب یکبار د یگر ماهیت ضد ملی خود را نشان داد .

سرمایه داران ملی و صاحبان صنایع داخلی با تجربه خود دریافته و درمی یابند که حکومت اقبال بسرپرستی شاه منافع آنها را آشکارا زیر پا گذاشته و میگذارد .

ممکن است حکومت اقبال برای پوشاندن ماهیت واقعی خود این یا آن تسهیلات ناچیز را برای صاد رکنندگان ، این یا آن کمک فرعی را بصاحبان صنایع داخلی ، این یا آن اشکال را برای برخی وارد کنندگان فراهم کند . ولی این اقدامات مصنوعی و د رجه دوم ، اقتصاد کشور را از حیران و ورشکستی و عقب ماندگی نجات نمیدهد .

ماد مرحله ای از وضع اقتصادی و اجتماعی هستیم که بدون تحول ماهیتی ،

تغییر عمد ه ای در وضع سیاست و اقتصاد کشور ما روی نخواهد داد . این تحول ماهیتی فقط بوسیله تغییر رژیمی است که کودتای ۲۸ مرداد بر کشور ما تحمیل کرده است .

تجربه نشان داده است که بازرگانان و صاحبان صنایع داخلی ، در یک کلمه ، سرمایه داران ملی بتهنهایی قادی تغییر رژیمی که از منافع امپریالیستها و ملاکان بزرگ و سرمایه داران دلال انحصارهای امپریالیستی دفاع میکنند نیستند . همچنین تجربه نشان داده است که حزب طبقه کارگر بتهنهایی نمیتواند امپریالیسم را از کشور ریشه کن کرده و جنبش رهایی ملی را پیروز مند سازد . تنها با اتحاد و ائتلاف و نیروی بزرگ جامعه ماکه امپریالیسم و ارتجاع ایران با افسانه خطر کمونیسم تاکنون توانسته اند آنها را در حالت جدائی و تفرقه نگهدارند ، پیروزی بر امپریالیسم و نوکران داخلی آنها امکان پذیر است . حزب توده ایران مظهر تمایل زحمتکشان ایران ، مدافع واقعی استقلال سیاسی و اقتصادی میهن ما بارها آمادگی خود را برای این اتحاد و ائتلاف اعلام داشته است و از هیچ کوششی در راه ایجاد چنین جبهه واحد همه خلقی دریغ نخواهد نمود .

گواهی پزشکی

علت مرگ و میرا کثر طبقه اعیان و اشراف بیشتر بیماریهای شرائین ، قلب ، شرائین مغز ، شرائین بدن میباشد .
 اتومبیل سواری ، سفره رنگین ، عصبانیت ، بیکاری یا کم کاری بلای جان این طبقه است .

بدی تغذیه ، فقدان مواد غذایی ، کار زیاد ، امراض مسری بلای جان طبقات متوسط و سوم است .

(از گفتار دکتر شیخ در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳ بهمن ۱۳۲۸)

پایگاہهای اقتصادی امپریالیسم در ایران

بعنوان مقدمه - صد و سرمایہ بایران (سرمایہ های امپریالیستی در صنایع نفت ایران - سرمایہ های امپریالیستی در بانکها و شرکتهای مختلط - سرمایہ های امپریالیستی در شکل قرضہ .) - صدور کالا بایران .

بعنوان مقدمه

استعمار - بمعنای کلی آن - خاص دوران نوین سرمایہ داری نیست . " سیاست استعماری و امپریالیسم پیش از مرحله نوین سرمایہ داری وحتىی پیش از سرمایہ داری نیز وجود داشته اند . روم که بر روی بردگی برپا شد ، بود سیاست استعماری داشت و امپریالیسم را عملی میساخت " (۱) . اما همانطور که لنین میگوید اگر بنظریات " کلی " درباره استعمار اکتفا شود و ریشه های ساختمانهای مختلف اجتماعی که موجب پیدایش انواع مختلف استعمار گردیده تجزیه و تحلیل نگردد در حقیقت چیزی جز سخنان پوچ گفته نشد . است زبیرا که تکرار نظریات " کلی " نمیتواند پدیده های جدید هر یک از ادوار تاریخی را نشان دهد .

مثلا در دوران تراکم اولیه سرمایہ ، مضمون سیاست استعماری فتودال - ها و بازرگانان اروپائی بطور عمدہ عبارت بود از غارت ثروت مستعمرات و صدور برخی از کالا های کشورهای غارت شده به اروپا . ولی در دوران سرمایہ داری پیش از امپریالیسم ، مضمون سیاست استعماری سرمایہ داران بطور عمدہ

عبارت بود از صد ورکالاهای ساخته شده^۱ معالک بورژوازی یکشورهای غارت شده و تبدیل این کشورها بمنابع مواد اولیه برای صنایع شکوفان سرمایه در ای متروپول (١) .

اینک مادر دوره خاصی از سیاست استعماری جهانی بسر میریم که با "مرحله جدید تکامل سرمایه داری"، با سرمایه مالی به بیشترین وجهی وابستگی دارد. لنین میگوید: "برای سرمایه داری قدیم که در آنجا رقابت آزاد حکمروائی کامل داشت صد ورکالایده^۲ تپیک بود. برای سرمایه داری جدید که در آنجا انحصارها حکمروا هستند صد ور سرمایه تپیک است (٢)"^۳ دوران سرمایه داری جدید، دوران امپریالیسم که شاخص آن صد ور سرمایه میباشد شکلهای جدیدی از استعمار بوجود آورد. است که بدون مطالعه آنها نمیتوان نظریه صحیحی درباره جهان امروز و روابط امپریالیستهاباکشورهای کم رشد داشت.

"سرمایه مالی و سیاست بین المللی زائیده از آن که بمبارزه^۴ دولتهای بزرگ بایکدیگر بمنظور تقسیم اقتصادی و سیاسی جهان منتهی میشود یک سلسله شکلهای بینابینی از وابستگی دولتی را بوجود میآورند. شاخص دوران مذکور نه فقط وجود و گروه عمده کشورها: کشورهای مستعمره در وکشورهای مستعمره است بلکه شاخص آن نیز هست که شکلهای گوناگونی از کشورهای وابسته بوجود میآیند که از لحاظ سیاسی و رسمی مستقل اند ولی در واقع بوسیله شبکه ای از وابستگی مالی و دیپلماتیک بسته شده اند (٣)"^۵ و در جای دیگر میگوید: "در مورد دولتهای نیمه مستعمره" باید گفت که اینها نمونه ای از شکلهای بینابینی هستند که در کلیه^۶ صحنه های طبیعت و جامعه دیده میشود. سرمایه مالی در کلیه روابط اقتصادی و بین المللی، آن چنان نیروی عظیم، و میتوان گفت آن چنان نیروی قاطعی است که میتواند حتی دولتهائی را که از استقلال سیاسی کامل برخوردارند بتابعیت خود درآورد، و در واقع

(١) مراجعه شود به غلامی که مارکس درباره مستعمرات ذکر میکند: اثر لنین

بنام "رشد سرمایه داری در روسیه" صفحه ٥٢٠ جلد ٣

(٢) - کتاب امپریالیسم لنین صفحه ٢٢٨

(٣) - همان کتاب صفحه ٢٥٠

هم در میآورد " (۱) • لنین در مناظره با کیوسکی که نظریه اشتباه امیز کائوتسکی را درباره امپریالیسم تکرار کرده امپریالیسم رایك " سیستم سیاست خارجی میدانست " متذکر میشود که تهاجم سرمایه مالی را نباید با معنای متداول تسخیر و الحاق کشورها دانست • البته " تراستها برای برکنار کردن حریفان خود به استفاد از وسائل اقتصادی اکتفا نمیکند و پیوسته بوسائل سیاسی ، و وسائل سیاسی جنایت آمیز متوسل میشوند ولی اشتباه عظیمی است اگر تصور کنیم که ممکن نیست استقرار انحصار تراست ها فقط با استفاد از شیوه های اقتصادی انجام گیرد • • • سرمایه مالی بزرگ يك کشور پیوسته میتواند بر قیام خود و بر کشور دیگری که از لحاظ سیاسی مستقل است تسلط یابد ، و همیشه این کار را میکند • این کار از لحاظ اقتصادی کاملاً ممکن است • تسخیر اقتصادی بدون تسخیر سیاسی کاملاً " قابل تحقق " است و همیشه دیده میشود • شمدار نوشته های مربوط به امپریالیسم در هر قدم بر میخورد با این نظریه که مثلاً آرژانتین در واقع " مستعمره تجار تی " انگلستان است و پرتغال در واقع " دست نشاند ه " انگلستان است و غیره • این نظریه صحیح است ؛ وابستگی اقتصادی بیانکده انگلیسی ، مقروض بودن بانگلستان ، تسلط انگلستان بر راه آهن و معادن و اراضی کشور مورد نظر و غیره ، همه اینها باعث میشود که این کشورها از لحاظ اقتصادی از " متعلقات " انگلستان باشند بدون اینکه استقلال سیاسی آنها نقض شود • " (۲)

تکرار این مطلب لازم است که وجود کشورهای بینابینی مستعمره در دوران امپریالیسم بهیچوجه بان معنی نیست که وجود یا عدم استقلال سیاسی کشور های کم رشد برای امپریالیسم یکسان است • بهیچوجه اینطور نیست • امپریالیسم پیوسته باتمام قوادرتلاش از بین بردن این استقلال های سیاسی است زیرا که تسخیر سیاسی کشور کم رشد به امپریالیسم امکان میدهد که تسخیر اقتصادی را آسانتر و از انتر بر بگذار کند ، آسانتر هیئت حاکمه را بخرد ، آسانتر امتیازات بدست آورد ، و آسانتر قوانینی بسود خود بگذراند • (۳) امپریالیسم بمعنای استقرار رجوع در تمام رشته هاست نه فقط در رشته اقتصاد • منظور

(۱) همان کتاب صفحه ۲۴۶

(۲) - لنین جلد ۲۳ صفحه ۳۲ " درباره کاریکاتور مارکسیسم "

(۳) - مراجعه شود به " امپریالیسم مرحله عالی سرمایه داری " صفحه ۲۴۷

و " درباره کاریکاتور مارکسیسم " صفحه ۳۳

از ذکر مقدمه بالا اینست که امپریالیست‌ها با استقلال سیاسی، با استقلال سیاسی
مخدوش‌تر خیز از کشورها می‌خواهند ملت‌های آنها را بفریبند و نهضت نجات‌بخش
آنها را گمراه سازند. باید باین فریب امپریالیست‌ها توجه داشت و مردم را توجه
داد که استقلال سیاسی بهیچوجه دلیل کافی برای استقلال واقعی نیست. ^{سی}
استقلال سیاسی بخودی‌خود و بنهایی نمیتواند پایه استعمار یعنی جنبه اقتصادی
آنرا نفی کند. استقلال واقعی هر کشور فقط وقتی تأمین میشود که استقلال
اقتصادی بدست آورد و ریشه‌های امپریالیسم و سلطه آنها را از اقتصاد خود برکنند
رفیق خروش‌چف در سخن رانی خویش در آند و نری در فوریه امسال بد رستی گفت
که " استقلال سیاسی هنوز کافی نیست. کشوری که استقلال سیاسی بدست
میاورد باید با استقلال اقتصادی برسد. مهم عبارتست از استقلال اقتصادی
زیرا که استقلال سیاسی فقط در چنین شرایطی ممکن است بوجهی استوار تأمین
شود " (۱)

امروز در وطن ما ایران اثری از استقلال اقتصادی نیست. حیات اقتصادی
در ایران در دست امپریالیست‌های انگلستان و آمریکا است. کودتای ۲۸ مرداد
از لحاظ خارجی بمنظور تأمین سود حد اکثر انحصارهای امپریالیستی انجام
گرفت و شاه و دولت‌های دست‌نشانده اش که می‌خواستند هر چه بیشتر پشت و
پناهی برای خود در مقابل مردم بدست آورند کوشیدند که هر چه بیشتر امپریا-
لیست‌ها بود در صورت امکان همه آنها را در ایران ذینفع گردانند. نخستین قرار-
داد عده اقتصادی که حکومت کودتای امپریالیست‌ها امضا گرد قرار داد با
کنسرسیون بود که برای نخستین بار در کشور ما پایه مادی مهمی برای تسلط
امپریالیسم امریکادرجنب امپریالیسم انگلستان ایجاد نمود. قرارداد مزبور در
واقع سند برسمیت شناختن تسلط دوگانه امپریالیستی در ایران بود. (۲)
ولی کار به همین جا خاتمه نیافت. بموازات نفوذ امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی
امپریالیست‌های تازه واردی نیز در محنه ایران بزور آزمائی مشغول شدند.
یکی از آنها امپریالیسم آلمان (آلمان غربی) بود. نخستین مهاجم اقتصادی
آلمان با ایران پیش از جنگ دوم جهانی شروع شد ولی شکست آلمان هیتلری این
مهاجمه را قطع کرد. پس از جنگ دوم بتدریج که امپریالیسم آلمان احیا شد
مجدد با خاورمیانه و منجمله ایران روی آورد. امروز امپریالیسم آلمان از لحاظ

(۱) - پرواود ۱۹۱۰ فوریه ۱۹۶۰

(۲) - گزارش هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران پلنوم پنجم

سیاسی و اقتصادی تجدید حیات کرده است (۱) ، امپریالیسم آلمان در دادن اعتبارات و قرضه‌ها بلافاصله پس از امریکا قرار دارد ، در سرمایه‌گذاری در امریکای لاتین جای دوم با آلمان است ، آلمان در بانک بین‌المللی جای دوم را دارد ، سهم امپریالیسم آلمان در واردات خاورمیانه و نزدیک‌درسال ۱۹۵۰ ۸ / ۸٪ بیشتر نبود اینک ۹ / ۱۹٪ است ، امپریالیسم آلمان در مصر و ارث امپریالیسم انگلستان است . توجه خاص امپریالیسم آلمان بخاورمیانه و نزدیک معلول چند علت است : یکی ضعیف شدن مواضع امپریالیسم انگلستان و فرانسه در این منطقه ، دیگر روابط خاصی که از گذشته بین امپریا - لیسم آلمان و محافل حاکمه ترکیه و ایران وجود دارد ، و سوم پشتیبانی امپریا - لیسم امریکا از امپریالیسم آلمان در این زمینه . امپریالیسم آلمان در خاور میانه از یک سورقیب امریکا و اوسوی دیگر ستیاریاوست (۲) . امپریالیسم آلمان هنوز نتوانسته است پایگاه اقتصادی مهمی مانند کنسرسیوم ویا کمپانی پان امریکن در اقتصاد ایران بدست آورد ولی از لحاظ تجارتنی در مقام اول و در کنار امریکا قرار دارد .

امپریالیسم تازه و آورد دیگر امپریالیسم ژاپن است . اوهم پیش از جنگ جهانی دوم رخنه در اقتصاد ایران را آغاز کرد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد پیشتر بزرگی بدست آورد . این امپریالیسم نیز میکوشد که پایگاههایی در معادن ایران مانند معادن نفت ، زغال ، آهن ، قلع و سرب بدست آورد (۳) ولی تا کنون بیشترین موفقیت اودر زمینه تجاری بوده که از این لحاظ در مقام چهارم و بعد از انگلستان قرار دارد .

پس از ژاپن باید از امپریالیسم فرانسه نام برد که فعالیت خود را در وسط اخیر بمیزان زیادی بسط داده است .

نقش امپریالیسم ایتالیا هنوز در اقتصاد ایران چندان مهم نیست ولی

(۱) - اعلامیه ۱۵ حزب کمونیست و کارگری (اروپا) که از ۲۷ تا ۲۹ ژوئن در برلن تشکیل جلسه دادند .

(۲) - مجله صلح و سوسیالیسم شماره ۲ سال ۱۹۶۰ مقاله پول فریدلندر : " استعمار جدید آلمان در عمل " .

(۳) - رجوع شود بمصاحبه سفیر کبیروژاپن در ایران - مجله اطاق بازرگانی شماره ۷۷ بهمن ۱۳۳۷ .

قرارداد معروفی که آجیب مینراریاد رمورد قسمتی از منابع نفت جنوب ایران منعقد ساخت در صورتیکه عملی شود میتواند پایگاه بزرگی نظیر پایگاههای امریکا و انگلیس برای ایتالیا بوجود آورد .

اینست منظره ای از پایگاههای امپریالیستی در اقتصاد ایران . نفوذ امپریالیستهار در اقتصاد ایران بطور کلی از دو طریق انجام میگردد : از طریق صدور سرمایه و از طریق صدور کالا .
اینک ما هر یک از این دو طریق را بطور خلاصه مورد بررسی قرار میدهیم :

I

صدور سرمایه با ایران

۱- سرمایه امپریالیستی در صنایع نفت ایران

بزرگترین پایگاه امپریالیستهار در ایران در صنایع نفت است . خاورمیانه و نزدیک برای امپریالیستهار در رجه اول یعنی نفت . دو سوم ذخائر نفت جهان در خاور نزدیک و میانه است . سه پنجم کلیه امتیازات نفت در دست انحصارهای امریکائی و ۳۵٪ آنها در دست امپریالیسم انگلستان و هلند است . نفت خاور نزدیک و میانه در اقتصاد بعد از جنگ امپریالیسم انگلستان بصورت یک عامل قطعی درآمد است . نفت بود که اقتصاد بعد از جنگ انگلستان را رونق داد . اگر محور سیاست انگلستان در پایان قرن ۱۸ و در طی قرن ۱۹ مبارزه برای سلطه بر هندوستان بشمار میرفت ، این محور در قرن ۲۰ عبارت از تسلط بر خاور میانه و نزدیک است . اهمیت نفت را در اقتصاد و سیاست انگلستان از اینجا میتوان قیاس کرد که سقوط دولت حزب کارگرد انگلستان در ۱۹۵۱ نتیجه پیروزیهای مردم ایران در مبارزه بر علیه شرکت نفت انگلیس و ایران بود . (۱)

مهمترین هدف اقتصادی کودتای ۲۸ مرداد خنثی کردن اثرات قانون ملی کردن صنایع نفت و بازگرداندن این صنایع بحیطه اقتدار امپریالیستها بود . ظاهراً قرارداد با کنسرسیوم که نخستین قرارداد با کمپانیهای نفتی بعد (۱) - مراجعه شود بمقاله پالمدات " انگلستان ، نفت و آزادی کشورهای خاورمیانه " در مجله مسائل صلح و سوسیالیسم شماره ۱۰ سال ۱۹۵۹

از کود تا میباید در چارچوب قانون ملی کردن صنایع نفت است ولی در واقع
جائی برای تأثیر قانون مذکور باقی نگذاشته است. بموجب ماده ٤ قرار داد
حقوق و اختیارات شرکت عامل کنسرسیون عبارت است از: « اکتشاف ... و حفاری
و تولید و استخراج و برداشت نفت خام و گاز طبیعی، و گرداندن دستگاههای
تقطیر و پمپهای نفت و دستگاههای گوگردگیری، و بطور کلی عمل آوردن نفت و گاز
تولیدی آن شرکت تا حدی که برای عملیات شرکت لازم است، و انبار کردن
نفت و گاز و مشتقات و مواد ساخته شده از آن، و حمل و نقل و تحویل این مواد با
جمیع وسائل بانضمام وسائل بارگیری کشتی. » بموجب همین ماده حقوق و
اختیارات شرکت تصفیه کنسرسیون عبارتست از: « تصفیه و عمل آوردن نفت خام و
گاز طبیعی، محصول شرکت اکتشاف و تولید، تصفیه و تهیه مشتقات و محصولات
دیگر با همین مواد یا بوسیله اختلاط آنها با مواد دیگر، انبارداری و بسته بندی
و حمل و نقل و تحویل نفت خام و گاز طبیعی و مشتقات و محصولات دیگر با جمیع
وسائل بانضمام وسائل بارگیری کشتی. » در حوزة ماده ٤ صریحاً گفته
شده است که شرکتهای عامل « حق تصدی و اداره کامل و موثر و تعیین نحوه
کلیه عملیات خود را خواهند داشت. » چنانکه دیده میشود ایران در اداره
صنایع نفت جنوب بیکاره است و کنسرسیون همه کاره ایران فقط حق دارد
که با او « مشورت » شود. در واقع، قرارداد با کنسرسیون از ایران خلع ید کرده
است. مطابق ماده ٣ قرارداد « هیئت مدیره هر شرکت از ٧ نفر مدت یک سال
خواهد شد » و برای فریب ایران گفته شده است که « در و نفاذ اعضای هیئت
مدیره هر یک از شرکتهای از طرف شرکت ملی نفت ایران تعیین خواهند شد. » ولی
بدیهی است که این در و نفاذ را هم بخواهند واقعاً در راه حفظ حقوق ایران
قدم بردارند چون اکثریت پنج نفری کنسرسیون در برابر آنهاست قدرت اجرای
هیچیک از تصمیمات خود را خواهند داشت. « حق تصدی و اداره کامل » با
کنسرسیون است.

جزء الف ماده ٥ حاکی است که « شرکتهای عامل در طول مدت این قرارداد
و ضمن جریان عملیات خود حق خواهند داشت برای هر مدتی که لازم بدانند
بدون هیچگونه قید و شرطی از تأسیسات ثابت ... مربوط باکتشاف و تولید و
حمل و نقل و تصفیه و بارگیری نفت خام و گاز طبیعی و محصولات نفتی استفاده نمود
یا آنها را در داخل ناحیه عملیات از نقطه ای بنقطه ای دیگر انتقال دهند. » جزء
ب و ج همین ماده نیز در تأیید مطالب فوق است. با این ماده مالکیت ایران
بر ماشینها و موسسات نفت فقط مالکیت اسمی خواهد بود. ایران مالک این

ماشینها و موئسسات است ولی تا مدت ۳۰ سال حق تصرف در آنها ندارد. یگانه علامت مالکیت ایران این است که بهای این ماشینها و موئسسات در عرض ده سال مستهلك خواهد شد. یکی از نمایندگان مجلس درست گفت که ما با این قرارداد " بنا بگفته آقای بیج بمنزله " صاحب اتوموبیلی هستیم که قیمت آنرا ما میبرد ازیم ولی حق استفاده از آن مادام العمر و مادامی که قابل استفاده است بکنسرسیونم داده میشود" (۱)

بموجب بند ۱ از جزء الف ماده ۱۷ شرکت ملی نفت ایران متعهد شده است که " عملیات غیر صنعتی را ۰۰۰ (بجز در مواردی که بین شرکت مزبور و شرکت عامل مربوطه ترتیبات خاصی نسبت بان مقرر شود) اجرا نماید " و عملیات غیر صنعتی عبارت است از امور منازل و اماکنه، نگاهداری طرق و شوارع، امور بهداشتی و بهداشتی اداره نمودن خواربار و تالارهای غذاخوری و رستورانها و فروشگاههای البسه، ۰۰۰ و غیره. شرکت ملی نفت ایران در واقع اداره کارگزینی و کاربرد از کنسرسیونم است و پس فلسفه تاسیس شرکت ملی نفت ایران در نظر مردم این بود که عملیات عده " استخراج و بهره برداری و فروش نفت را انجام دهد نه امور مربوط بکارگزینی و کاربرد از آن را. اما قرارداد کنسرسیونم در واقع علت وجودی شرکت نفت را از بین برده است.

ماده ۱۸ قرارداد میگوید: " شرکتهای بازرگانی مذکور (یعنی شرکتهایی که امر خرید و فروش از طرف اعضا کنسرسیونم بانها واگذار میشود) ۰۰۰ از شرکت ملی نفت ایران کلیه " نفت خامی را که شرکت اکتشاف و تولید استخراج میکند خریداری خواهند نمود " اهمیت ماده در اینجا است که نفت ایران را تقریباً منحصر در اختیار کنسرسیونم قرار میدهد و بدیهی است که وقتی که خریدار منحصر بفرود شد و ما حق داشتیم نفت خود را بخریداران دیگر بفروشیم، ناچار باید بقیمتها و شرایطی که خریداران تحمیل میکنند تن در دهیم. اثرات این ماده در همین سال گذشته بظهور رسید و کنسرسیونم با کاستن بهای نفت در عرض یکسال قریب دو میلیارد ریال بضرر رزد.

منظور ما در اینجا تجزیه و تحلیل قرارداد با کنسرسیونم و ذکر مغبونیت ایران در این قرارداد نیست. منظور ما نشان دادن دو چیز است یکی اینکه کنسرسیونم که يك مؤسسه امپریالیستی است صنایع نفت ایران را در قبضه اقتدار خود دارد و ایران در صنایع نفت هیچکاره است. همین مطالب با ذکر واقعیات فوق نشان

داده شد . منظور دیگر نشان دادن عظمتی است که این پایگاه امپریالیستی در برابر اقتصاد کم رشد ایران دارد .

برای مثال در نظر بگیرید که کنسرسیون در سال ۱۳۳۶ ۳۵ / ۵ میلیون تن

نفت استخراج کرد و سهای آنرا در خلیج فارس از قرار هرتن ۱۵ دلار حساب نمود (۱) . ماعجالا تا کاراینداریم باینکه منافع عظیم کنسرسیون در واقع پس از صد ورنفت از خلیج فارس و تصفیه و ساختمان مواد صنعتی گوناگون بدست میاید . نا همین جا حساب میکنیم . تا همین جا معلوم است که کنسرسیون در سال ۱۳۳۶ قریب ۵۳۲ / ۵ میلیون دلار یعنی ۳۹۶۳۷ میلیون ریال درآمد کل داشته است . حالا این درآمد را بدولت ایران مقایسه کنید که در سال مذکور بیش از ۲۱۶۹۰۰ میلیون ریال (۲) (یعنی ۵۵٪ درآمد کل کنسرسیون) نبود . حالا اگر کسی بگوید که کنسرسیون از لحاظ اقتصادی بزرگتر از دولت ایران است آیا حرف درستی نگفته است ؟

در سال ۱۹۵۸ سهم ناچیز ایران از درآمد کنسرسیون مبلغ ۱۸۵۳۲ ملیون ریال بود ولی کلیه صادرات ایران در عرض آن سال بیش از ۷۰۰۰ ملیون ریال ارزش نداشت .

در سال ۱۳۳۷ در سراسر ایران (غیر از کنسرسیون) فقط ۳۳۴ ملیون کیلووات ساعت نیروی تولیدی برق وجود داشت (اعم از برق کارخانه ها ، شهرها و غیره) و این مقدار تقریباً مساوی با نیروی تولیدی برق کنسرسیون بود . (۳) تعداد کارگرانی که در سال ۱۳۳۸ در کلیه کارخانه های وابسته بسازمان برنامه (۳۳ کارخانه) کار میکردند بیش از ۱۴۸۲۵ نفر نبود (۴) و حال آنکه کنسرسیون با اینکه از راه مکانیزه کردن صنایع نفت و تشدید استثمار کارگران از تعداد آنها بمیزان زیادی کامته معذک در سال ۱۳۳۷ در حدود ۳۸۰۰ نفر کارگر و کارمند ایرانی داشته است (۵) اگر امروز وزارت صنایع و معادن راملا

(۱) - از نطق دکتر پیرنیا در مجلس - اطلاعات ۴ آذر ۱۳۳۶

(۲) - از گزارش هیئت عامله بانک ملی ایران نقل از مجله اطاق بازرگانی شماره ۵۲ مورخ ۱۲ مرداد ۱۳۳۶ .

(۳) - مجله علمی و فنی نشریه سازمان برنامه شماره دی و بهمن ۱۳۳۷ .

(۴) - اطلاعات ۲۸ شهریور ۱۳۳۸

(۵) - تهران مصور ۲۹ مرداد ۱۳۳۸ نقل از سیلان عملکرد سالانه (۱۹۵۸) کنسرسیون .

قرارد هیم که تعداد کلیه کارگران صنعتی ایران را در سال ۱۳۳۶ فقط ۶۹،۶۸ نفر دانسته است (۱) در آن صورت باید گفت که نیمی از کلیه کارگران صنعتی ایران در موسسات کنسرسیون کار میکنند .

این ارقام برای نشان دادن عظمت صنایع نفت که در دست کنسرسیون می باشد کافی است . فردا که شرکت آجیب مینراری ای ایتالیائی و کمپانی پان امریکن و کمپانی سافیرکانادائی نیز ساط فعالیت خود را بگسترند هر یک از آنها بعظمت کنسرسیون خواهند بود . مادر اینجاد رصد مقایسه قرارداد کنسرسیون با قرار داد های این شرکتها نیستیم . زیرا که این قرارداد ها هر قدر هم بایکدیگر اختلافاتی داشته باشند در این نکته مشترک اند که منابع عظیم نفت ایران را از دست مردم بد آورده و در خاک کشور ما ، بر روی گنجینه های طبیعی ما بوسیله دست سرنج مردم زحمتکش ما پایگاههای اقتصادی برای خود بوجود آورده اند ، پایگاههایی که اقتصاد سراسر کشور ما را بران " بضاعت مزجاتی " بیش نیست . شاه و نمایندگان رژیم او هر روز بمناسبتی فریاد لاف و گراف بر میدارند که در فلان شهر کارخانه ، سیمان و در فلان بخش کارخانه ، شیرپاستوریزه و در فلان استان کارخانه ، چوب بری برپا کرده اند . اینها این اقدامات ناچیز اقدامی در راه تقویت بنیه اقتصادی کشور میمانند و حال آنکه بزرگترین بنیه اقتصادی کشور ما یعنی منابع و صنایع نفت ما را که تاثیر قاطع در اقتصاد سراسر وطن ما دارد در طبق اخلاص به استعمار طلبان تسلیم کرده اند .

۲- سرمایه های امپریالیستی در بانکها و شرکت های مختلط

یکی از اقدامات رژیم کودتا **هموار کردن زمین** برای سرمایه های امپریالیستی بود . روزنامه ها و محافل درباری و دولتی فریاد کشیدند که آبادی ایران در گرو جلب سرمایه های خارجی است و سهر قیمت که شده باید و وسائل " امنیت " آنها را در داخله فراهم آورد . " امنیت " سرمایه های امپریالیستی از یک طرف با سرکوب نهضت نجات بخش مردم ایران و از طرف دیگر با تصویب یک سلسله قوانین و مقررات اقتصادی انجام پذیرفت . در این مدت سازمان برنامه بمنزله مهمترین کانال ورود سرمایه های امپریالیستی بود . ابتهاج در کنفرانس بین المللی ^{پنجمه} صنایع در سال ۱۳۳۶ نطقی ایراد کرد و در آنجا چنین گفت :

۱- پارلمان ایران برای تشویق سرمایه داران خارجی، سال گذشته قانونی گذراند که سرمایه و منافع حاصله رامیتوانند یکشهر خود بازگردانند

۲- تضمیناتی مطابق تضمین سرمایه داران همکاری بین المللی برای حفظ سرمایه گذاران امریکائی از خطر مصادره و ضبط سرمایه و امثال آن بتصویب دولت رسیده است .

۳- سازمان برنامه حاضر است که در کارهای سالم صنعتی با سرمایه گذاران خصوصی در اقلیت یا اکثریت سهام شرکت جوید و بدین طریق تقاضا کنندگان را از حمایت دولت برخوردار سازد .

۴- قوانین مالیاتی، صنایع جدید را تا پنج سال از پرداخت مالیات معاف داشته و حتی در موارد معین ماشین آلات عمده رامیتوان بدو پرداخت حقوقی گمرکی بکشور وارد کرد . (۱)

با این طریق در رژیم کودتا قانونا سرمایه های خارجی از حمایت دولت برخوردارند، از مصادره و ضبط مصون اند، در واقع تا پنج سال از پرداخت مالیات معاف اند، به ماشین الاتی که بوسیله آنها وارد میشود حقوقی گمرکی تعلق نمیگیرد. دولت ایران از لحاظ اقتصادی برای سرمایه های خارجی مزایای کاپیتولاسیون قائل شده است. این قانون بخودی خود بهترین گواهی حکمروای سرمایه های امپریالیستی در کشور ماست .

در اثر این تضمینات دولتهای کودتا سرمایه های امپریالیستی برای استثمار منابع انسانی و طبیعی کشور با ایران سرانیز پوشدند: بانکها و شرکتهای مختلط نمونه های بارز فعالیت آزاد و غارتگرانه این سرمایه است .

دولتهای ایران میخواهند چنین جلوه دهند که سرمایه های امپریالیستی در واقع تحت اداره دولت و سرمایه های ایرانی فعالیت میکنند. دلائل آنها در دفاع از سرمایه های امپریالیستی درد و چیز خلاصه میشود: یکی اینکه سرمایه های خارجی بیش از ۹۲٪ سهام شرکتهای و بانکهای مختلط را دارند، و دیگر اینکه تعداد کثیری از مردم سهام ایرانی این شرکتهای و بانکهای مختلط را خریداری کرده اند و بدین طریق سرمایه های را که آنها بکار افتاده است. اینها دلائل کهنه ایست که پیوسته امپریالیستها برای پوشاندن غارتگری خویش اقامه کرده اند. حقیقت اینست که ایجاد شرکتهای سهامی و شریک ساختن سرمایه های کوچک در رنگاهای بزرگ یکی از راههای بلعیده شدن

(۱) - گزارش هفتگی سازمان برنامه ۱۱ مهرماه ۱۳۳۶ نقل از روزنامه

نیویورک هرالد تریبون ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۷

سرمایه های کوچک بوسیله سرمایه های بزرگ است. برای اینکه سرمایه بزرگ بتواند در يك شركت سهامی، سرمایه حاکم باشد و سایر سرمایه هارابستو خود بگرداند بهیچوجه داشتن اکثریت سهام لازم نیست. لنین میگوید:

" در واقع تجربه نشان میدهد که داشتن ۴۰٪ سهام برای دردست گرفتن امورشركت سهامی کافی است." (۱) زیرا که عده ای از سهام داران کوچک اصولاً امکان عملی شرکت درمجامع عمومی را ندارند و علاوه سرمایه دار بزرگ میتواند باتبانی چند تن از سهام داران وابسته بخود اکثریت را برای خویش تأمین نماید. آنچه دردنیای سرمایه داری "دموکراتیزاسیون سرمایه" نام گرفته و بادعای امپریالیستها شرکت پس اندازهای کوچک مردم عادی درکنار سرمایه های بزرگ در امر تولید است چیزی جز گردش سرمایه های کوچک بر محور سرمایه های بزرگ و بسود آنها نیست و این قانون کلی الیگارشی مالی دوران امپریالیسم است.

برای نمونه میتوان يك بانک مختلط را مثال آورد: بانک توسعه صنعتی ایران. سرمایه اصلی بانک ۴۰۰ میلیون ریال است ۴۰٪ آن متعلق به انحصارهای خارجی است (۴ مؤسسه امریکائی، ۲ مؤسسه هلندی، سه ایتالیائی، ۵ انگلیسی، ۲ آلمانی، يك بلژیکی، ۲ فرانسوی) (۲) از این ۴۰٪، ۳۴٪ دردست امریکائیهاست (۳) باین طریق باتوجه بارتباطات جهانی سرمایه داری و بند و بستهایی که دردنیای امپریالیستی انجام میگیرد امپریالیستهای امریکائی درجبهه سرمایه های خارجی میتوانند اکثریت داشته

(۱) - لنین جلد ۲۲ "امپریالیسم مرحله عالی سرمایه داری" صفحه ۲۱۶

(۲) - روزنامه کیهان ۱۱ بهمن ۱۳۳۷

(۳) - سهام خارجی بانک بترتیب زیرتقسیم شده است:

۳ / ۳۴٪	امریکا	سهام	۵۵۰۰۰
۷ / ۱۱٪	انگلستان	"	۱۸۷۵۰
۷ / ۱۱٪	فرانسه	"	۱۸۷۵۰
۷ / ۱۱٪	آلمان	"	۱۸۷۵۰
۷ / ۱۱٪	ایتالیا	"	۱۸۷۵۰
۳ / ۹٪	بلژیک	"	۱۵۰۰۰
۳ / ۹٪	هلند	"	۱۵۰۰۰

نقل از روزنامه کیهان مورخ ۲۴ مهر ۱۳۳۸

و حاکم باشند .

سرمايه ايرانى به ۲۴۰۰۰ ر ۱۰۰۰ سهام ۱۰۰۰ ريالى تقسيم شده است . بانك در اطلاعیه خود ادعاى پوسیده امپرياليستها مبنی بر " دموکراتيزاسيون سرمايه " را تکرار و افتخار کرده است که سهام ايرانى بانك با فردای از هر رشته " يعنى کارگران و کارفرمایان ، مستخدمین و سرمايه داران مؤسسات صنعتی و بانکی و افراد معمولی و بازرگانان " فروخته شده است . در بين اين عده تعداد خیلی زيادى که بعد از ارقام آن تهيه و چاپ خواهد شد سهام - داران يك سهمى و د سهمى و غيره ميباشند . سهامداران بانك در سراسر کشور پراکنده اند . از تبريز تا شيراز و مشهد و آبادان و خرمشهر سهامداران بانك تا چندين سهم رامالك هستند " (۱) همين اعتراف بانك دليل سلطه انحصارهاى امپرياليستى در بانك صنعتى است . آن کارگريان مستخدم دولت يا آن فرد معمولی ديگر يا آن سرمايه دار كوچك در تبريز و شيراز و مشهد و آبادان و خرمشهر که چند سهمى از سرمايه بانك را پراخته است چگونه ميتواند نظارت خویش را بر امريانك تا مین کند ؟ چگونه ميتواند با اين " بضاعت مزجات " مخارج شرکت در مجمع عمومى بانك را بپردازد ؟ چگونه ميتواند با ساير همرد يگان خود جيبه واحدی (معادل ۶۰ يا ۵۱ % سهام) در برابر جيبه متحد امپرياليستها تشكيل دهد ؟

اين سيادت انحصارهاى خارجى آنقدر مسلم ميباشد که در اساسنامه بانك هم آشکار منعکس شده است : بانك در اراى ۱۵ نفر مد يراست که ۸ نفر آنها يعنى اکثريت آنها خارجى هستند . يعنى تقسيم مد يريت بانك بين ايرانى و غيرايرانى درست به نسبت معکوس سهام آنهاست . مد يروامل بانك هم خارجى است . حسابداران بانك هم خارجى اند . اينجاست نمونه بارز اينکه دولت ايران از لحاظ اقتصادى براى سرمايه هاى امپرياليستى مزيماى

(۱) اطلاعیه رسمى بانك توسعه صنعتى و معدنى ايران منتشر در کيهان پنجم

مهرماه ۱۳۳۸ .

(۲) در اساسنامه بانك مختلط ايران وانگليس قيد شده است که هيچيك از

خریداران ايرانى حق ندارند بيش از ۲۰۰ سهم (۱۰۰۰۰ ليره) خريد کرد

کنند . قيد اين شرط بهيچوجه مبنى بر تمايلات دموکراتيك نيست و فقط بر

اينست که در مقابل سرمايه يك پارچه وسنگين انگليسى (۶۹ %) يعنى

۴۹۰۰۰۰ ليره) لااقل ۵۰ سرمايه پراکنده و سبک وجود داشته باشد .

کاپیتولاسیون قائل شده است •

ترکیب سرمایه هائی که در اختیار بانک قرار میگیرد نیز جالب توجه است •
بانک علاوه بر سرمایه خود ش (مبلغ ۴۰۰ میلیون ریال) از سه منبع دیگر نیز
استفاده میکند :

مبلغ ۷۸۰ میلیون ریال وام از آمریکا برای مدت ۱۵ سال •

۶۰۰ میلیون ریال مساعدت از دولت ایران برای مدت سی سال •

۱۴۰۰ میلیون ریال از محل تقاوت ارزیابی پشتوانه اسکناس (۱)

باین طریق مجموعاً ۳۱۸۰ میلیون ریال سرمایه در اختیار این بانک است
که بیش از ۷۰٪ آن سرمایه ایرانی است ولی گرداننده همه این سرمایه هادر
واقع انحصار داران خارجی هستند که فقط ۴۰٪ سهام و کمتر از ۳۰٪ مجموعه
مبالغ فوق را دارند •

محول

توجه بوظائف بانک نیز حائز اهمیت زیادی است • وظایف بانک علی الا
سه نوع است: یکی ایجاد شرکتهای سهامی تولیدی و عمرانی و صنعتی، انتشار
سهام آنها و نگهداری قسمتی از آن سهام برای خود • دیگر شرکت در مؤسسات
و شرکتهای صنعتی موجود • (باید توجه داشت که طبق قانون ۵ خرداد ۱۳۳۴
سایر بانکهای ایران از چنین حقی که تا همین کنده تسلط آنها بر روی مؤسسا
و شرکتهای صنعتی موجود است محروم اند ولی این حق استثناً بانك توسعه
صنعتی و معدنی ایران داده شده است) وظیفه سوم بانک عبارتست از پرداخت
وامهای صنعتی که آن نیز بنوع خود وسیله سلطه در امور صنایع کشور
است • (۲)

شست

نکته جالب اینست که وظایف این بانک در آغاز باین اندازه وسعت نداشت
و محدود با امور صنعتی بود • ولی عده ای از نمایندگان سنا و مجلس شورای ملی
پیشنهاد کردند که "از آنجا که در ایران معادن سودمند و مکرز یاد است و از
طرفی بهره برداری از آن با سرمایه های جزئی امکان ندارد" توسعه معادن
ایران نیز بر عهد این بانک مختلط با سلطه سرمایه های امپریالیستی
واگذار گردد! (۳)

جادی تردید نیست که با تاسیس این بانک کلید صنایع ایران بدست

(۱) - مجله فردوسی ۱۶ شهریور ۱۳۳۸

(۲) - روزنامه کیهان ۱۱ اسفند ۱۳۳۷

(۳) - " " " " ۱۶ خرداد ۱۳۳۸

غارترگامپریالیستهاداده شده است .

بانك توسعه صنعتی و معدنی ایران فقط نمونه ای از بانكهای مختلطی است که پس از کودتادرسرزمین وطن مامانند قارچهای سمی روئیده اند . بانك اعتبارات ایران (با ۴۹٪ سهام خارجی در دست سه بانك بزرگ فرانسوی : بانك اعتبارات لیون ، بانك ملی برای اموریازرگانی و صنعتی ، بانك هند و چین) ، بانك تجارت خارجی ایران (با ۴۹٪ سهام خارجی) ، بانك انگلیس ایران (با ۴۹٪ سهام انگلیسی در دست دو بانك انگلیسی) ، بانك ایران و خاورمیانه (با ۴۹٪ سهام انگلیسی در دست بانك انگلیس در خاور میانه) ، بانك ایران و آلمان (با ۴۹٪ سهام آلمانی) ، بانك ایران و هلند (با ۴۹٪ سهام هلندی) ، و غیره همگی از قماش بانك توسعه صنعتی و معدنی ایران اند و اساسنامه شیبهی دارند .

روزنامه اطلاعات نقل از شماره مخصوص اقتصاد دی روزنامه نیویورک تایمز نوشته بود که " در سال ۱۹۵۸ در حدود ۱۶ بانك معتبر (در ایران) فعالیت داشته اند که سرمایه های خارجی هم در آنها بکار افتاده است " (۱) . سرمایه های امپریالیستی علاوه بر اینکه بشکل کنسرسیوم کمپانیهای نفت ، بشکل سرمایه های بانکی ، بشکل قرضه وارد عرصه غارتگری شده اند از راه تأسیس مستقیم نمایندگیهای فیرم های خود ، از راه مقاطعه کاری ، از راه شرکت در موسسات مختلف اقتصادی ایران نیز هر روز بتوسعه نفوذ خویش مشغول اند . مجله تهران اکونومیست نوشت که " سال ۱۳۳۶ رامیتوان سال هجوم خارجیها بایران نامید زیرا واقعی بود که بیش از ۲۰ نفر از سرمایه داران بزرگ جهان از ممالک مختلف در تهران سکونت داشتند و بدون سروصدا بمطالعات خود ادامه میدادند " (۲) . مجله تهران مصور در تیرماه ۱۳۳۷ نوشته بود : " هم اکنون بیش از ۱۰۸۴ کمپانی مختلف بزرگ و کوچک دنیا که بعضی از آنها شعب تراستها و کارتلهای نفت ، فولاد ، پارچه بافی ، دارو ، اتوموبیل سازی ، ماشین آلات صنعتی و کشاورزی و قند و شکر هستند در تهران نمایندگی دارند (۳) ۰۰۰ در گزارشی که این هیئت (هیئت اقتصادی آلمان بریاست اد نائر که در ۱۳۳۶ با ایران آمد) تهیه کرده بود تعداد

(۱) - اطلاعات ۷ بهمن ۱۳۳۸

(۲) - نقل از خواندنیها ۱۲ فرودین ۱۳۳۷

(۳) - تهران مصور ۶ تیر ۱۳۳۷

شرکت‌های خارجی راد را بران بیش از ۱۰۰۰ ذکر نموده و تعداد نمایندگی‌های شرکت‌های ۸ کشور بزرگ راد را بران بطریق زیر یاد آور شده است : تعداد نمایندگی‌های آلمان ۱۵۱، انگلستان ۲۸۵، امریکا ۲۲۰، فرانسه ۱۶۰، ژاپن ۵۳، سوئیس ۴۰، سوئد ۳۲، هند ۲۸، و بقیه آنچه که در تهران بثبت رسیده و بیا بمقامات دولتی اطلاع داده شده ۱۰۵ نمایندگی و شعب اصلی سایر کشورهای جهان میباشد. این شرکتها شریانیهای اقتصادی ایران را در دست دارند و همه ساله بیش از ۱۰۰ میلیون لیره از ارزش حاصله نفت و صادرات کشور استفاده نموده و ارز آنرا بخرج منتقل میسازند* (۱) . مجله " خاور شناسی " شوروی نوشته بود که " در ۱۹۵۲ اطاق بازرگانی آلمان و ایران دو باره تشکیل شد و قریب هزار نگاه آلمان غربی از طریق این اطاق بازرگانی با ایران روابط تجارتي دارند* (۲) . روزنامه لوموند در نوامبر ۱۹۵۹ آماری داده بود که بموجب آن ۲۵ فیرم بزرگ فرانسوی در استخراج نفت، در منا - قصه ها، در آبیاری، در ساختمان سربازخانه، در ساختمانهای شهرداریها، در پست و تلگراف، در راهسازی، در معادن سرب و روی و غیره، در دریانوردی، در فروش اتوموبیل، در فروش دارو و مصالح فنی و غیره در ایران پایگاههای بزرگ یافته اند (۳) .

بعنوان نمونه تا سیسات مختلط صنعتی میتوان از کارخانه لاستیک ساز گود ریچ (با ۵۰٪ سهام امریکائی) (۴) و از شرکت سهامی جیب نام برد. شرکت سهامی اخیر پادشاه با آب و تاب بیاد بنام " کارخانه اتوموبیل سازی " افتتاح کرد و حال آنکه مؤسسه مذکور هیچ کاردیگری جز سوار کردن لوازم ساخته شده جیب و پیلز انجام نمیدهد ولی کلیه قطعات و حتی مواد اولیه ای که شرکت سهامی جیب بمنظور سوار کردن و ساختمان اتوموبیلهای جیب و تکمیل اتوموبیلهای مزبور وارد مینماید تا مدت ده سال از پرداخت حقوق گمرکی معاف است (۵) . اینها نمایندگی امتیازات خارق العاده ایست که سرمایه های انحصاری در کشور مایست آورده اند .

(۱) - تهران مصور ۶ تیرماه ۱۳۳۷

(۲) - مجله "خاورشناسی شوروی" شماره ۴ سال ۱۹۵۸ از مقاله " نفوذ انحصارها آلمان غربی در خاور نزدیک و میانه " .

(۳) - لوموند ۵، ۸ و ۹ نوامبر ۱۹۵۹

(۴) - اطلاعات هوائی ۹ فروردین ۱۳۳۸

(۵) - بولتن بانک ملی ایران ۲۰۷ خرداد ۱۳۳۸ نقل از تصویب نامه هیئت وزیران

یکی از شکلهای صد و سرمایه مالی قرضه است . بدیهی است که هر قرضه ای بخودی خود مورد مخالفت نیست ولی قرضه امپریالیستها قرضه ایست با ریسک سنگین و با شرایط کمر شکن اقتصادی و سیاسی . کشوری که از دلتهای امپریالیستی قرض میگیرد بهیچوجه در نوع استفاد ه از مبلغ قرضه آزاد نیست بلکه مجبور است که قرضه را در راهی مصرف کند که بسود نقشه های امپریالیستهاست و پایه جدیدی برای استثمار آنها میگذارد . مثلاً در ایران طرح نقشه های هفت ساله علی الاصول بوسیله انحصارهای بزرگ امریکائی ریخته میشود و هر وقت که دولت ایران برای قرضه با آنها مراجعه مینماید باید قبلاً محل مصرف قرضه را دقیقاً به اطلاع آنها برساند و فقط در حالتی که محل مصرف قرضه مورد موافقت امپریالیستها باشد میتواند قرضه دریافت کند . این امری است که مقامات حاکمه ایران نیز آن را نمیپوشانند . روزنامه اطلاعات در ۱۰ تیر ۱۳۳۷ نوشته بود : « ابتهاج و هیئت اعزامی سازمان برنامه برای دریافت وام از صندوق قرضه عمرانی با امریکا رفتند . طرحهای تسلیمی سازمان برنامه مورد تصویب این مؤسسه قرار گرفت » . مجله خواندنیها در ۱۳۳۷ بنقل از روزنامه واهمه نوشت که : « سازمان برنامه برای پرداخت تعهدات خود اقلابه ۴۰ میلیون دلار احتیاج داشته و تا کنون امیدش ببانک بین المللی بوده است و اخیراً بانک مزبور شرایطی پیشنهاد کرده از جمله کنترل تمام مخارج و تشخیص الهم فالاهم در مورد اختها که برای سازمان آسان نیست ، و آقای ابتهاج در زیر فشار مسئولیتها عصبانی و مریض شده است » .

یکی از نمونه بارز شرایط امپریالیستی در شرایط قرضه ۷۵ میلیون دلاری ایران از امریکادیده میشود . بند ب قسمت ۱ ماده ۶ قانون راجع با اجازه تحویل اعتبار از بانک بین المللی و عمران که در جلسه ۶ دیماه ۱۳۳۵ بتصویب مجلس رسیده چنین است :

« وام گیرنده در فائز حسابداری و صورت کامل طرحهای کامل دقیق نگاه خواهد داشت تا عاودید برنامه و مخارج آن و همچنین پیشرفت عملیات برنامه ها را نشان دهد و همچنین وسائلی فراهم خواهد کرد که نمایند ه رسمی بانک بتواند محل اجرا برنامه ها و کارگاهها و ساختمانها و طرز عمل آنها و تمام اسناد مربوطه و کلیه اطلاعات لازم را که بانک بطور معقول و منطقی تقاضا کند و همچنین اطلاعات مربوط بوضع کار برنامه ها و عواید آنها و هزینه مربوطه را بررسی نماید » .

بند ج قسمت ۵ ماده ۶ همین قانون میگوید : « وام گیرنده ترتیبات معقولی برای نمایندگان بانک فراهم خواهد کرد تا بتوانند محل اجرا برنامه ها موضوع وام را در نقاط مختلف بررسی نمایند » (۱) .

باین طریق امپریالیستها با قرضه های خود شان اولاً اقتصاد کشورهای قرض گیرنده را در جهت رهبری میکنند که هیچگاه به مرحله استقلال اقتصادی ، به مرحله تملک صنایع سنگین ، به مرحله بی نیازی از امپریالیستها گام نگذارند و ثانیاً قرضه را وسیله جلب سود های تازه ای قرار میدهند . مثلاً کشور قرض گیرنده را بخرید کالاهائی وارد میکنند که خود را اختیار دارند و از این راه نیز با تحمیل قیمت های انحصاری منابع جدیدی برای سود بدست میآورند . ثالثاً بهره قرضه آنها را نرخ سنگینی است .

کنفرانس کشورهای آسیا و اروپا که در ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۷ در قاهره تشکیل شد در اعلامیه خود (بند ج) چنین میگوید :

« کنفرانس مخالف سرمایه گذاری خارجی و با مخالف استقرار خارجی نیست ولی مشروط بر آنکه این سرمایه گذاری ها و استقرارهای خارجی با شرایط سیاسی همراه نباشد ، اقتصاد کشورهای گیرنده سرمایه و یا قرضه را محدود نسازد و توجیه نکند . علاوه سرمایه ها و قرضه های مذکور نباید هیچ گونه امتیازی نسبت به سرمایه ملی داشته باشد » (۲) .

نماینده شوروی در همین کنفرانس خطاب بنمایندگان ملل آسیا و آفریقا پس از آنکه پیشنهاد کمک اتحاد شوروی را مطرح کرد توضیح داد که « ما با این پیشنهاد خود مان در صد بدست آوردن هیچگونه مزیتی نیستیم . طالب هیچ سودی نیستیم ، هیچ مزیتی و هیچ حق کنترلی نمیخواهیم . . . یگانه شرطی که ما برای کمک خود قائلیم اینست که کمک مابذون هیچ شرطی پذیرفته شود » (۳) .

متأسفانه کلیه قرضه های دولت ایران از دولتهای امپریالیستی و متضمن اسارت اورترین شرایط اقتصادی و سیاسی بوده است . مجله اطاق بازرگانی نوشته بود : « بعضی از اقتصاد یون بزرگ جهان نه تنها نسبت با اثرات این قرضه ها مشکوک هستند بلکه عقیده دارند که این قرضه ها و کمکها سدی است برای پیشرفت اقتصاد کشور قرض گیرنده و کمک شوند » (۴) . دوران تسروم

(۱) - مجله اطاق بازرگانی شماره ۴۳ مورخ ۲۲ دیماه ۱۳۳۵ (۱۲ ژانویه ۱۹۵۷)

(۲) - روزنامه آومانیته ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۷

(۳) - روزنامه لوموند ۲۹-۳۰ سپتامبر ۱۹۵۷

(۴) - مجله اطاق بازرگانی شماره ۷۸ اسفند ۱۳۳۷

قرضه های امپریالیستی پس از کودتای ۲۸ مرداد است . یکی از وکلای مجلس در اسفند ۱۳۳۷ در نطق خود گفت : از ۴ سال پیش که اجرای برنامه سازمان برنامه شروع شد تا نیمه اول سال ۳۷، ۲۷۵، ۹۱۲، ۹۱۳، ۴ میلیون دلار با فرع متوسط ۵٪ قرض خارجی پیدا کردیم (۱) . آنقدر که ما اطلاع داریم قرضه های دولت از نیمه دوم ۱۳۳۷ تا پایان ۱۳۳۸ بقراردیل بوده است :

فهرست قرضه های دولت ایران از نیمه دوم سال ۱۳۳۷ تا آخر سال ۱۳۳۸ (به میلیون دلار)

(۲)	۴۷ / ۵۰	از صندوق وامهای عمرانی امریکا برای راه سازی از موئسه صنعتی ماورا بحار و مؤسسات دیگر
(۳)	۸۶	برای ساختمان سد لار ولتیان
(۴)	۷۲	از بانک بین المللی توسعه و عمران برای راه سازی
(۵)	۲۵	از صندوق وامهای عمرانی امریکا برای راه سازی
(۶)	۴۲	از بانک بین المللی برای ساختن سد دز
(۷)	۴۵	برای سد درودزن فارس و زرنه رود آذربایجان
(۸)	۱۵۰	از آلمان و انگلستان برای کارخانه ذوب آهن
<u>۴۶۷ / ۵۰</u>		

اگر رقمی را که در نطق آن نماینده مجلس آمده است نیز بحساب آوریم دولت ایران از سال ۱۳۳۴ تا آخر ۱۳۳۸ مجموعاً قریب ۸۸۱ / ۵ میلیون دلار (۱۲۱۶۱ میلیون ریال) قرضه امپریالیستی بر اقتصاد ملی ما تحمیل کرده است . یکسال پیش در اردیبهشت ۱۳۳۸ دبیرخانه شورای عالی اقتصاد اعلام داشت که ایران باید در سالهای ۱۳۳۹، ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ بترتیب مبلغ ۶۵ میلیون

- (۱) - روزنامه کیهان ۲۳ اسفند ۱۳۳۷
- (۲) - روزنامه کیهان ۲۱ دی ۱۳۳۷ - اطلاعات ۳۰ خرداد ۱۳۳۸
- (۳) - بولتن بانک ملی شماره ۲۰۳ - ۲۰۴ مورخ بهمن و اسفند ۱۳۳۷
- (۴) - اطلاعات ۳۰ خرداد ۱۳۳۸
- (۵) - روزنامه کیهان ۲ بهمن ۱۳۳۸
- (۶) - اطلاعات اول اسفند ۱۳۳۸
- (۷) - اطلاعات ۲۶ دی ماه ۱۳۳۸
- (۸) - اطلاعات ۱۴ آذر ۱۳۳۸

د لار، ۴۹ میلیون و ۳۴ میلیون د لار ازبابت اقساط قرضه های خود بپرد از د
 ۶۵ میلیون د لار (۸۷۵ میلیون ریال) بیش از نیمی از د رآمد سازمان برنامه
 د رسال ۱۳۳۸ است (۱) . از اینجا میتوان باهیت این ارقام پی برد . چندی
 پیش یکی از مقامات بانکی ایران اظهار کرد که بودجه ارزی کشور در چند سال آینده
 نامتعاد خواهد بود و دولت ایران فقط د رسال ۱۳۳۹ پنجاه میلیون د لار
 کسر بودجه ارزی خواهد داشت . برخی از ناظرین خارجی و حتی برخی از مفل
 طرفد ار رژیم شاه نیز وقوع يك بحران ارزی را برای ایران پیش بینی کرد ند . اینك
 که د رسال ۱۳۳۸ بازهم قرضه های سنگین تازه ای رویهم بار شد ه است اقسا
 بد هی ایران از اینهم کمرشکن تر خواهد بود . اگر د ر نظر بگیریم که این قرضه ها
 اکثر برای مصارف سوق الجیشی و راهسازی و غیر تولیدی بکار میرود ، اگر د ر نظر
 بگیریم که پس از اینهمه سالهای متعاد ی هنوز دولت ایران نتوانسته است يك
 صنعت عمد ة مستقل مانند ذوب آهن د رایران بوجود بیاورد و حتی نتوانسته است
 يك سد نسبتا عمد ه د رایران بسازد ، اگر سرقتهای پنهان و اشکار مقاطعه کاران
 امپریالیستها نظیر جان مولم را د ر نظر بگیریم آنوقت دیده میشود که امپریالیستها
 واقعا آب میدهند و گلاب میگیرند .

یکی از سناتورها بد رستی د رسناگفت که " ما از اصل ۴ و نظائر آن نتیجه ای نمیگیر
 صریحا عرض میکنم از ۱۴ و ۱۳۰ میلیون که اصل ۴ خرج کرده است نصفش صرف
 حقوق بامریکائیها شد ه که حقوق گزاف و برخلاف حق میگیرند و صالح هم نیستند
 ولی این پول بحساب ملت ایران گذارده میشود . قرضه هائی را که آقای ابتهاج
 گرفته با چنین شرایطی نه هیچ مملکتی در دنیا میگیرد و نه بهیچ مملکتی اینطور
 و با این شرایط سنگین و عجیب قرض میدهند " (۲) .

II

صدور کالا با ایران

اینکه صد و سرمایه از علائم مشخصه مرحله امپریالیسم است بآن معنی نیست

(۱) - د رآمد سازمان برنامه د رسال ۱۳۳۸ : ۹۷۵۰ میلیون ریال بوده است

مراجعه شود به بولتی بانک ملی شماره ۲۰۰-۲۰۶ مورخ فروردین و

ارد بیهشت ۱۳۳۸

(۲) - اطلاعات ۵ بهمن ۱۳۳۶

که سرمایه داری این مرحله فقط سرمایه صاد رمیکند و صد ورکا لاد ست نمیزند. صد و سرمایه بعنوان یک پدیده عمده، خاص دوران انحصارها، خاص دوران امپریالیسم است. ولی این پدیده بهیچ وجه پدیده صد ورکا لاد است که از مشخصات دوران پیش از انحصارهاست نفی نمیکند بلکه آن را از برخی جهات تقویت مینماید. لنین میگوید که در دوران امپریالیسم "فقط صد ورکا لاد دارای بیشترین اهمیت ماهوی نیست بلکه صد و سرمایه نیز همین اندازه اهمیت دارد" (۱) سرمایه مالی که امپریالیستها بصورت قرضه یا اعتبار از کشورهای خارج میکنند بنوع خود وسیله تازه ای برای تهیه بازار برای کالاهای آنها در ممالک مستعمره و نیمه مستعمره و کم رشد است. مثلاً وامهایی که امپریالیستها برای ساختمان سدها، جاده ها و فرودگاهها بامداد اند و یا ارزی که بعنوان سهمیه کنسرسیوم بمانند میدهند خود وسیله ای برای ورود بی قید و بند کالا به کشورهاست.

امپریالیستها از حکومت دست نشانده کودتا استفاده کرده با اجرای سیاست "درهای باز" در ایران هرگونه مانع را از جلوی پای کالاهای خود برداشتند. بطور کلی هر سیاست اقتصادی ناشی از منافع طبقه یا طبقات معین و محصول مبارزه طبقاتی است (۲). مارکس در نامه خود به دانیلسن سیاست تجارت آزاد در انگلستان و اشاعه سیستم حمایتی (پروتکسیونیسیم) را در برخی از کشورهای اروپا و آسیا در سالهای نود قرن نوزدهم مورد بحث قرار داده میگوید: "نویسندگان انگلیسی که در این امر ذینفع اند نمیفهمند که چنانچه نمونه انگلستان در مورد آزادی تجارت در همه جا بپذیرد قبول روبرو میشود و در مقابل آن تعرفه های گمرکی حمایت کنند به برقرار میگردد." و در نتیجه بحث خود میگوید: "من این گرایش عمومی بسوی سیستم حمایت طلبی را یک تصادف ساده نمیدانم بلکه واکنشی در مقابل انحصار صنعتی کمرشکن انگلستان می شمارم" (۳). امروز نیز منافع طبقات ضد استعماری خلق ما اقتضای آنست که در برابر هجوم انحصارهای امپریالیستی یک سیاست اقتصادی ملی یعنی بر حمایت از تولید داخلی از طرق گوناگون اتخاذ گردد. ولی رژیم شاه درست در جهت عکس این منافع قدم برداشت. اتخاذ سیاست درهای باز یک امر تصادفی نبود. سیاست درهای باز ناشی از منافع

(۱) - لنین جلد ۲۱ صفحه ۱۳۷ "کنفرانس شعب حزب سوسیال دموکراسی روسیه در خارجه".

(۲) - در مورد سیاست تجارت آزاد یا پرتکسیونیسیم رجوع شود به اثر لنین بنام

"در باره مشخصات رمانتیسیم اقتصادی" جلد ۲ صفحه ۱۷۷

(۳) - منتخبات نامه های مارکس و انگلس چاپ ۱۹۴۸ روسی صفحه ۴۵۱

امپریالیستهای خارجی و طبقات فئودال کمپرادورد اخلی ایران و محصول غلبهٔ
 ارتجاعیترین نیروهای کشور ماد رکود تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. این سستی
 بود که امپریالیستهای بابتکار امپریالیستهای امریکائی در سالهای اواخر قرن ۱۹ در
 چین فئودالی اعمال کردند و اینک آنرا در نیمه قرن بیستم در کشور ما اجرا میکنند.
 دولت ژاپن که آنروز از اجراکنندگان سیاست درهای یازدهم رچین بود امروز در
 کتاب سفید خود فوائد این سیاست را در ایران برای امپریالیستهای اینطور بیان
 کرده است: « درحالی که میتوان از آزادی تجاری در ایران برای واردات
 استفاده کرد بهیچوجه دلیلی برای خرید کالا از ایران وجود ندارد » (۱) .
 نماینده بازرگانی سفارت اطریش در ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی مفهوم خود
 را از سیاست درهای باز اینطور بیان کرد: « با وضع تجارت فعلی در کشور
 قرارداد بازرگانی نه تنها ضرورت ندارد بلکه غیر لازم بنظر میرسد. فعلا بازرگانان
 در مملکت ایران و اطریش طبق مقررات آزادی تجارت بمعنای واقعی صورت
 میگیرد. بازرگانان در کشور میتوانند با اطمینان کامل هر مقدار کالائی که مورد
 احتیاج کشورشان باشد آزادانه از بازار کشور دیگرمانند سایر افراد معمولی
 خریداری نمایند. آیا با هم بنظر شما محلی برای محدود کردن این آزادی
 شمربخش و گرانبها وجود دارد؟ » (۲) . بدیهی است که این « آزادی » که
 نماینده بازرگانی اطریش بیان کرده برای هر یک از دو کشور محدود بقدر
 اقتصادی اوست و در اینصورت معلوم است که حدود آزادی ایران ضعیف و
 ناتوان چه خواهد بود. اما شمربخشی و گرانبهای این آزادی فقط برای آن
 طرفی است که واقعا آزادی دارد یعنی طرف امپریالیست .

در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۲ که دولت دکترا تصدق سرکار بود آزادی عمل
 امپریالیستهای بازار ایران نسبتا محدود شد. صادرات با واردات برابر گردید
 و حتی از آن درگذشت. نظری بجدول ذیل میتواند نتایج سیاست آنروزی
 دولت را در بازرگانی خارجی نشان دهد :

(۱) - نقل از اطلاعات هواشی اول دیماه ۱۳۳۷

(۲) - نقل از روزنامه کیهان هواشی مورخ اول آبان ۱۳۳۷

واردات و صادرات ایران به میلیون ریال (١)

صادرات	واردات	سال
٣٤٩٤	٦٢٤٣	١٣٢٩
٤٣١٩	٧٠١١	١٣٣٠
٥٧٥٠	٥٠٣١	١٣٣١
٨٣١٨	٥٣٢٤	١٣٣٢

ف
حکومت کودتاد درست در جهت مخالف این سیاست قدم گذاشت. از یکطرف سیاست درهای بازررا اعلام کرد و از طرف دیگر لایحه تشویق صادرات را که در زمان مصدق تهیه شده بود باده ستیاری مجلس ازین برد (در ٢٢ فرودین ١٣٣٨) آخرین رقمی که طبق اطلاع ما از کسری واردات کشور منتشر شد رقمی است که بولتن بانک ملی مورخ دسامبر ١٩٥٩ بر حسب آمار موجود تا ٢٠ مه ١٩٦٠ تخمین زده است. بموجب این سند از ٢١ مارس ١٩٥٩ (نهم روز ١٣٣٨) تا ٢٠ مه ١٩٦٠ (خرداد ١٣٣٩) واردات ایران پنج برابر صادرات است (٢) . ولی این ارقام هنوز نماینده وضع واقعی واردات ایران نیست زیرا که ارقام واردات که عموماً درج راید ایران منتشر میشود فقط شامل برکالاهائی است که از گمرک میگذرد و حاکی از واردات معاف از گمرک نیست. باید توجه داشت که کلیه ماشین الات و سایر کالاهائی که کنسرسیون نفت وارد میکند، کلیه واردات شرکت ملی نفت ایران، کلیه واردات وزارت جنگ، کلیه واردات دربار و بسیاری از واردات دیگر از پرداخت گمرک معاف است و اگر ارقام عظیم این کالاهای معاف از گمرک را بر ارقام منتشره در جرائد بیفزائیم رقم ورشکست کنند عجبی بدست خواهد آمد. برای نمونه میتوان گفت که در سال ١٣٣٧ شرکت ملی نفت ایران در حدود ٤٤٢٫٧٨٩٫٧٨٩ ریال و شرکتهای عامل کنسرسیون در حدود ٢٤٢٫٦٤٢٫٣٦٠ ریال جنس بدون گمرک وارد ایران کرده اند (٣) .

(١) کتاب " پنجاه سال نفت ایران " نوشته آقای مصطفی فاتح صفحه ٦٤٤ نقل

از آمار بزرگانی اداره گمرک .

(٢) - بولتن بانک ملی شماره ٢١٣ دسامبر ١٩٥٩ : مطابق این سند واردات

ایران در عرض این مدت ٦١٢١٠٣٩ هزار ریال و صادراتش ٧٧١٥١٩

هزار ریال میشود .

(٣) - تهران مصور ١٥ بهمن ١٣٣٨

روزنامه کیهان نوشته بود که "در سال ۱۳۳۶ مبلغ واردات بخشوده از ۸ میلیارد ریال متجاوز است و اگر آنرا به ۲۵ میلیارد واردات معمولی یعنی غیر بخشوده بیفزائیم به ۳۳ میلیارد بالغ میشود" (۱) • مجله تهران کونوست واردات با پرداخت حقوق گمرک در سال ۱۳۳۷: ۲۹۶: ۲۶۰۲۶۰۸۴۵۸۳۳۲۳ ریال و واردات بدون پرداخت حقوق گمرکی در همان سال ۴۵۳: ۷۲۴: ۵۷۲۳۵۸۳۳۲۳ ریال ذکر کرده بود. (۲)

تعداد کشورهای که از آنها با ایران کالا وارد میشود ۴۱ و تعداد کشورهای که از ایران با آنها کالا صادر میشود ۲۹ است (۳) یعنی نه فقط صادرات ما به کشورهای طرف معامله ما بر مراتب کمتر از واردات ما از آنهاست بلکه بعضی از کشورها (۱۲) اصولاً خرید ارضیج کالا را از ایران نیستند ولی مقادیر عظیمی کالا را به بازار ایران می‌ریزند •

از طرف دیگر کالاهای وارداتی ما عموماً یا کالای تقلبی و نجل یا کالاهایی است که نظائر آنها در داخله ساخته میشود • در این مورد در مطبوعات ایران مانند از کافی نوشته اند و ما در اینجا بجز چند جمله از دیگر اقوال اکتفا میکنیم • وی در ۴ آوریل ۱۳۳۷ در مجلس گفت: "در مملکت ما تاکنون ۶، ۷ هزار قلم اسپسیالیت وارد میشود • بشرافتم قسم میخورم که غیر از ۱۰۰ قلم آن بقیه كشك است و در مردم نمیخورد، و من این ادعا را بعنوان يك پزشك و يك استاد دانشگاه میكنم" (۴) •

اینك باید دید در این مهاجمه کالاهای امپریالیست‌ها بازار ایران کدام يك از آنها را صرف مقدم قرارداد آرند •

این مهاجمه بخصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد آغاز شده است • انگلستان که در دوران حکومت مصدق بعقب رانده شده بود ناگهان مواضع ممتازی بدست می‌آورد • امریکادریپله‌های اول قرارداد ارد ولی امپریالیسم آلمان که بخصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد در اقتصاد ایران راه یافته بمقام اونزد يك میشود، با او زانمیزانومی نشیند و حتی بالاتر می‌رود • امپریالیسم تازه وارد ژاپن خود را بمقام چهارم و پنجم میرساند • امپریالیسم فرانسه که در کنسرسیوم نفت نیز

(۱) - کیهان هوایی مهرخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۸

(۲) - خواندنیها ۲ بهمن ۱۳۳۸ نقل از تهران اکونومیست •

(۳) - روزنامه کیهان ۶ شهریور ۱۳۳۸

(۴) - روزنامه کیهان ۴ آوریل ۱۳۳۷

پایگاهی دارد در صفوف نخستین جایی برای خود جستجو میکنند . لیستی
 برای اینکه ثابت شود که کودتای ۲۸ مرداد آغاز مهاجمه کالاهای امریالیستی
 است کافی است میزان واردات امریکارایایران قبل و بعد از کودتادرنظر بگیریم .
 صادرات و واردات ایران و امریکادرسال کودتاتا (۱۳۳۲) تقریباً بهم موازنه
 داشت . از آن سال فقط تا سال ۱۳۳۵ : ۱۰۳۸۶۳۸۰۳ هزارریال بر وارد
 ما از امریکا اضافه شد ولی ۹۳۰۹۲ هزارریال از صادرات ایران با امریکا کاسته
 شد . (۱)

در سال ۱۳۳۴ تجارت خارجی ایران با جمهوری فدراتیوآلمان در درجه
 اول قرار داشته و مجموعاً سه میلیارد ریال باکسری ۱۵۰ میلیون ریال صادرات
 بوده است . (۲)

در سال ۱۳۳۶ واردات و صادرات ۴ کشور بزرگ امریالیستی در ایران
 بمیزان زیرین بوده است . (۳)

واردات بمیلیون ریال	صادرات بمیلیون ریال	
۵۱۵۳	۱۴۸۰	جمهوری فدراتیوآلمان
۳۸۰۷	۱۰۱۰	امریکا
۳۲۷۹	۹۶۹	انگلستان
۲۱۲۶	—	ژاپن

در این جدول دیده میشود که در سال ۱۳۳۶ آلمان بزرگترین واردکننده
 کالابکشور ما بوده و امریکا از لحاظ ارزش مطلق واردات بعد از او قرار دارد . مجله
 " خاورشناسی " شوروی در ۱۹۵۸ درباره ایران نوشته بود : " تجارت خارجی
 آلمان غربی در هیچ کشوری با چنین سرعتی نفوذ نکرده است " (۴) . ولی اگر
 واردات و صادرات هر یک از سه امریالیسم ذیل را با یکدیگر بسنجیم می بینیم که
 واردات آنها با ایران در مقابل هر ۱۰۰ ریال صادرات آنها از ایران از این قرار
 بوده است :

امریکا	۳۷۶	ریال
آلمان	۱۴۸	"
انگلستان	۱۲۴	"

-
- (۱) - مجله اطاق بازرگانی شماره ۷۸ اسفند ۱۳۳۷
 (۲) - مجله اطاق بازرگانی شماره ۴۳ مورخ ۲۲ دی ۱۳۳۵
 (۳) - اطلاعات ۱۹ و ۲۰ مرداد ۱۳۳۷
 (۴) - مجله " خاورشناسی " شوروی شماره ۴ سال ۱۹۵۸

باین طریق از لحاظ عدم تناسب بین صادرات و واردات ، امریکان نسبت بد و امپریالیسم دیگر در مقام اول قرار داشته است .

در سال ۱۳۲۷ نیز با زلمان با در دست داشتن ۱ کلیه واردات ایران مقام اول را در این زمینه احراز نموده بود . امریکا با در دست داشتن یک ششم کلیه واردات ایران در مرتبه دوم قرار داشت و انگلستان بعد از آنها می آمد (۱) تجارت انگلستان با ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ناگهان اوج گرفت . پیش از کودتای واردات ایران از انگلستان ۱۴۳۲۷۳ ریال کمتر از صادرات ما با انگلستان بود ولی در سالهای بعد تناسب تجارتی مذکور بکلی دگرگون شد . مثلاً در سال ۱۳۳۵ واردات ایران از انگلستان نسبت بسال ۱۳۳۲ ۱۷۱٫۷۶۵ هزار ریال افزایش یافت یعنی ۴ برابر شد و حال آنکه صادرات ایران از انگلستان در سال مذکور نسبت سال ۱۳۳۲ بیش از ۵۸٫۲۰۰ هزار ریال افزایش نداشت یعنی فقط ۳۵٪ اضافه شده بود (۲) . گزارش وزارت بازرگانی انگلستان در ۱۳۳۶ حاکی است که " صادرات ما (انگلستان) با ایران که در سال اختلاف نفت از ۵ میلیون لیتره در سال کمتر شده بود حالا بالغ بر ۳۰ میلیون گردیده و معادل صادرات امریکا محسوب میشود " (اگر این رقم با ارقام منتشره در مطبوعات ایران نمیخواند شاید بان سبب است که این رقم شامل واردات بخش شو از گمرک نیز میباشد - در هر صورت منظور ما را اینجا نشان دادن جهش واردات انگلستان پس از کودتای ۲۸ مرداد است) . وابسته بازرگانی و اقتصادی سفارت انگلستان در ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی در مهرماه ۱۳۳۷ گفت : " این روابط (روابط بازرگانی و اقتصادی) در کشور ایران و انگلستان توسعه و پیشرفت زیادی کرده یعنی در دو سال پیش مجموع کل معاملات تجاری ۵۲ میلیون لیتره و سال گذشته ۷۲ میلیون بوده و حالاً به ۹۰ میلیون لیتره رسیده است ، و با وجود رقابت شدید کشورهای دیگر ، انگلستان توانسته همچنان مقام خود را حفظ کند و در حدود یک چهارم تجارت ایران را در دست بگیرد " (۴) سفیر سابق انگلستان در ایران سر اجزاستیونسین در مجله " بورد آف ترید جورنال " نوشت که " هیچیک از کشورهای خارومیانه

(۱) - روزنامه کیهان ۱۸ دی ۱۳۳۸

(۲) - مجله بازرگانی شماره ۷۹ مورخ فروردین ۱۳۳۸

(۳) - اطلاعات ۲۴ دی ۱۳۳۶

(۴) - کیهان ۱۲ مهر ۱۳۳۷

باند از ۱۰۰۰ ایران از انگلستان جنس خریداری نمیکند ۱۰۰۰ ایران یکی از بازارهای معدودی است که انگلستان در آنجا در مورد فروش مواد و کالاهای لازم از دیگران پیشی گرفته است ۱۰۰۰ بازار ایران همچنان در توسعه است و صادرکنندگان ما باید باین بازار توجه داشته باشند * (۱) .

اما تجارت ژاپن با ایران - واردات ژاپن با ایران در عرض ۳ سال بعد از کودتا (تا آخر سال ۱۳۳۵) تقریباً سه برابر شد * (۲) در سال ۱۳۳۷ واردات ژاپن با ایران یک دهم کلیه واردات ایران و ۲۰ برابر صادرات ایران به ژاپن بود * (۳) ژاپن بعد از جنگ دوم با دولت ایران قرارداد تجارتی نداشت و در اثر سیاست درهای باز هیچگونه احتیاجی با انعقاد یک قرارداد بازرگانی با دولت ایران نمیدید و پس از ماهها کشمکش بالاخره در سال گذشته قرارداد با ایران امضاء کرد * ولی بدیهی است که تا آن سیاست ضد ملی دولت ایران برجاست هیچ قرارداد نمیتواند جلوی مهاجمه کالاهای ژاپنی را با بازار کشور ما بگیرد *

از مطالعه این فاکتورهای آسانی میتوان نتیجه گرفت که کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ واقعاً نقطه عطفی در بازرگانی خارجی ایرانست * رژیم کودتا بازار ایران را بیابزار آزاد رقابت امپریالیستها با یکدیگر مبدل کرده است * رژیم کودتا با اتخاذ سیاست درهای باز تولید داخلی و صنایع جوان ایران را در ستخوش خام طمع امپریالیستها گردانیده است * امروز بهتر از هر زمان آشکار است که حزب تود ایران و سایر نیروهای ملی کشور ما چه سد عظیمی در برابر امپریالیسم مهاجم بودند * کودتای ۲۸ مرداد بر این سد عظیم شکست وارد ساخت و سیل خانمان برانداز کالاهای خارجی را با ایران روانه گردانید *

(۱) - مجله اطاق بازرگانی شماره ۷۹ فروردین ۱۳۳۸

(۲) - مجله اطاق بازرگانی شماره ۷۷ بهمن ۱۳۳۷

(۳) - کیهان ۲۳ مهر ۱۳۳۷ - خوانندنیها ۶ ابان ۱۳۳۷ نقل از روزنامه

ایران ماهمچنین کیهان ۱۸ دی ۱۳۳۸

سیاست و ملت‌کنونی ایران

در باره حل مسئله ارضی

I - طرح مسئله ارضی در ایران

مدتهاست که مسئله ارضی بصورت یکی از حادترین مسائل اجتماعی کشور ما درآمده است . پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه در سالهای جنگ جهانی دوم بار شد جنبش ملی و دموکراتیک در سراسر ایران جنبش دهقانی نیز رشد و توسعه یافت و خواستههای توده‌های وسیع دهقانی هر روز باروشنی بیشتری مطرح گردید .

بخصوص پس از پایان جنگ پیروزی انقلابهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در یک سلسله از کشورهایی که تا قبل از جنگ مستعمره و یانیمه مستعمره بودند و اجراء اصلاحات ارضی در این کشورها انعکاس عمیقی در ایران یافت و بنوبه خود در رسیدار کردن آنها ن عمومی و متوجه ساختن مردم بلزوم تغییر مناسبات کهن در اقتصاد کشاورزی و حل این مسئله مبرم تاثیر بسزائی کرد .
 امروز حتی قسمتی از هیئت حاکمه ایران خود را مجبور می‌بینند که بلزوم تغییرات مناسبات کهن موجود در روستای ایران اعتراف کنند و برای جلوگیری از رشد جنبش دهقانی ب مردم فریبی وعده و وعید متوسل شود و گاهی هم ب بعضی اقدامات صوری و سطحی درست زند .

درست است که مردم فریبی وعده و وعیدهای دستگاه د ولتی نمیتواند راه رشد تناقضات اجتماعی را سد کند ولی در هر حال اگر موقع خود این خدعه و فریب افشا نگردد میتواند نقش موثری در رکن کردن سیر طبیعی حوادث و ترمز کردن پیشرفت جنبش ایفانماید . دهقانان عمده ترین نیروی انقلاب دموکراتیک را تشکیل میدهند و بطور طبیعی مسئله ارضی مهمترین مسئله ایست که در مقابل توده‌های وسیع دهقانی قرار ارد ، بهمین جهت برای بسیج نیروهای عظیم دهقانی در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی خدعه و فریب هیئت حاکمه و اتخاذ مواضع صحیح در مسئله ارضی تاثیر فوق العاده مهمی را داراست .
 این مقاله کوششی است برای روشن ساختن سیاست د ملت کنونی در باره مسئله ارضی .

۱- وضع تولید کشاورزی در ایران

در اقتصاد کشاورزی ایران قبل از هر چیز این واقعیت تلخ بچشم میخورد که از لحاظ شکل و مناسبات تولید و میزان تولید محصولات کشاورزی کشور ما با آنکه دارای امکانات بسیار فراوانی است، امروزیکی از عقب ماندن ترین کشورهای جهان است.

طبق آمار دولتی از ۱۶۴ / ۳ میلیون هکتار مساحت ایران در حدود ۵۰ میلیون هکتار آن زمین قابل کشت و زرع، ۱۸ میلیون هکتار آن جنگل و ۱۰ میلیون هکتار مرتع و چراگاه است.

از مقایسه این اعداد با جمعیت ایران که طبق آمارهای اخیر بین ۲۲ و ۲۰ میلیون نفر می باشد این نتیجه بدست می آید که در کشور ما نه تنها امروز بلکه در آینده هم که جمعیت ایران چند برابر امروز باشد، زمین باندازه کافی وجود دارد. ولی متأسفانه امروز با وجود فراوانی زمین و آنکه امکانات وسیعی برای بدست آوردن آب لازم برای توسعه کشاورزی وجود دارد تنها سهم بسیار کوچکی از اراضی قابل کشت زیر کشت قرار دارد. آمار دولتی حاکی است که در سال ۱۹۵۷ از ۵۰ میلیون هکتار زمین قابل کشت فقط ۵ / ۷۱۵ میلیون هکتار زیر آیش بوده است.

از ۵ / ۷ میلیون هکتار زمین زیر کشت هم فقط ۱ / ۶ میلیون هکتار در اراضی زراعت آبی و بقیه بطور یم کشت و زرع شده است. از ۵ / ۷ میلیون هکتار زمین زیر کشت هفتاد درصد یعنی نزدیک به ۴ میلیون هکتار را کشت غلات و بقیه را کشت سایر محصولات کشاورزی و باغات اشغال کرده است. میزان تولید محصولات کشاورزی در ایران در بهترین سال خود یعنی در سال ۱۹۵۷ بقرار زیرین بوده است:

از غلات :	گند م	۲ / ۸	میلیون تن
	جو	۱ / -	" "
	برنج	۴۸۵	هزار تن
از محصولات صنعتی :			
	پنبه	۶۱ / -	هزار تن
	چغندر قند	۵۸۸ / -	" "
	تنباکو و توتون	۱۴ / ۳	" "

برای نشان دادن عقب افتادگی حیرت آور اقتصاد کشاورزی ایران ما در صد مقایسه آن با کشورهای سوسیالیستی و یا با کشوری مانند چین که خود را از یوغ

امپریالیسم آزاد کرده و راه تکامل سوسیالیستی را در پیش گرفته و یا حتی با کشور - های سرمایه داری اروپا و آمریکا که دارای اقتصاد کشاورزی تکامل یافته هستند بر نمی آئیم . برای نمونه کشوری مانند ترکیه را که از لحاظ وضع تقریباً شبیه ایران است انتخاب میکنیم تا عقب افتادگی اقتصاد کشاورزی ایران بطور بارزتری نشان داده شود .

مقایسه این ارقام با ارقام تولید کشاورزی ترکیه که جمعیتش ۲۴ میلیون نفر یعنی کمی بیش از ایران است و بهیچوجه نمیتوان آنرا در عدد کشورهای جلو افتاده قرار داد ، بطور بارزی شدت عقب افتادگی میزان تولید را در کشور ما نشان میدهد . ارقام اصلی تولید محصولات کشاورزی در ترکیه در سال ۱۹۵۷ چنین است :

میلیون تن	۷ / ۶	گند م	از غلات :
" "	۳ / ۲	جو	
هزار تن	۱۲۰	برنج	
" "	۹۵۰	ذرت	
میلیون تن	۱ / ۲	سایر غلات	
هزار تن	۱۸۰	از محصولات صنعتی : پنبه	
میلیون تن	۲ / ۲	چغندر قند	
هزار تن	۱۱۴	توتون	

در ترکیه در سال ۱۹۵۶ نزدیک به ۱۲ میلیون هکتار زمین زیر کشت محصولات کشاورزی نامبرده در بالا قرار داشته است . باین رقم باید مساحت باغات میوه و سایر درختکاریهار نیز افزود .

مقایسه ارقام بالا با ارقام مشابه آن در ایران بنحو بارزی نشان میدهد که اقتصاد کشاورزی ایران هم از لحاظ میزان زیر کشت و هم از نظر بهره دهنی زمین و هم از لحاظ بازده کارر حتمتکشان ده هنوز در مراحل بسیار عقب مانده قرار دارد . دامپروری - این رشته تولیدی جای مهمی را در اقتصاد کشاورزی و بطور کلی در مجموعه اقتصاد کشاورزی میکند .

طبق بعضی تخمین های نسبتاً دقیق بیش از دو سوم از مجموعه محصولات کشاورزی از دامپروری بدست می آید . قسمت مهمی از صادرات کشور را (باستثنای نفت) محصولات دامپروری تشکیل میدهند .

طبق یگانه آمار موجود در سال ۱۹۵۵ در ایران دامهای زیر وجود داشته

اند :

میلیون رأس	۲۱/۶	گوسفند
" "	۹/۷	بز
" "	۳/۴	گاو
هزار	۹۰۰	قاطر
میلیون رأس	۱/۲	الاغ
هزار	۲۰۰	شتر

• باد رنظر گرفتن اینکه گاو عمدتاً ترین دام کاری برای شخم و سایر کارهای کشاورزی است و هر جفت گاو نر برای بیش از ۳-۴ هکتار زمین نمیتواند مورد استفاده قرار گیرد رقم نسبتاً کوچک ۳/۴ میلیون گاو نشان میدهد که برای شخم قسمت قابل ملاحظه ای از زمینهای زیرکشت ایران حتی دام کاری وجود ندارد و دهقانان مجبورند بانیروی خود کار دام را انجام دهند •

تولید محصولات دامپروری مانند گوشت و لبنیات و غیره در ایران بطور نسبی فوق العاده ناچیز است و مصرف عمومی این مواد هم نسبت بسایر کشورهای خیلی کم •

تناسب سهم محصولات کشاورزی در مجموعه اقتصاد کشور دلیل بارز دیگری بر عقب افتادگی اقتصادی کشور است •

• ۸ درصد از مجموعه تولیدات کشوریدون در رنظر گرفتن تولید نفت (که در حدود ۱۰٪ از مجموع ارزشهای تولیدی ایران را تشکیل میدهد) را محصولات کشاورزی و ۲۰ درصد دیگر را محصولات صنعتی و کارهای تولیدی دیگر تشکیل میدهند •

تقریباً دو سوم از مجموعه محصولات کشاورزی مربوط به دامپروری و فقط یک سوم آن به کشتکاری و باغداری مربوط است •
این عقب افتادگی دهشت آرا اقتصادی بیبهرترین شکلی در ارقام کلی تولید و درآمد ملی کشور، منعکس است •

طبق آمار سازمان ملل متحد در سال ۱۳۳۶ ارزش مجموعه تولیدات ایران به ۲۴۰۰ میلیون دلار و به نسبت سرانه در حدود ۱۲۰ دلار بالغ میگردد ید است • این رقم در سالهای بعد هم تغییر محسوسی پیدا نکرده است •

اگر این رقم را پایه قرار دهیم حد متوسط درآمد ملی نسبت سرانه کمتر از ۱۰۰ دلار یعنی ۸۰ تومان در سال میباشد • تازه این درآمد متوسط است که قسمت عمده آن بجیب ملاکین و سرمایه داران میرود • اینرا هم باید در رنظر داشت که اینک درآمد متوسط دهقانان بمراتب کمتر از درآمد ملی زحمتکشانشان

شهر است •

بطور متوسط درآمد ملی خانوار هقانی ایران به ۲۰-۳۰ دلار تخمین زده میشود • در ستون اقتصاد ی روزنامه اطلاعات ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۸ درآمد سالانه يك خانوار هقانی ساکن عباس آباد نزدیک بند رعباس را از محصول زمینی که کشت میکند حد اکثر به ۱۲۰ تومان یعنی ۱۵ دلار تخمین زده است • اینست وضع اقتصاد ی دهقانان ایران •

وضع اجتماعی روستای ایران هم رقت آور است • اکثریت دهات ایران فاقد هرگونه ظواهر فرهنگ و تمدن جدید هستند • کافیت مقاله اخبار اقتصاد ی روزنامه اطلاعات مورخه ۶ مهر ۱۳۳۸ را شاهد بگیریم • در این مقاله چنین نوشته شده :

..... اغلب زارعین نه زمین از خود دارند

ونه پولی که با آن بتوانند وسائل کشاورزی بهتری تهیه کنند بدین ترتیب ۱۵ میلیون جمعیت کشاورزی ایران دست بدهان زندگی میکنند • بهبود وضع اقتصاد ی ایران را فقط از روی افزایش اتومبیل و ازدیاد فروش اجاق و یخچال برقی و ماشین لباس شویی در شهرها نباید تشخیص داد • بلکه بهتر است نگاهی بد هات اطراف تهران کنیم • آنوقت متوجه خواهیم شد که افزایش درآمد مخصوص عد ه ای شهر نشین است •

گزارشی که اداره آمار رمورد سرشماری دهات اطراف تهران منتشر نموده چنین نشان میدهد که از میان ۶۶۰ ده اطراف تهران ۶۲۱ ده مریضخانه و مطب و وسائل معالجه ندارند • در ۲۸۵ ده حمام وجود ندارد و در ۴۸۴ ده مدرسه نیست • باید گفت که این وضع دهات نزدیک پایتخت است و دهات بلوچستان و سیستان و کرمان و نقاط دیگر وضعیتشان بدتر است •

راستی باید وضع دهات ایران چقدر اسفناک باشد تا در مهمترین روزنامه وابسته به هیئت حاکمه ایران چنین تابلوئی از آن ترسیم گردد •

۲- مناسبات تولیدی موجود در اقتصاد کشاورزی ایران

مناسبات تولیدی مسلط در اقتصاد کشاورزی کنونی ایران همان مناسبات کهنه اقتصاد فئودالی است. گرچه عوامل سرمایه داری در اقتصاد روستای ایران نفوذ کرده ولی رشد آن در این میدان همه جانبه نبوده و در درجه اول در جریان مبادله بسط یافته است و برعکس در جریان تولید هنوز بسیار ضعیف است.

مالکیت بر زمین و آب که عمده ترین وسیله تولید کشاورزی را تشکیل میدهند و همچنین روابط بین مالک که صاحب عمده ترین وسایل تولید یعنی زمین و آب است با نیروی کار یعنی دهقان که "رعیت" نام دارد دارای خصوصیات فئودالی است.

شکل مسلط مالکیت بر زمین و آب عبارتست از مالکیت بزرگ مالکین و شکل مسلط مناسبات مالک و رعیت عبارتست از مزارعه. باینصورت که مالک زمین و آب و در مواردی بذرد ام را بر رعیت واگذار میکند و رعیت با نیروی کار خود و در مواردی با بذرد ام متعلق بخود و باید رود امی که بقرض گرفته زمین را کشت و زرع میکند و محصول بتناسب معینی بین مالک و رعیت تقسیم میگردد.

از دقیقتین آمار موجود درباره مالکیت زمینهای مزروعی در ایران اینطور برمیآید که:

- ۶۰٪ از همه دهقانان ایران فاقد زمین متعلق بخود هستند.
 - ۲۵٪ از همه دهقانان ایران قطعه زمینی کوچکتر از یک هکتار دارند.
 - ۱۰٪ از همه دهقانان ایران مالک زمینی بمساحت ۱-۳ هکتار هستند.
 - و تنها ۷٪ از همه دهقانان ایران مالک بیش از ۳ هکتار زمین میباشند.
- در آمار سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۵ چنین گفته شده است که از مجموع زمینهای زیر کشت در ایران ۱۴٪ متعلق بد دهقانان و ۸۵٪ متعلق بمالکین و خالصجات و موقوفات میباشد.

- در گزارش وزارت کشاورزی در دیماه ۱۳۳۵ چنین قید شده که:
- ۳۴٪ از مجموع زمینها متعلق بمالکینی است که بیش از ۱۰۰ هکتار زمین دارند و تعداد آنها بیش از ۲٪ از زمین داران نمیشد.
- ۱۵٪ از مجموع زمینها در دست شاه و موقوفات و خالصجات است.
- ۵۱٪ از زمینها در اختیار مالکین و دهقانانی است که کمتر از ۱۰۰ هکتار زمین دارند.

همه این آمارها وضع مالکیت را در ایران نشان میدهند. بطور کلی

مالکیت کوچک د هقانی هنوز بسیار ضعیف و شکل مسلط مالکیت همان مالکیت بزرگ اربابی بر زمین میاشد .

اکثریت سنگین د هقانان ایران یعنی ۸۳% د هقانان بی زمین و کم زمین هستند و مجبورند شرایط اسارت بار " مزارعه " را بپذیرند و قسمت اعظم محصول کار خود را به ارباب تحویل دهند .

روابط سرمایه داری و کارمزدوری و استفاده از تکنیک مدرن د تولید کشاورزی ایران وجود د ارد ولی هنوز به تناسب مناسبات کهنه ارباب رعیتی و اشکال کهنه تولید با وسائل بدوی و عقب افتاده بسیار ضعیف است .
عقب افتادگی وحشت انگیز تولید کشاورزی د رجه اول نتیجه مناسبات کهنه اقتصادی و شکل عقب افتاده تولید است .

۳- لزوم تغییر وضع کنونی

بقا و وضع کنونی د اقتصاد کشاورزی ایران نه از لحاظ اقتصادی و نه از لحاظ سیاسی امکان پذیر نیست . مناسبات ارباب رعیتی که از آثار رژیم کهنه فئودالی هستند د اقتصاد کشاورزی ایران تسلط کامل د ارد و مهمترین سد راه رشد نیروهای مولده کشور میاشد . مالکینی که قسمت عمده د آمد تولید کشاورزی را تصاحب میکنند بدون کوچکترین فعالیت مثبت با این عایدات زندگی طفیلی واری را میگذرانند . این وضع سطح نیروهای مولده را د اقتصاد کشاورزی ایران د رحالت بسیار عقب مانده نگه میدارد ، از طرف دیگر آنجا که تولید کشاورزی د شرایط کنونی مهمترین رشته تولید کشور است عقب ماندگی آن و تسلط مناسبات کهنه د ر آن تکامل طبیعی تولید سرمایه داری را که مدتهاست د اقتصاد ما راه پیدا کرده بسیار دشوار میسازد . مناسبات سرمایه داری نه تنها د اقتصاد شهری بصورت عمده ترین عامل د آمده بلکه د ر روستا هم نفوذ کرده و راه را برای توسعه میدان فعالیت خود باز میکنند .

بین این جنبش طبیعی رشد مناسبات سرمایه داری و مناسبات کهنه فئودالی که سد راه این توسعه هستند روز بروز ناسازگاری شدت مییابد و دیر یا زود این ناسازگاری باید بسود از بین رفتن مناسبات کهنه فئودالی از بین برود .
رشد قوای مولده که به بنحوی جلوگیری ناپذیر انجام میگیرد مناسبات سرمایه داری را د ر جامعه مابسط میدهد و تکامل مناسبات سرمایه داری بنحوی خود رشد نیروهای مولده را میطلبد و رشد نیروهای مولده بنحوی خود خواستار رشد وسائل تولید و از آن جمله مواد خام کشاورزی است . د رسالهای اخیر رشد مواد خام صنعتی از محصولات کشاورزی تا حد و د زیاد د بضرر محصولات خوارباری انجام

یافته است باین معنی که توسعه چغندرکاری و پنبه کاری و چایکاری بتولید سایر محصولات کشاورزی خوارباری لطمه وارد ساخته است و بهمین جهت کمبود مواد خوارباری فوق العاده محسوس گردیده و بصورت حاد درآمد است.

رشد نیروهای مولده در تولید سرمایه داری بخصوص در صنایع شهری موجب میشود که تمرکز جمعیت در شهرها شدت یابد و از آنجا که این شدت تمرکز بیشتر از رشد عادی جمعیت کشور است بتدریج جمعیت روستای ایران تقلیل پیدا میکند و این خود عامل پائین آوردن نیروی مولده اقتصاد کشاورزی است. این تغییر تشهادهای صورتی که بجای ابزار و شیوه های کهنه تولید کشاورزی، تکنیک و شیوه های مدرن بکار افتد قابل جبران است ولی از طرف دیگر تسلط مناسبات ارباب رعیتی، مخالفت اربابان که بطور کلی زندگی طفیلی واری رامیگردانند با هرگونه تغییر اساسی در شیوه و مناسبات تولیدی در روستا سد راه نفوذ تکنیک مدرن و شیوه های تولیدی جدید گردیده است و باین ترتیب بقاء وضع موجود در اقتصاد کشاورزی بزرگترین مانع رشد کلیه رشته های اقتصادی کشور می باشد.

باین ترتیب عوامل اقتصادی عینی بطور اجتناب ناپذیر تغییر مناسبات موجود را در اقتصاد کشاورزی ایران طلب میکند.

این ضرورت امروز از طرف وسیعترین قشرهای جامعه احساس میشود.

هریک از طبقات اجتماعی و در مواردی بخشها و قشرهای گوناگون یک طبقه متناسب با منافع طبقاتی خود نسبت با مداخلات ارضی مواضعی را اتخاذ کرده اند و این مواضع هر روز بیشتر مشخص میشود. بطور کلی در و تمایل در رابطه ما بچشم میخورد از یک طرف نیروهای که با تمام توان میگویند وضع حاضر را حفظ کنند و در طرف دیگر نیروهای که بشکلی از اشکال تغییر وضع کنونی را ضروری می شمردند.

در سته اولر ا بطور عمد ملاکان و اربابان و وابستگان آنان تشکیل میدهند که مناسبات موجود در اقتصاد کشاورزی را قانون اسمانی دانسته و با هرگونه تغییری در این وضع بشدت مخالفت میورزند. غیر از ملاکان، قشری لائی دهقانان و ولتمند یعنی آنها که تقریباً بصورت نیمه ارباب درآمد دارند در جهت مالکین قرار میگیرند.

از اینها که بگذریم تقریباً همه نیروهای اجتماعی یعنی دهقانان، کارگران و زحمتکشان شهر، بورژوازی ملی و خرد و بورژوازی و حتی عناصری از مالکین و کمراد و رها بشکلی از اشکال باشد و وضع طرفدار اصلاحاتی در زمینه مسائل ارضی میباشند. البته متناسب اختلافات عمیق طبقاتی که بین گروههای مختلف این جبهه وسیع وجود دارد نظریات گروهها دارای اختلافات عمیق است.

توده های ملیونی دهقانان بی زمین و کم زمین خواهان آنند که زمین و وسایل کشت و زرع بلاعوض در اختیار آنها قرار گیرد. آنها میطلبند که هرچه زود تر وضع موجود تغییر یابد و به تسلط اربابان در ده خاتمه داده شود. جنبش دهقانی ایران در بیست سال اخیر چند بار رشد و توسعه یافت و فکر لزوم تغییر مناسبات موجود و برانداختن مالکیت اربابی تاد و رافتاده ترین دهات ایران راه یافته و توده های ملیونی دهقانان را بخود جلب کرده است.

دهقانان میانه حال از تسلط اقتصادی و سیاسی ارباب بستوه آمده و برچیده شدن بساط مالکیت بزرگ اربابی را راه توسعه اقتصادیات خود می بینند و بهمین جهت خواهان تغییر مناسبات ارباب رعیتی کنونی میشوند.

کارگران و زحمتکشان شهر هر روز بیشتری می بینند که بدون تغییر اساسی در مناسبات ارباب رعیتی، توسعه تولید در ده و فراوانی محصولات کشاورزی امکان پذیر نیست و از آنجا که توسعه همه جانبه تولید شرط اساسی رشد تولید در شهر و بهبود زندگی روزمره زحمتکشان و ایجاد زمینه عینی برای تکامل اقتصادی است این نیروها هر روز بیشتر بضرورت این تغییرات اساسی پی می برند و خواهان آن میگردند. بطور کلی این نیروها جناح توده ای و تا آخر انقلابی را در مسئله ارضی تشکیل میدهند و خواهان اصلاحات قطعی و همه جانبه و برانداختن مالکیت ارباب، میباشند.

بورژوازی ملی و قشرهای اجتماعی و مخصوص آن قسمت از خرد بورژوازی، اکثر دهقانان مرفه الحال و بعضی مالکین مترقی که تحت نفوذ سیاسی آن قرار دارند نیز طرفدار اصلاحات ارضی بود و ضرورت آنرا احساس مینمایند و در این زمینه هر روز مواضع مشخص تری را اشغال میکنند. این گروه با اصلاحات کم و بیش در مسئله ارضی موافقت دارند. انقلابی ترین جناح بورژوازی ملی با اصلاحات قاطعتر و جناح راست آن با اصلاحات محدودتر.

اینها بودند بطور کلی موافقین عمده اصلاحات ارضی در ایران. ولی از چندین پیش با اینطرف ضرورت انجام بعضی اصلاحات ارضی در ایران حتی از طرف جناحی از هیئت حاکمه ایران مطرح میگردد. شاه و گروهی از وابستگان سیاسی او از ضرورت محدود کردن مالکیت اراضی مزروعی و فروش قسمتی از این زمینها بد دهقانان دم میزنند و حتی خود شاه و فروش قسمتی از املاک خود اقدام کرده است. همچنین بعضی محافل امپریالیستی پشتیبان رژیم کنونی و مخصوص امپریالیستهای امریکایی در عین اینکه ملاکان بزرگ بهترین متحدین و فرمانبردارانشان میباشند خود را طرفدار محدود کردن مالکیتهای بزرگ و انجام بعضی اصلاحات ارضی نشان میدهند.

II - هیئت حاکمه و مسئله ارضی

۱ - ماهیت هیئت حاکمه

هیئت حاکمه ایران مانند سایر کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال تشکیل میشود از ملاکان بزرگ و کمپرادورهای بزرگ که با امپریالیستهای اتحاد محکمی علیه خلق بسته و با تمام قوا میکوشند تسلط سیاسی و اقتصادی خود را بر کشور نگهدارند. بررسی وضع طبقاتی نمایندگان مجلس و سنای ما، مورین عالیرتبه دولت این واقعیت را خوب روشن میسازد.

دولتهای ایران با استثنای دورانهای کوتاهی مانند دوران حکومت دکتر مصدق که در آن بورژوازی ملی نقش کم و بیش جدی بازی میکرد بطور عموم یکپارچه متعلق بهمین طبقات حاکمه است و بالنتیجه مدافع پیگیر منافع آنها و اربابان امپریالیستشان و وسیله اعمال دیکتاتوری این نیروها بر تمام خلق از طبقه کارگر گرفته تا بورژوازی ملی میباشند.

شاه که بر رأس طبقه حاکمه قرار گرفته خود یکی از ملاکان و سرمایه داران بزرگ بشمار میرود. او در ایران وسیعترین و مرغوبترین املاک مزروعی را که پدرش بزورستانده و سپس از سقوطش در اختیار دولت قرار گرفته بود باریگر بزور تصاحب کرده و سرمایههای متعلق با و اعم از صد ها میلیون دلار که در بانکهای خارجی دارد و یا آنچه در ایران بجریان انداخته بطور جدائی ناپذیری با سرمایههای امپریالیستی در آمیخته و با آنان منافع مشترک دارد.

دیکتاتوری هیئت حاکمه در شهرها بوسیله دستگاه دولتی و نیروهای انتظامی و در دهات بوسیله بخشداران و ژاندارمری اعمال میگردد. بخشداران و ژاندارمری بطور معمول بوسیله مالکین بزرگ تعیین شده از خد متکذران صدیق آنها بشمار میروند و باین ترتیب و با حقوقی که طبق قوانین ارتجاعی و عملاً از طرف دولت و ارتجاعی مالکین تفویض شده در دهات ایران دیکتاتوری کامل ملاکان برقرار است و دولت مرکزی این وضع را با تمام قوا تقویت مینماید.

امپریالیستهای خارجی برای ادامه تسلط سیاسی و اقتصادی خود در کشور ما به نیروهای ارتجاعی کشور متکی هستند و با تمام نیرو از آنها پشتیبانی میکنند. در داخل کشور مهمترین تکیه گاه و قویترین متحد امپریالیسم، ملاکان هستند.

بی جهت نیست که در کشورهای نظیر ایران جنبش دهقانی که هدفش تضعیف و یا برانداختن حاکمیت و تسلط اربابها و امپریالیستها باشد با مقاومت و حشیانه امپریالیستها و تمام نیروهای وابسته بانان روبرو میشود .
 باین ترتیب حفظ وضع کنونی در مقابل هرگونه جنبش توده ای ، سیاست جاری و عمومی هیئت حاکمه و حامیان امپریالیست ان میباشد .

این سؤال پیش میاید که اگر چنین است پس اظهارات شاه درباره فروش قسمتی از املاک ؛ بعضی اقدامات دولت اقبال که برای وابستگی اش با امپریالیسم د یگرد لیلی لازم نیست و مورد تأیید نمایندگان در مجلس است و همچنین اظهارات و توصیه های محافل امپریالیستی بخصوص امپریالیستهای امریکائی در مورد لزوم انجام بعضی اصلاحات ارضی چگونه توضیح داده میشود ؟

۲- امپریالیستها و مسئله ارضی

پیروزی انقلاب کبیرا کتبد ر کشور روسیه بهترین وجهی تر معروف لنین را درباره وجود امکانات عظیم انقلابی در میان دهقانان و مخصوص دهقانان کشورهای که در آنها هنوز آثار مناسبات فئودالی برانداخته نشده تأیید نمود . اتحاد طبقه کارگر با دهقانان انقلابی در کشور عقب افتاده روسیه امکان داد که تمام نیروهای انقلابی آن کشور برای تغییر اساسی و ریشه ای سیمای اجتماعی جامعه روسیه بکارآفتد و پیروزی بدست آورد و این پیروزی مبدأ تغییر ریشه ای سیمای جهان سرمایه داری کلیه جهان طبقاتی قرار گیرد .

انقلاب کبیر چین این واقعیت را یکبار دیگر به ثبوت رسانید و نقش عظیم جنبش دهقانی را در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره روشن ساخت . بخصوص پس از انقلاب کبیر چین در ورنایش ترین و پاهوشترین گردانندگان اردوگاه امپریالیستی باین حقیقت توجه خاصی مبذول داشتند که با پیروزی اتحاد شوروی در جنگ ضد فاشیسم ، با پیدایش اردوگاه سوسیالیسم و تغییر تعادل نیروهای جهانی ب نفع این اردوگاه جنبشهای انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره رونق بی سابقه ای یافته و مییابد و در این کشورها مبارزه انقلابی میلیونها و میلیونها دهقان برای بدست آوردن زمین نقش تعیین کننده ای را در سرنوشت جنبش انقلابی و تعیین جهتتی که جنبش بان متعایل میشود ایفاء مینماید .

امپریالیستها خوب درک کرده اند که تنها اعمال فشار ، کشتار ، دیکتاتوری نظامی و پلیسی نمیتواند تناقضات ناشی از بقا مناسبات فئودالی را در اقتصاد کشاورزی این کشورها از بین ببرد و تا این تناقضات بصورت خود باقی است

این کشورها همیشه مانند بشکه باروت قابل انفجار بود و همانطور که تجربه بعضی از کشورهایشان داد امکان آن هست که به یکبار منفجر شود و از دست آنها خارج گردد . آنها میکوشند که بشکلی از اشکال راه حلی برای تخفیف این تناقضات بیابند و نیروی انفجاری اثراتضعیف کنند و برای رسیدن باین هدف خود باین نتیجه رسیده اند که انجام بعضی اقدامات در زمینه اصلاحات ارضی غیر قابل اجتناب است .

علاوه بر این نظر سیاسی ، این تمایلات محافل امپریالیستی دارای یکپاره اقتصادی مهمی نیز هست . کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره مهمترین منبع تهیه محصولات کشاورزی اعم از مواد خام صنعتی و یا مواد خوارباری و هم بازار فروش کالا و میدان سرمایه گذاری برای کشورهای متروپول سرمایه انحصاری هستند . احتیاجات این کشورها ب محصولات کشاورزی و توسعه امکانات سرقا گذاری و فروش کالا های صنعتی هر روز زیاد تر میشود و بالنتیجه بالا بردن محصولات کشاورزی در کشورهای عقب افتاده هر روز بیشترین ضرورت غیر قابل اجتناب برای کشورهای متروپول درآمده است . زیرا در وضع کنونی جهان که هر روز نقطه جدیدی از زیر نفوذ و تسلط سیاسی و اقتصادی سرمایه های امپریالیستی خارج شده و راه تکامل مستقلانه ای را در پیش میگیرد امپریالیستها تنها میتوانند کمبودی را که از این راه بوجود میآید از راه توسعه دادن بتولید کشاورزی در مناطق زیر نفوذ خود جبران کنند . این انگیزه هم امپریالیستها را در جهت موافقت با بعضی اقدامات در زمینه اصلاحات ارضی و رشد تولید کشاورزی در کشورهای نظیر ایران میراند .

این خود تناقض جدیدی را در سیاست امپریالیستهاد کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و کم رشد بوجود آورده است . از یکطرف مهمترین تکیه گاه و نیرومندترین متحد آنها در این کشورها طبقه ملاکان است و از طرف دیگر برای برطرف کردن خطرو وقوع انفجارهای انقلابی و ترمز کردن رشد جنبشهای دموکراتیک و خنثی کردن اتحاد طبقه کارگر و دهقان بنظر امپریالیستها علاوه بر عوامل فریسی و دروغ و وعده های بیجا یک سلسله اقدامات در زمینه اصلاحات ارضی ضروری است تا اینکه میلیونهاد دهقان بی زمین و کم زمین با اینکه ممکن است هیئت حاکمه کنونی زمین بآنها زمین بدهد امید وار گردند .

باین جهت است که امپریالیستها ای امریکائی از یکطرف در سیاست جاری خود در کشورها محکمترین اتحاد را با مالکین بزرگ برقرار ساخته و آنرا ادامه میدهند و بدستگاه دولتی دست نشانده خود هرگونه جنبش دهقانی را بشدید-

ترین طرزى وحشیانه سرکوب میکنند ، و از طرف دیگر از د تها با این طرف بهیئت حاکمه ایران یعنی همان ملاکین و کمپرادورهاى متحد خود توصیه مینمایند که برای اجتناب از "خطر" باید هر چه زود تر چاره اندیشی کرد و راهی برای انجام بعضی اصلاحات ارضی امیدوارکننده یافت .

همین اندیشه ها قشری از مالکین ایران را هم متوجه ساخته و باین ترتیب درد اخل ایران هم در میان هیئت حاکمه " وحدت نظری " که تا چند سال پیش در مورد "حفظ جاویدان" مناسبات کنونی ارباب رعیتی وجود داشت متزلزل گردیده است .

۳- د و نظر درباره مسئله ارضی در میان هیئت حاکمه

دوم مسئله اساسی در زمینه اقتصاد کشاورزی و مسئله ارضی در مقابل هیئت حاکمه قرار گرفته است :

اول- ضرورت اقتصادی رشد تولید کشاورزی .

دوم - فشار دهقانان و نیروهای دموکراتیک برای اصلاحات ارضی .
برای مقابله با این دو مسئله اساسی ، هیئت حاکمه ایران در اقدامات تاکتیکی و جاری خود دارای وحدت کامل است باین معنی که بطوریکه چاره و با تمام نیرو طرفدار حفظ وضع کنونی است در مقابل هرگونه جنبش خلقی که هدفش تغییر مناسبات کنونی باشد .

ولی در زمینه اقدامات استراتژیکی یعنی اینکه چه راهی را باید برای تکامل بعدی اقتصاد کشاورزی ایران انتخاب نمود وحدت نظر کامل بین همه هیئت حاکمه ایران و متحدین امپریالیست آنها وجود ندارد و بطور کلی د و تقابل مشخص دیده میشود .

الف - تمایل اول تمایل اکثریت ملاکین بزرگ است . اینها با هرگونه تغییری در مناسبات کنونی مسلط در اقتصاد کشاورزی مخالفت دارند . این مناسبات راقانونی اسمانی میدانند که تنها خود مالک میتواند گسرخوهد در آن تغییری وارکنند . اکثریت نمایندگان مجلس و سنا مداخله این نظر هستند و بارزترین گوینده آنان ارسلان خلعتبری است . بعضی اظهارات خلعتبری در مجلس هسته اساسی نظریات این گروه را نشان میدهد . ارسلان خلعتبری ضمن بحث درباره "قرارداد نظامی ایران و امریکا بتوصیه های امریکا درباره لزوم بعضی اصلاحات ارضی اشاره کرده میگوید :

" آخر تقسیم کردن این يك هکتار زمین چه نتیجه ای دارد . من قسم میخورم که در مناطق کشاورزی ایران

هیچگونه اختلافی بین کشاورزان وجود ندارد. اما نمیتوان منکر این حقیقت شد که در تمام ممالک فاصله طبقاتی وجود دارد و نمونه آنهم محله بارلم امریکا و محلات اعیان نشین آن کشور است. در هیچ جای دنیا تساوی حقیقی بین افراد وجود ندارد. . . .

خالعتری اظهارات بعضی از افراد هیئت حاکمه را در مورد لزوم بعضی اقدامات در زمینه محدودیت املاک بزرگ خطرناک دانسته و اظهار میدارد: "من اخطار میکنم که اگر این وضع ادامه یابد و خدای ناکرده روزی جریان عوض شود نه بوزیرونه بوکیول بهیچکدام ابقا نمیکنند و این لوايح انقلابی و غیر انقلابی همه را پاره میکنند و در میریزند."

طرفداران این نظریه منکر ضرورت رشد تولید کشاورزی نیستند و حتی منکر آن نیستند که تنها با وارد کردن تکنیک مدرن یعنی با کمک ماشین و تراکتور و تهیه آب از راه سد سازی و حفر چاه و کانال کشی باید در راه رشد تولید کشاورزی قدم برداشت. منتها این مالکین هرگونه رشد و توسعه تولید کشاورزی و نفوذ تکنیک نوین را در آن تنها در چارچوب حفظ مناسبات کنونی و در درجه اول حفظ مالکیت بزرگ بدون محدودیت مالکیت بر زمین می پذیرند و حل مشکل دوم یعنی تمایلات توده های میلیونی دهقانان را که خواستار زمین مزرعی هستند نادیده گرفته و معتقدند که تنها با اعمال فشار و قدرت، با سرکوبی هرگونه جنبش دهقان و موکراتیک و با جلب پشتیبانی امپریالیستها برای این مبارزه ضد نیروهای خلق میتوان هرگونه خطری را مرتفع ساخت.

دانشمندان این تمایل برای وارد کردن تکنیک نوین در اقتصاد کشاورزی را پیشنهادات مشخص زیرین را دارند:

کارهایی که سرمایه گذاری زیاد دارد مانند سد سازی و ایجاد شبکه های بزرگ آبیاری و غیره از بودجه دولتی و وسیله خود دولت با جلب آن سرمایه های خصوصی که مایل به شرکت باشند عملی گردد و محصول آن در اختیار مالکین گذاشته شود. کارهایی دیگر از قبیل تهیه تراکتور و حفر چاه و کارهای کوچک آبیاری و دیگر امکانات نیزه کردن تولید کشاورزی به امپروری و ایجاد ساختمانهای تولیدی بوسیله خود مالک انجام گیرد و دولت از بودجه عمومی خود با سود کم سرمایه لازم برای این اقدامات را بصورت وامهای طولی المده و کم ربح در اختیار مالکین قرار دهد.

در مورد مناسبات ارباب رعیتی موجود ، این مالکین عقیده دارند که هیچ تغییری در این زمینه ضروری نیست و اگر در جریان زندگی بابکار افتاد ن تکنیک مدرن تغییری لازم باشد خود مالک آنرا انجام خواهد داد . محتوی اساسی این نظر همان راه پروسسی یعنی تغییر تد ریحی شیوه تولید فتود الی بتولید سرمایه داری با حفظ مالکیت بزرگ مالک است .

ب - تمایل دومی که در هیئت حاکمه ایران در مورد حل مسئله ارضی بوجود آمده انجام بعضی اصلاحات ارضی را ضروری میسمرد . طرفداران این تمایل راه حلی را پیشنهاد میکنند که هدفش حل د و مسئله اساسی موجود در زمینه اقتصاد کشاورزی است . آنها مدعی هستند که انجام نقشه پیشنهاد ایشان نه تنها مسئله ازدیاد تولید کشاورزی را حل میکند بلکه قادر است که مانع رشد جنبش دهقانی گردیده و دهقانان را از جنبش انقلابی و موکراتیک دور نگه دارد . امپریالیستهای امریکائی و بلندگوهای تبلیغاتی آنها در ایران از این تمایل پشتیبانی میکنند و شاه خود را بلندگوی ورهیر این تمایل اعلام کرده است البته سیاستی که شاه در مورد زمینهای " متعلق " بخود در پیش گرفته با سیاستی که بطور کلی برای حل مسئله ارضی در سراسر ایران پیشنهاد میکنند دارای تفاوتی است که ناشی از خصوصیات " مالکیت " شخص او بر املاک موسوم به " موقوفه پهلوی " است . بطور کلی نقشه ای که شاه پیشنهاد میکند به وسیله خود او در یکی از اظهاراتش در مقابل سناتورهای بیان شده است . در این زمینه شاه میگوید :

" . . . پس از این یان تقسیم املاک اختصاصی و خالصه محد و دیت مالکیت پیش خواهد آمد . این مسئله بآن ترتیب که بعضی تصور میکنند نیست ، محد و دیت مالکیت از این نظر باید مورد توجه قرار گیرد که مالکیت تقویت شود و در حقیقت مالک بتواند در حد و توانائی خود آبادانی دهات و املاکی را که در تصرف دارد عهده دار گردد . "

در کنفرانس مطبوعاتی ۱۸ شهریور ۱۳۳۷ خود شاه میگوید :

" پس از این د و کار (مقصود فروش املاک شاه و خالصجات است . ن . ن .) با املاک دیگر میپردازیم یعنی ما زاد املاک بزرگ را باید بخریم و سهمان ترتیب که املاک خالصه را تقسیم میکنیم تقسیم کنیم . املاک ملاکین

باید بحدی باشد که بتوانند از آن بهره برداری کنند.
 مازاد آنرا بفروشند و پولی را که بدست میآورند در کارها
 تولیدی و خلاقه بکارند ازند *.

احزاب مردم و ملیون که هر دو را طرفدار "منویات ملوکانه" اعلام داشته
 اند برنامه خود را در مورد مسئله ارضی چنین بیان داشته اند :

حزب ملیون یا حزب اکثریت در ماده ۱۳ برنامه خود مینویسد :
 " ماده ۱۳ - مالکیت - اصل مالکیت محترم است و با
 ازراه فروش خالصجات و احیاء اراضی موات و محدویت
 مالکیت‌های عمده موجبات ایجاد و تقویت خرده مالک‌ها
 فراهم نمود *.

حزب مردم یا حزب اقلیت در ماده ۴ برنامه خود اعلام میدارد :

" ماده ۴ - محدویت‌های مالکیت‌های بزرگ *

۱- تشویق مالکین عمده بفروش املاک خود بزارعین
 با قسط طولی المده و تضمین پرداخت اقساط بوسیله
 دولت *

۲- خریداری املاک مالکین عمده از طرف دولت
 با قسط و فروش آن بزارعین با قسط متناسب *.

با کمی اختلاف برنامه شاه و "احزاب شاهانه" یکی است و محتوی اساسی
 آن عبارتست از :

۱- ایجاد محدویت در مالکیت‌های خیلی بزرگ تا حد و چند صد هکتار
 (چند دهه) *

۲- خرید مازاد این املاک بوسیله دولت بقیمتی که مورد قبول مالکین واقع
 شود و فروش آنها بقشری از دهقانان *

۳- ایجاد یک قشر دهقان دولت مند تیپ کولاک *

۴- تشویق مالکین با استفاده از تکنیک مدرن برای بالابردن تولید کشاورزی
 با کمک اعتبارات دولتی و پول‌هایی که از دهقانان بابت زمینهای اضافی دریافت
 خواهند کرد *

چیزی که در این نقشه بچشم میخورد اینست که هدفش به هیچوجه زمین‌د
 کردن توده‌های میلیونی دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین نیست، بلکه برعکس
 تمام این نقشه متوجه ایجاد یک قشر محدود دهقانان دولت مند است * اسناد
 خود این محافل تأیید کننده این واقعیت است :

حزب مردم در ماده ۵ برنامه خود صریحاً مینویسد :

" ماده ۵ - جلوگیری از تقسیم اراضی بواحد های کوچک . . . "

رام مدیر عامل بانک عمران (مربوط باملاک شاه ن. ک) در گزارش خود بشأ در ۱۴ فروردین ۱۳۳۸ در بابل میگوید :

" بانک عمران در تقسیم دهکده های مازندران با مشکلات جدیدی روبرو گردیده است که سابقاً وجود نداشت . تراکم جمعیت در این منطقه موجب شده که عدّه زیادی از کشاورزان بدون زمین بمانند و حق زراعت در املاک مذکور منحصراً به معینی گردد که برای زراعت از وجود کشاورزان دسته اول بعنوان مزدور استفاده نمایند . بنابراین بانک سعی نموده است که تمام کشاورزان واجد شرایط ده صاحب زمین گردند . برای تمام کشاورزان با توجه بکمی زمین مقداری زمین تعیین گردید . . . ولی در رأینده سعی خواهد شد که با اتخاذ رویه مناسب و تعیین حد اکثر مقدار مالکیت هر کشاورز آنانرا تا حدی بانجام معاملات زمین بین خود مهیا سازد . . . و بدینوسیله از تقسیم زمین بقطعات کوچکتر از واحد معینی جلوگیری شود . "

باین ترتیب نه تنها نقشه " شاهانه " و احزاب " شاهانه " هدفش زمین داری کردن دهقانان بی زمین و کم زمین نیست بلکه برعکس پیش بینی میکند که در رأینده کوشش خواهد کرد که صاحبان قطعات کوچک مجبور شوند قطعه زمین خود را بد دهقانان د ولتمند بفروشند و این ترتیب بانجام نقشه " شاهانه " در اطراف مالکین بزرگ که املاکشان بچند صد هکتار محدود شده است دهقانان د ولتمند صاحب مقدار قابل توجهی زمین شده و اکثریت دهقانان بی زمین و کم زمین باقی خواهد ماند و بصورت مزدوران کشاورزی در املاک مالکین و کولاکها کار خواهند کرد .

باین ترتیب ماهیت اساسی نقشه " شاهانه " هم همان محتوی باصطلاح " پروسی " است با این تفاوت که در این نقشه بوسیله ایجاد " محدودیت " در مالکیت های بزرگ مقدار کمی از اراضی مالکین بقشری از دهقانان د ولتمند

بفروش میرسد . از یکطرف این جریان میتواند در محیط اختناق کاملی که اکنون بوجود آمد و هیچگونه امکانی برای افشاکردن علنی این تزویر و دروغ در مقابل وسیع جامعه ایران وجود ندارد ، بوسیله بلندگوهای تبلیغاتی دولتی بعنوان برنامه " تقسیم زمین بین دهقانان بی زمین و کم زمین " ویا " تحول انقلابی جامعه " تبلیغ گردد ، و مسلماً این تبلیغات قشری از بیخبرترین دهقانان را بوعده های پوچ دستگاه دولتی امیدوار میکند و همین امیدواری میتواند برای مدت کوتاهی شور انقلابی آنانرا ترمز کند . از طرف دیگر ایجاد يك قشر دهقان دستمند با خصوصیات نیمه ارباب ، قشری از دهقانان را از صف مخالفین سرسخت مالکین بزرگ بیرون کشیده و آنها را بیطرف کرده و شاید بصورت متحدین جدیدی برای مالکین بزرگ مبدل میسازد و این قشر چون تازه از میان دهقانان بیرون آمده اند مانند مالک منفر نیستند و میتوانند از موقعیت خود برای ترمزکردن جنبش انقلابی دهقانان بی زمین و کم زمین مورد استفاده قرار گیرند .

مخالفین تحول از اینجهت با این نظریات مخالفت میورزند که اصولاً هرگونه محدودیتی را در اصل " مقدس مالکیت " برای نظام اجتماعی موجود خطرناک می شمارند . آنها میگویند اگر امروز ما با محدودیت مالکیت به ۱۰۰۰ هکتار هم موافقت کردیم این پایه گذاری خطرناکی است . اینها خوب میدانند که نظام کنونی مالکیت ارضی یعنی حق " مقدس " غیرقابل تردید ارباب بر املاک خود که طی تاریخ بکمک زور و فریب و با استفاده نامشروع و مزورانه از اعتقادات مذهبی مردم در اذهانشان رسوخ داده شده در دوران اخیر بخودی خود متزلزل شده و هرگونه محدودیت اجباری در این " حق مقدس " این تزلزل را تشدید خواهد کرد . آنها از این وحشت دارند که اگر این " سنت " در اذهان دهقانان باز هم بیشتر متزلزل گردد معلوم نیست بسط حوادث چه پیش خواهد آورد !

اعلام خطر ارسالان خلعتبری گویند که این مالکین در مجلس هم برپایه همین طرز استدلال است .

این بود بطور مختصر ماهیت و تمایل عمده در هیئت حاکمه ایران در مورد مسئله ارضی . اکنون چندین سال است که این دو نظردر مقابل هم در داخل هیئت حاکمه ایران قرار گرفته و گاه بیگانه تظاهرات خارجی پیدا میکند . گذشته این نظریات از حد و بحث بین طرفداران و نظرتجاوز نمیکرد و بیگانه اقدام عملی در این باره فروش قسمت کوچکی از املاک شاه و قسمتی از املاک

خالصه بود که با سرعت لاک پشتی و با سروصدای زیاد انجام میگرفت و جز این از بعضی وعده های شاه برای سالهای آینده تجاوزه نمیگردد . امپریالیستهای امریکائی هم گاه بیگانه لزوم بعضی اقدامات را گوشزد میکردند ولی در هر حال اینها از حد و وعده های دورتجاوزه نمیگردد .

ولی پیروزی انقلاب ۱۴ ژوئیه در عراق و جنبه نیرومند توده ای آن مخصوص نقشی که ارتش عراق ، ارتشی که اکثریت مطلق افراد آن را جوانان دهقان تشکیل میدادند ، در این حوادث ایفا کرد بهیئت حاکمه ایران و اربابان امپریالیستی آنان بیدارباش داد .

دنبال این حوادث و سپس از اعلام نقشه بعضی اصلاحات ارضی در عراق موضوع لزوم اصلاحات ارضی در ایران بطور شدیدی در میان محافل حاکمه ایران و مطبوعات وابسته بان مطرح گردید و در این طرح حتی بین طرفداران و تمایل مذکور به بالا بحثهای مطبوعاتی شدیدی در گرفت . نمونه ای از این بحث راد رستون اخبار اقتصاد ی شماره ۲۸ تیرماه ۱۳۳۸ اطلاعات میخوانیم که چنین مینویسد :

* برای حل این مشکل (مقصود مالکیت بزرگ ارضی است ن . ک) کافی نیست که فقط نمونه ای بوجود بیاوریم و مالکین را با نصیحت و توصیه و اندر رز تشویق به تقسیم املاک بنمائیم . در کشورهای جهان کمتر اتفاق افتاده است که مالکین با طیب خاطر ارضی خود را بین زارعین تقسیم کرده باشند ، زیرا علاقه به مالکیت بحدی قوی است که املاکی که ارضی آن متعلق به مالکین بزرگ است مالکین ترجیح میدهند حفظ کنند در چنین صورتی نمیبایست وقت گرانیهای مملکت را صرف چانه زدن با مالکین کنیم که میخواهند ارضی خود را با قیمتهای مورد نظر خود تقسیم کنند و سهامی آنرا یکجا دریافت دارند . و احتمالاً با تبدیل ارز از مملکت خارج سازند . رعایت سیستم دموکراسی و جلب موافقت صاحبان ارضی البته بسیار مستحسن است ولی عدالت اجتماعی حکم میکند که دولت بنمایندگی از جانب ملیونهاد هفانی که روی ارضی این ملاکین بزرگ کشت و زرع میکنند و درآمد

سالیانه ایشان بعلت اجحاف مالکین بزرگ و کمی
 درآمد زمین گاه از دوهزارریال تجاوز نمیکند اندکی
 شدت عمل بخرج دهیم • نباید بمالکین اجازه دهیم
 که همچنان در مقابل پیشرفت مملکت سد شوند و مثل
 موربانه پایه های سازمان اجتماعی مملکت را سست
 سازند • چه مانعی دارد که ما هم مانند پاکستانیها
 مالکیت ارضی بزرگ را محدود سازیم و اراضی اضافی
 را با قیمت عاد لانه که از طرف دولت تعیین میشود
 با قسط خریداری کنیم و بحکم ضرورت زمان و بدون
 اینکه نظریات عقب مانده مالکین مانع کار شود بی—
 زارعین تقسیم نمائیم •"

در آخر مقاله نویسند ه هیئت حاکمه را از عواقب وخیم عدم اتخاذ تصمیمات
 فوری در این باره بر حذر میدارد و مینویسد :

" تصور نمیرود که خطرات مماشات در مورد این امر حیاتی
 از نظر کسی پوشیده باشد و شاید کار تقسیم اراضی از موار
 نادری است که عجله در آن کاملاً و قویاً با مصالح مملکت
 وفق میدهد •"

ترس از امکان رشد جنبش انقلابی تحت تاثیر حوادث عراق جناحی از هیئت
 حاکمه را که در مسائل ارضی طرفدار انجام بعضی اقدامات است بفعالیت بیشتر
 وادار کرد و محصول این فعالیت بصورت " قانون اصلاحات ارضی " از طرف دولت
 بمجلس تسلیم شد •

۴- " قانون اصلاحات ارضی "

قانون اصلاحات ارضی بطوری که از طرف دولت پیشنهاد شد تا حدودی نظریات
 تمایل دوم یعنی طرفداران انجام بعضی اقدامات را در زمینه مالکیت ارضی بیان
 میکرد ولی تغییراتی که در کمیسیون مجلس و بالاخره در جلسه آخر در آن وارد
 شد جنبه بسیار کوچک مثبتی را که قانون در شکل تسلیم شده اش بمجلس داشت
 از آن سلب کرد و در نتیجه قانونی بتصویب رسید که اگر هم نمیرسید تفاوتی نداشت
 در طرح اولیه قانون، حدودی برای مالکیت قائل شده بود که برای اراضی
 زیرکشت ۳۰۰ هکتار زمین آبی و ۶۰۰ هکتار زمین دیم برای خود مالک و در برابر
 این میزان قسابل انتقال بصورت قانونی مالک میباشد • بعلاوه کلیه باغات میوه و
 قلمستانهای متعلق بمالک و همچنین قسمتی از اراضی مالک که با وسائل مکانیکی

و با کار مزدوران کشاورزی کشت و زرع میشد علاوه بر حد نصاب بالاد را اختیار او باقی میماند . اگر مالک برای زمینهای جدیدی آب تهیه کند هر قدر بخواهد میتواند از زمینهای خود نگهدارد .

با یک محاسبه سطحی تقریبی باین نتیجه میروسیم که در نامساعدترین شرایط مالک میتواند حد اقل ۹۰۰ هکتار زمین زیر کشت آبی و ۱۸۰۰ هکتار زمین دیم (کشت و آیش) با اضافه ۶۰۰ هکتار قلمستان و باغ میوه برای خود نگهدارد و این اراضی معادل است با اراضی ۱۰-۱۵ ده آباد متوسط در ایران . باید حساب کرد که یک ده ایرانی که صد خانوار دهقان داشته باشد بطور متوسط کمی بیش از ۱۰۰ هکتار زمین زیر کشت و ۲۰۰ هکتار زمین زیر آیش در اختیار دارد . در ایران ۴۵۰۰۰ ده موجود است که در آن نزدیک ۱۵ میلیون دهقان یعنی ۴-۵ میلیون خانوار دهقانی زندگی میکنند . مجموع زمینهای زیر کشت و قلمستان و باغ میوه ۷/۵ میلیون هکتار و زمینهای زیر آیش ۸/۱۰ میلیون هکتار میباشد . باین ترتیب بطور متوسط در هر ده ایران ۱۰۰ خانوار دهقانی زندگی میکنند و زمینهای متعلق بان ده ۱۲۵ هکتار زیر کشت و نزدیک ۲۵۰ هکتار زیر آیش است .

با این ترتیب دیده میشود که در حقیقت حدی که در قانون تهیه شده بقدریست که عدد بسیار کمی از مالکین عمدتاً ایران شامل محدودیت های آن میگردد . ولی معذرتها خصوصیت این قانون همین بود که بالاخره حدی برای مالکیت قائل شده است و قانون مالکین را ملزم میکند که مازاد این میزان را بدولت بفروشند .

در سایر مواد قانون همه جا بطور بارزی منافع مالکین بزرگ رعایت شده و امتیازات بسیاری برای آنان در نظر گرفته شده است و امکان داده است که مالک تحت شرایط مختصری بتواند با قیمت های گزاف از بهترین اراضی خود هر قدر میخواهد انتخاب کند و نامرغوبترین زمینهای خود را با قیمت خوب بدولت بفروشد ولی در این مقاله مجال بحث در طرف آن نیست .

در اصلاحاتی که در کمیسیون و بالاخره در مجلس در این قانون بعمل آمد همین مهمترین خصوصیت این قانون از آن سلب گردید . در قانونی که بتصویب رسید قبل از هر چیز این مطلب بچشم میخورد که مالک هیچگونه الزامی برای فروش املاک خود بدولت ندارد و میتواند تمام زمینهای خود را نگهدارد .

تنها چیزی که این قانون در نظر گرفته اینست که اگر مالک نخواست املاک

زائد برحد نصاب خود را بفروشد ملزم باشد بد ولت مالیات ناچیزی بپردازد .
 مجلس حد نصاب املاک مزروعی را هم نسبت بطرح پیشنهادی دولت تا
 میزان يك دهه ششده انگلی افزایش داد . باین ترتیب که حد اقل ۴۰۰ هکتار آبی
 و ۸۰۰ هکتار دیم برای مالك و يك برابر ونیم این میزان قابل انتقال بسوا
 قانونی اود ر نظر گرفت . این بود اولین تغییر اساسی در قانون .

دومین تغییر اساسی در قانون در تعیین نرخ معامله مازاد زمینهای اربابی
 است . در طرح دولت برای خرید مازاد زمینهای اربابی ، دولت ماخذی بر
 پایه ۱۰ برابر درآمد سالانه ملك مورد نظر قبول کرده بود . گرچه طرح دولت
 راههای زیادی را برای بالا بردن قیمت بنفع ارباب باز میگذاشت معذلك این
 محدودیت هم طبق تمایل اربابان نبود و مجلس آنرا حذف کرد و تنها تعیین
 قیمت را موكول به " قیمت عادله " یعنی بموافقت مالك نمود .

باین ترتیب اگر ملكی نخواست اراضی خود را بفروشد میتواند بحث در باره
 قیمت را بدراز بکشد و تا وقتی هم که این بحث ادامه دارد قانون او را از پرداخت
 همان مالیات " فرضی " معاف مینماید .

صاف و پوست کند ه در حقیقت این قانون بصورتی که از مجلس گذشت جز
 توصیه ای به مالکین بزرگ برای اینکه اراضی خود را کمی محدود کنند و اگر بخواهند
 قسمتی از آنرا بهای بسیار " مناسب " بدولت بفروشند چیز دیگری نیست . مسلم
 است که این قانون بوجهی محتوی راهرقدر هم دستگاه تبلیغاتی " شاهانه "
 بخواهد بآن رنگ و روغن بزند نمیتواند دردی را برای هیئت حاکمه دوا کند .

اقدامات شاه در فروش املاک

از سالها پیش شاه خود را " طرفدار " فروش املاک بزرگ نشان میدهد و در
 سالهای اخیر هم چند قطعه از این املاک بیکران را بد هقانان فروخته است .
 آمار در باره حاکمی است که برنامه فروش املاک شاه که از سال ۱۳۲۹ شروع شده
 طی ۱۰ سال اخیر تنها شامل يك دهه املاک او گردیده است . مطابق آمار
 در باره تا آخر سال ۱۳۳۷ تنهابه ۲۰ هزار نفر دهقان زمین فروخته شد و در سال
 ۱۳۳۸ هم در ۴ مرحله به شش تا هفت هزار نفر از دهقانان زمین فروخته
 شد . مطابق ادعای خود شاه در املاکی که او متعلق بخود میداند در حد
 ۲۵۰ هزار خانواد ه دهقان زندگی میکنند . باین ترتیب طی ۱۰ سال تنها
 بیک دهه از دهقانان املاک نصیبی شاه زمین فروخته شده است .

در مورد سیاست شاه در فروش املاک غیر از انگیزه های عمومی جناحی از دستگاه
 حاکمه که شاه جزو آنست و علاوه بر توصیه های مکرر اربابان امریکائیش باید د و

نکته زیراد نظر گرفت: اول اینکه شاه بزرگترین مالک ایران است ولی مالکیت شاه در عین حال بسیار متزلزل است زیرا املاکی که امروز در دست شاه است و شاه آنها را میفروشد همه در حقیقت متعلق بدولت و جز مالک خالصه میباشند و موضوع تعلق این املاک بدولت یکبار پس از شهریور ۱۳۲۰ هجری است رضا شاه تأیید گردید و یکبار در دوران حکومت دکتروصدق بدست شاه فعلی امضا شد. ولی هر بار شاه فعلی در موقع مناسب وقتی قدرت را در دست گرفت این املاک را در مرتبه بزرگتر غصب کرد. باین ترتیب پایه های مالکیت شاه بر این املاک فوق العاده سست و مستگی با وج نهمتت ضد امپریالیستی در ایران دارد. شاه تردیدی ندارد که یکی از اولین اقدامات هر دولتی که با اتکا به نیروهای ضد امپریالیستی روی کار بیاید پس گرفتن این املاک خواهد بود و از این جهت نگهداری این املاک برای شاه در برنامه زیاد امید بخشی ندارد و شاه مایل است قبل از آنکه این املاک را دوباره از دست بدهد آنها را بپول تبدیل کند. و در شرایط کنونی که مسئله ارضی در ایران بصورت حادی مطرح می باشد تبدیل املاک شاه به پول بجز از راه فروش آنها بد هقانان دولت مند راه دیگری وجود ندارد.

دوم اینکه توجه شاه از جریان فروش املاک خود در درجه اول متوجه ارتش است. بدون تردید اکثریت قاطع افراد ارتش ایران را فرزند اند هقانان بی زمین و کم زمین که فقیرترین افراد کشور ما هستند و امکان هیچگونه رشوه دادن برای فرار از خدمت نظام را ندارند تشکیل میدهند. یک چنین ارتشی آنطور که حوادث عراق و یک سلسله از کشورهای دیگر نشان داد نمیتواند در ساعات بحرانی تکیه گاه مطمئنی برای هیئت حاکمه باشد. از این جهت شاه جریان فروش املاکی را که غصب کرده علاوه بر غارت میلیارد هاریال از محصول دسترنج دهقانان مورد استفاده تبلیغاتی در ارتش قرار داده و بدین وسیله میخواهد بوسیله صد هزار جوان دهقان که هر دو سال یکبار از دهات به شهر آمده و بددهات برمیگردند این فکر را در دهقانان نفوذ دهد که گویا شاه مخالف مالکین بزرگ و طرفدار زمیندار شدن دهقانان است. این آن هدهد فی است که برنامه تبلیغاتی در باره دستگاها و وابسته بان در زمینه جریان فروش املاک از طرف شاه در مقابل خود گذاشته اند. ابی واقعیت جریان فروش املاک شاه در همان حدود محدودی که انجام شده نشان میدهد که شاه هرگز چنین سیاستی را دنبال نمیکند و هدهد فشد در درجه اول ایجاد یک قشر دهقان دولت مند کولاک مانند می باشد. بارزترین نمونه برای

روشن کردن سیاست فروش املاک از طرف شاه آخرین اقدام بفروش که در ۱۷ بهمن ۱۳۳۸ انجام گرفته می باشد . در این روز اسناد فروش املاک شمال به ۱۶۰۷ نفر از دهقانان از طرف شاه تقسیم شد ولی در گزارش رام بطور صریح اعلام شد که به ۵۰٪ از دهقانان قطعه زمینی کمتر از یک هکتار و به ۲۰٪ آنها از ۱-۲ هکتار و به ۱۰٪ آنها از ۲-۳ هکتار و به ۵٪ آنها از ۳-۵ هکتار و به ۳٪ آنها از ۵-۱۰ هکتار و به ۱۲٪ بقیه از ۱۰-۲۰ هکتار زمین داده شده است تازه این ۱۶۰۷ نفر از دهقانانی هستند که قبلاً دارای زراعت بوده اند و به آن عده که قبلاً زراعت نداشته و در زمین دیگران کار میکردند اصلاً زمین واگذار نشده است .

طبق اظهارات رام در دهاتی که جریان فروش در آنها عملی شده ۴۲۱۲ هکتار زمین قابل کشت آبی و دیم وجود داشته که از آن فقط ۲۹۳۵ هکتار فروخته شده که ۷۹۷ هکتار آن آبی و بقیه دیم بوده است . باین ترتیب نزدیک به ۳۰٪ از اراضی زیر کشت بمساحت ۱۳۰۰ هکتار و مسلمانان مرغوبترین آنها و قسمت عمده آب موجود در مالکیت شاه باقی مانده است .

این آمار بهترین نمونه برنامه پسر و صد ای "فروش املاک شاهانه" است و خوبی نشان میدهد که برنامه فروش املاک شاه با ایجاد قشری از دهقانان مرفه الحال که در بارپس از جریان تقسیم در یک ناحیه اعمال میکند و هدف آن مجبور کردن دهقانان کم زمین بفروش زمینهای خود بد دهقانان مرفه الحال و پوزمین است و در گزارش رام در ۱۴ فروردین ۱۳۳۸ (صفحه ۸۳) بطور صریح اعلام شده است این هدف با زهم بارزتر دیده میشود .

این بررسی مختصر از سیاست هیئت حاکمه و شاه در مورد مسائل ارضی بخوبی نشان میدهد که صرف نظر از پاره ای اختلافات جناحهای مختلف هیئت حاکمه به تبعیت از ماهیت طبقاتی خود قادر بحل این مشکل اجتماعی بزرگ در ایران کنونی کشور نیستند . آنها عقب افتادگی تولید را حس میکنند و از تشدید تناقضات موجود بوحشت افتاده اند و دست و پا میزنند شاید در وی کم خرجی برای آن پیدا کنند و تصور میکنند با وعده و وعید و بعضی اقدامات سطحی میتوانند از انفجار این بشکه باروت کسه روی آن نشسته اند جلوگیری نمایند . ولی بدون تردید تناقضات موجود در اقتصاد کشاورزی ایران با این در اروه های بی خاصیت نه تنها ریشه کن نخواهد گردید بلکه روز بروز شدیدتر میشود و همین تشدید تناقضات راه را برای حل آن تناقضات باز خواهد کرد .

همزیستی مسالمت آمیز:

یک گرایش نودر سیاست جهانی

I

مبانی تئوریک همزیستی مسالمت آمیز

تئوری همزیستی مسالمت آمیز میان دو سیستم سوسیالیستی و سرمایه داری ناشی از تئوری امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد سرمایه داری است. در سالهای چهل قرن گذشته، مارکس و انگلس، با مطالعه سرمایه داری قبل از دوران انحصار باین نتیجه رسیدند که پیروزی انقلاب پرولتاری فقط در صورتی ممکن است که پرولتاریای تمام کشورهای پیشرو، یا لاقلاً اکثریت کشورهای متقدم، در یک زمان واحد قیام کنند. آنها پیروزی انقلاب پرولتری را در یک کشور واحد ممکن نمی‌شمرند. این نظر برای سرمایه داری قبل از انحصار صحیح بود. لنین در سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ در آثار معروف خود بنام "در باره شعار کشورهای متحد اروپا" و "برنامه جنگی انقلاب پرولتی" تئوری مارکس و انگلس را بسط داد و باین نتیجه رسید که در دوران امپریالیسم پیروزی انقلاب پرولتری در چند کشور سرمایه داری، یا حتی در یک کشور سرمایه داری، ممکن است. لنین اساس این تئوری خود را در سالهای انقلاب ۱۹۰۵ در اثر خود بنام "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" هنگام مطابقت^{لحظه} مشخصات انقلاب بورژوا دموکراتیک در دوران امپریالیسم نهاد داده بود. ازهما

زمان چهارچوب این تئوری لنین فراهم شده بود ، فقط پاره ای مطالعات تازه لازم بود تا آنرا بشکل يك تئوری مدون درآورد . در تئوری انقلاب سو-سیالیستی لنین در سال ۱۹۰۵ نتیجه گیری مستقیمی مبنی بر امکان پیروزی سوسیالیسم در يك کشور واحد وجود نداشت ، ولی در این تئوری تمام عناصر لازم برای نتیجه ای که لنین در سال ۱۹۱۵ گرفت موجود است .

در اوت ۱۹۱۵ در مقاله " درباره شعار کشورهای متحد اروپا " لنین تئوری انقلاب پرولتری خود را تدوین کرد و چنین گفت : " ناموزنی تکامل اقتصادی و سیاسی ، قانون بی چون و چرای سرمایه داریست . از اینجاست نتیجه میشود که پیروزی سوسیالیسم ابتدا در معدودی از کشورهای ، حتی در يك کشور جداگانه سرمایه داری ممکن است . " در اثر دیگر خود بنام " برنامه جنگی انقلاب پرولتاری " در سپتامبر ۱۹۱۶ لنین چنین نوشت : " تکامل سرمایه-داری در کشورهای مختلف بطور بی نهایت ناموزنی انجام میگردد . طوری که یگری هم در شرائط تولید کالائی نمیتواند باشد . از اینجاست نتیجه مسلم و قطعی بدست میآید : سوسیالیسم نمیتواند در آن واحد در تمام کشورهای پیروز گردد . سوسیالیسم ابتدا در يك یا چند کشور پیروز خواهد شد و بقیه تا مدت زمانی در دوران بورژوازی و ماقبل بورژوازی باقی خواهند ماند . "

مفهوم این تئوری لنین آنست که بعد از پیروزی انقلاب در يك کشور واحد ، یا چند کشور ، کشورهای دیگر بعلت عدم رشد اقتصادی و اجتماعی ، در دوران سرمایه داری باقی خواهند ماند و جدائی هر کشور از اردوی سرمایه داری وابسته به مرحله رشد اقتصادی و اجتماعی و شرائط خاص آنست . نتیجه این تئوری آنست که پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در يك کشور هنوز در بقیه کشورهای سیستم سرمایه داری باقی است و از اینرو وجود سیستم مختلف ، در آن واحد در نیای مایک ضرورت غیر قابل اجتناب تاریخی است . در برابر این ضرورت تاریخی چه باید کرد ؟ آیا پرولتاریا بعد از بدست گرفتن قدرت در يك کشور واحد یا چند کشور سرمایه داری برای واژگون کردن حکومتهای سرمایه داری دیگر دست بحمله و هجوم بزند ؟ جواب لنین باین تئوری منفی است ، زیرا گستن زنجیر سرمایه داری محتاج شرائط عینی تاریخی است . انقلاب کالای صادراتی نیست . لنین در همان نخستین روزهای انقلاب اکتبر ، عملانشان داد که درباره روابط کشور نوینیا شوروی و نیای سرمایه داری چه می اندیشد و تکامل این روابط را چگونه می بیند . نخستین اقدام حزب کمونیست شوروی بعد از بدست گرفتن قدرت ، صدور اعلامیه صلح خطاب بملل جهان بود . این

اعلامیه روز ۸ نوامبر یعنی فردای انقلاب به پینشهاد لنین از طرف کنگره شوراهای
تصویب شد. لنین در تفسیر این اعلامیه چنین نوشت: «ما تمام نظریات
غارتگرانه و اقدامات تحکم آمیز را رسوا میکنیم، ولی از صمیم قلب تمام نظریاتی
را که حاوی شرائط حسن همجواری و موافقتهای اقتصادی است خواهیم پذیرفت.
در سال ۱۹۲۰ خبرنگار روزنامه امریکائی نیویورک ایونیک جورنال از لنین پرسید:
«شرائط صلح میان روسیه شوروی و امریکا چیست؟» لنین چنین پاسخ داد
شرائط آن اینست که: «سرمایه داران امریکائی با ما کاری نداشته باشند. ما
هم با آنها کاری نخواهیم داشت. ما حتی حاضریم که از آنها در مقابل پرداخت
طلا، ماشین و ادوات و غیره مورد استفاده حمل و نقل و تولید بخریم، نه تنها
در مقابل طلا، بلکه در مقابل مواد اولیه.»

بعد از انقلاب کبیرا کتبر تا یک دوره بالنسبه طولانی، کشورهای سرمایه داری
غرب، حاضر بقبول اصل همزیستی مسالمت آمیز نبودند. آنها تصور میکردند که
از راه هجوم مسلحانه، تحریم تجارت و جلوگیری از استقرار مناسبات سیاسی با
شوروی میتوانند نخستین کشور کارگری - دهقانی جهان را بزانو در آورند. کشورهای
های سرمایه داری غرب بزودی در تمام جنبه ها مواجه باشکست شدند و مجبور
گردیدند که موجودیت شوروی از عان کنند، و بقبول اصل همزیستی تن در دهند.
لنین در نوامبر ۱۹۲۲ چنین نوشت: «ما در یک راه مطلقا روشن و معین گام بر-
میداریم و ما اینکه بعضی از کشورهای هنوز هم میگویند که حاضر نیستند با ما بر سر یک
میز بنشینند، ما در مقابل تمام کشورهای جهان موفقیت خود را تأمین کرده ایم.
مناسبات اقتصادی و دینال آن مناسبات سیاسی برقرار شده است، باید بر-
قرار شود و الزاما برقرار خواهد شد. هر کشوری که با این امر مخالفت کند خود را
در مخاطره دیرآمدن قرار میدهد و بیم آن هست که در پاره ای موارد اساسی
متضرر شود.»

سیر حوادث صحت این پیش بینی لنین را اثبات کرد. کشورهای سرمایه-
داری غرب که در سیاست ضد شوروی خود مواجه باشکست شده بودند، قدم
بقدم عقب نشستند و نه تنها بقبول مناسبات اقتصادی، بلکه بقبول مناسبات
سیاسی با اتحاد شوروی هم تن دادند.

بعد از مرگ لنین، اصل همزیستی مسالمت آمیز، همچنان بعنوان ستون فقرات
سیاست خارجی شوروی باقی ماند. دولت شوروی معتقد بود که همزیستی
مسالمت آمیز و سیستم نه تنها ممکن است، بلکه باید روابط اقتصادی، فرهنگی
و سیاسی و سیستم روز بروز بسط یابد. در سال ۱۹۲۷ دولت شوروی تصریح

کرد : • • • حفظ مناسبات مسالمت آمیز با کشورهای سرمایه داری برای ما واجد اعتبار است • مناسبات ما با کشورهای سرمایه داری بر اساس قیاس و همزیستی دسیستم مغایر، استوار است •

در جریان جنگ د و م جهانی، مناسبات د ولت شوروی با دول سرمایه داری غرب وارد مرحله تازه ای شد • جبهه ای بوجود آمد که در آن اتحاد شوروی در کنار ایالات متحده امریکا و انگلستان بر ضد فاشیسم آلمان بجنگ پرداخت • نتیجه این همکاری درخشان بود • جبهه متحد فاشیسم در اروپا و آسیا در هم شکست وکنام فاشیستها، برلین، رم و توکیو، بوسیله جبهه متحد ضد فاشیستی تسخیر شد • اتحاد شوروی فاتح و سر بلند سلاح جنگ را بر زمین گذاشت • بسیاری از افسانه های ضد شوروی بر باد رفته بود • فرانسوا موریاک نویسنده کاتولیک فرانسوی در پایان جنگ نوشت : • ارتش سرخ آغشته یخون سرخی است که در دفاع از تمدن برخاک ریخته است، همان تمدنی که آن را متهم بانهند ام آن میکردند •

با ختم جنگ دوران جدیدی در مناسبات میان دول سرمایه داری غرب و دول اتحاد شوروی آغاز گردید • در این دوران نیز مانند همیشه، اتحاد شوروی طرفدار جدی همزیستی مسالمت آمیز و محیط هر چه بیشتر روابط اقتصادی سیاسی و فرهنگی د و سیستم بود • رئیس دول شوروی در آوریل ۱۹۴۷ ادراک با هارولد استاسن تصریح کرد که ائتلاف میان د سیستم اقتصادی و اجتماعی موجود در جهان در امر همکاری آنها دارای اهمیت اساسی نیست • سیستم های اقتصادی آلمان و ایالات متحده امریکا مشابه بودند و با وجود این آتش جنگ میان این دو کشور شعله ور گردید • سیستم های اقتصادی ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی مختلف بودند، ولی با وجود این، آنها با هم بجنگ نپرداختند، بلکه همکاری کردند • وقتی د سیستم مختلف توانستند در دوران جنگ با هم همکاری کنند، بچه دلیل نمیتوانند در دوران صلح با هم همکاری کنند ؟

همین تئوری سیاست خارجی لنینی است که در سالیان اخیر، در تمام نطقها، نوشته ها و گزارشهای خروشچف نخست وزیر اتحاد شوروی منعکس گردیده است • خروشچف بارها گفته است که دول و ملل اتحاد شوروی حاضرند تمام اقدامات لازم را بعمل آورند تا مناسبات میان اتحاد شوروی و سایر کشورها و مخصوصا مناسبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا بر بنیاد دوستی مستقر شود و مطالبات ناشی از همزیستی مسالمت آمیز بنحوا تم پاسخ گوید •

خروشچف برای طرد جنگ از عرصه زندگی انسان و سوق مناسبات دستم
بمجرای سابقه صلح آمیز از هیچ کوششی فروگذار نکرد است . اتحاد
شوروی همیشه طرفدار مذاکره ، ایجاد مجامع ، کنفرانسها وسط هر چه
وسیعتر مناسبات اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی میان دول مختلف جهان بوده
است . اتحاد شوروی همیشه معتقد بوده است که در مناسبات میان دول
اختلاف لاینحل وجود ندارد . جنگ رافع اختلاف نیست بلکه منشاء بدبختی
و مصیبت است و اختلافات موجود بین المللی را با صبر و حوصله از راه مذاکره
دوستانه میتوان حل کرد .

مفهوم همزیستی مسالمت آمیز چیست ؟

مفهوم همزیستی مسالمت آمیز ، سابقه کشورهای دارای سیستمهای مختلف
اجتماعی ، در زمینه های ساختمان اقتصادی و فرهنگی است . در حیطه ایده -
تئوریک ، بالعکس ، متضمن تشدید مبارزه و سیستم خواهد بود .
مارکسیسم میاموزد که پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی يك امر محتوم و
غیر قابل تغییر است . ولی این پیروزی از راه " صدور " انقلاب تأمین نمیشود .
این امر غیر ممکن و با جهان بینی مارکسیستی بیگانه است . سوسیالیسم در نتیجه
تکامل تضاد های داخلی اجتماعات بشری و طبق قوانین رشد جامعه ، در هر یک
از کشورهای سرمایه داری پیروز میشود .

خروشچف در سال ۱۹۵۸ در مذاکره با جان واترز نویسنده روزنامه استرالیا
هرالد ، ماهیت همزیستی مسالمت آمیز را اینطور تعریف کرده است :
" ماهیت همزیستی مسالمت آمیز بطور خلاصه عبارتست از اینکه اولاً شکل هر دولت
و نظام اجتماعی هر کشور باید بوسیله خود خلقهای آن کشور تعیین شود . ثانیاً
هیچ کشور هیچ نیرویی از خارج نمیتواند و نباید شیوه زندگی خود و نظام سیاسی
و اجتماعی خود را بر خلقهای کشور دیگر تحمیل کند . ثالثاً پیدایش کشورهای
در این نظام سوسیالیستی نتیجه قانونیت عینی تکامل اجتماعی است و این امر
بهمان اندازه موافق قانون است که پیدایش کشورهای بورژوازی در موقع خود
چنین بوده است . "

لیستی

این پاسخ خروشچف در حقیقت توضیح تزنینی پیروزی انقلاب سوسیالیستی
در کشورهای منفرد سرمایه داری در شرائط مناسب رشد اجتماعی آنهاست .
این جواب دندان شکنی است بان عدو محافل سرمایه داری که مسکورا مخزن
صدور انقلاب جلوه میدهند و بدینوسیله راه همزیستی مسالمت آمیز و سیستم
راسد میکنند .

معنی اینکه انقلاب کالای صاد راتی نیست چیست ؟ آیا باین معنی است که اتحاد شوروی و جنبه صلح و سوسیالیسم بطور کلی ، طرفدار نهضت‌های استقلال طلبانه و ملی و جنبش‌های ضد سرمایه داری در کشورهای مختلف جهان نیستند ؟ بدیهی است نه . جنبه صلح و سوسیالیسم صمیمانه طرفدار این نهضت‌هاست . ولی معتقد است که این نهضت‌ها میوه رشد اقتصادی واجتماعی خود آن کشورها هستند و بر حسب شرائط تاریخی خود آن کشورها تکامل مییابند ، مبارزه میکنند همه پیش میروند .

حدود همزیستی مسالمت آمیز کدام است ؟

جامعه های بشری بعد از پیدایش طبقات ، طبق قوانین خاصی تکامل مییابند که مهمترین آنها قانون مبارزه طبقاتی است . مبارزه طبقاتی نیروی محرکه رشد جوامع منقسم ب طبقات آشتی ناپذیر است . تاریخ بشری از عصر بردگی گرفته تا دوران سرمایه داری تاریخ نبرد طبقاتی است . همزیستی مسالمت آمیز یعنی همزیستی میان دو سیستم بمفهوم نفی مبارزه طبقاتی در داخل کشورهای سرمایه داری نیست . این مبارزه در دوران همزیستی مسالمت آمیز نیز باقی میماند و راه مشخص خود را ادامه میدهد .

روزیونیست‌های معاصر با تعریف " مافوق طبقاتی " سعی میکنند که میان استثمارشدگان و استثمارکنندگان این کشورهای آشتی دهند و مبارزه استثمارشده شدگان این کشورها را با عاملین اسارت خود در چار انحراف سازند . تردید نیست که با شروع دوران همزیستی مسالمت آمیز فعالیت آنها تشدید خواهد شد . ولی توده های زحمتکش کشورهای سرمایه داری حتی يك لحظه فراموش نخواهند کرد که همزیستی مسالمت آمیز مانع مبارزه آنها با استثمار سرمایه داری در داخل کشورهایشان نیست . در دوران همزیستی مسالمت آمیز مبارزه طبقاتی نفی نخواهد شد و مبارزه ایدئولوژیک در تمام رشته های زندگی اقتصادی اجتماعی و سیاسی تشدید خواهد گردید .

دوران همزیستی مسالمت آمیز تکیه کردن هر چه بیشتر بر مواضع ایدئولوژیک تحکیم هر چه بیشتر صفوف از نظر کمی و کیفی و طرد هر چه قویتر انحرافات فکری از مهمترین وظایف احزاب کمونیست و کارگری است .

بعضی از ارگان‌های تبلیغاتی سرمایه داری همزیستی مسالمت آمیز را باین ترتیب تفسیر میکنند که با شروع دوران همزیستی میان دو سیستم ، احزاب کمونیست و کارگری ، در داخل اردوی سرمایه داری باید صحنه مبارزه را ترک کنند و باین عوامل کم اثر و بی خاصیت سیاسی مبدل شوند . این تفسیر نادرستی است از

همزیستی مسالمت آمیز. در دوران همزیستی، احزاب کمونیست و کارگری میطو کلی احزاب نمایند ه طبقات، از میان نخواهند رفت و کم اثر می خاصیت نخواهند شد. دلیل آن اینست که این احزاب نمایند ه طبقات معینی هستند که همزیستی آنها را از میان نمیبرد. تا وقتی که این طبقات وجود دارند، آن احزاب هم میتوانند و باید وجود داشته باشند، و تا وقتی که تعارض منافع میان آن طبقات وجود دارد، مبارزه طبقاتی و سیاسی آن احزاب هم یک امر قهری است. در این دوران ممکن است که در شیوه های مبارزه احزاب کمونیست و کارگری بر حسب شرائط تغییراتی روی دهد ولی ماهیت آنها همان ماهیت قدیم یعنی مبارزه در راه استقرار سوسیالیسم باقی خواهد ماند.

همزیستی بچه قیمت؟

این مسئله مهمی است که تا همین همزیستی بچه قیمت باید انجام شود. تردید نیست که تا همین همزیستی فقط از راه بحث و مذاکره با حسن نیت و گرفتن ودان امتیاز میتواند عملی شود. راه بحث و مذاکره نیز انعقاد جلسات و کنفرانها، در سطوح مختلف، و وسط هر چه بیشتر روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان د وارد وست. ولی در این مذاکرات هرگز سخنی هم از نقض اصول و معامله بر سر مباحثی سوسیالیسم نمیتواند در میان باشد. در سالهای اخیر محافل امپریالیستی سعی کرده اند که بحث در مسائل مورد تنازع را به بحث در اصول مبدل کنند و کار مذاکره را با کار معامله بر سر اصول و مبانی بکشند. ولی اتحاد شوروی در هر مورد با نهایت قوت این کوششها را عقیم ساخته است. خروشچف در ۳ اکتبر ۱۹۵۹ در گزارش خود بشورای عالی اتحاد شوروی چنین گفت: «تبادل امتیازات متقابل را بفتح تا همین همزیستی مسالمت آمیز کشورها نباید داد. امتیازات اصولی، اصولی که بماهیت همسر رژیم سوسیالیستی واید غولوزی انحراف است مخلوط کرد. در اینجا حتی سخنی هم از تغییر اصول و امتیاز نمیتواند در میان باشد. معامله بر سر اصول، بر سر مسائل اید غولوزیک، معنیش لغزیدن بمواضع دشمنان ماست. معنی آن یک تغییر کیفی سیاسی و خیانت بمقصد طبقه کارگراست. کسی که در این راه قدم گذارد، در راه خیانت بمقصد سوسیالیسم قدم نهاده است و می تردید آتش یک انتقاد بیرحمانه باید بروی او گشوده شود.» خروشچف در جای دیگر متذکر میشود: «در مسائل اید غولوزیک ما همیشه مانند صخره ای، بر اساس مارکسیسم - لنینیسم، ایستاده ایم و خواهیم ایستاد.»

تاریخ قریب یک قرن مبارزه طبقه کارگرو تاریخ بیش از ۴۰ سال مبارزه خز

کمونیست اتحاد شوروی ثابت کرده است که در عرصه ملی و بین‌المللی پیشروی و پیروزی کمونیستها فقط از راه تکیه بر اصول تامین میشود . در گذشته چینیان بوده است . در آینده هم چنین خواهد بود . مارکسیسم — لنینیسم صخره خارائی است که فقط با تکیه بی‌تزلزل بر آن و با حفظ اصول و مبانی آن میتوان در صحنه مبارزات اجتماعی اعم از ملی و بین‌المللی پیروز شد . اکنون که در مناسبات بین‌المللی در ورنمای تازه ای آشکار شده است تکیه بر اصول پیش از هر وقت اهمیت دارد . با حفظ اصولیت ، کمونیستها ، بهرگونه نرمشی در مورد مطالب غیر اصولی آماده اند . این نرمش تا آنجا که با اصول لطمه نزنند با حسن قبول تلقی میشود ولی محصا اینکه خطری متوجه اصول سازد ، با قدرت طرد میگردد . در شرایط کنونی ، حفظ اصولیت ایدئولوژیک نه تنها در مناسبات بین‌المللی بلکه در مناسبات احزاب کارگری و غیر کارگری ، در کاد رملی نیز اهمیت دارد . در اینجا نیز بحثی از معامله بر سر اصول در میان نیست . اصولیت در کاد ربین‌المللی و ملی در ارتباط با جهان سرمایه داری مکمل یکدیگرند ، از یکدیگر نیز نمیگیرند ، و پیروزی مشترک یکدیگر کمک میکنند . آنها که میخواهند برای دوران همزیستی ایدئولوژی تازه ای خالی از ماهیت طبقاتی اختراع کنند ، ماهیت واقعی همزیستی را قلب میکنند . لنین بارها تصریح کرده است که در امر جهان بینی ، خلافت وجود داشته باشد . " مسئله منحصر باین ترتیب مطرح است که : ایدئولوژی بورژوازی یا ایدئولوژی سوسیالیستی . حد وسط وجود ندارد (زیرا بشریت یک ایدئولوژی سوم بوجود نیامده است) وانگهی در یک جامعه منقسم بطبقا آشتی ناپذیر یک ایدئولوژی خارج از طبقات یا مافوق آنها نمیتواند وجود داشته باشد) . بهمین دلیل است که هرگونه خوارشردن ایدئولوژی سوسیالیستی و هرگونه جدائی‌گزیدن از آن ، موجب تقویت ایدئولوژی بورژوازی است ."

II

دوران جنگ سرد

بعد از جنگ

دوران بعد از جنگ جهانی دوم را میتوان یکی از پرتلاطم‌ترین دورانهای تاریخ بشری دانست . جنگ دوم جهانی با شکست فاشیسم پایان یافت . بیش از پنجاه میلیون نفوس بشری نابود شدند ، هزارها شهروند و ویران گردید . قسمتی

از نفیس ترین آثار تمدن بشری دستخوش انهدام شد، ولی در قبال این خسران عظیم گروه معدودی سود بردند. اینها سوداگران مرگ یعنی انحصار بزرگ سرمایه داری بودند. ولی گرداب آزمناهایی پایان بود. هنوز شعله های گرم فرونشسته بود که این بار شعله های جنگ سرد ازواشنگتن ولندن متروپولهای جهانی امپریالیسم زیانه کشید. اتحاد شوروی خسته و خونین از جنگ خارج شد. آبادترین مناطق شوروی ویران گردید. ولی امپریالیستها زخمهای ناچیزی برپیکرداشتند. حتی یک بمب نیز بر خاک امریکانفتاده بود. علاوه بر این آنها بمب اتمی داشتند. آنها فکر میکردند در میان هول و هراس هیروشیما میتوانند شوروی خونین و خسته را بقبول مطامع خود وادارند. در ماه ۱۹۴۶ چرچیل در فولتن نطقی ایراد کرد که میتوان آنرا اعلام جنگ سرد دانست. نطق چرچیل چون شعله ای در انبار هیزم خشکی افتاد. انحصارات بزرگ سرمایه داری پیام جنگ سرد چرچیل را بسمع قبول شنیدند. در اردوی سرمایه داری زمینه عینی این پذیرش نیز وجود داشت. امپریالیسم امریکا بعد از جنگ در برابر مسئله بزرگ و غامضی قرار گرفته بود. این مسئله صنایع عظیم جنگی آن کشور بود. تبدیل صنایع زمان جنگ بصنایع زمان صلح برای امریکانه ممکن نبود. نه با صرفه. جنگ پایان یافته بود ولی هنوز سرمایه داری انحصاری امریکا بتهیه وسائل امحاء بشر احتیاج داشت. این بار نوبت انبار کردن این سلاحها بود. جنگ سرد برای امپریالیسم امریکایک در اروی نجات بخش و مقوی بود. جنگ سرد چنان وسیله ای بود که میتوانست لااقل تا مدتیه راه بحران اقتصادی را سد کند. بهمین دلیل بود که پیام چرچیل در فولتن بر روی یک زمینه عینی کاملاً مستعد، آثارشوم خود را بار آورده و نیار ابره پهنج و آشفتنه جنگ سرد کشید.

غلبه بر فاشیسم بنهضت های نجات ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و وابسته جان تازه ای بخشید. ملت هند در نخستین سالهای بعد از جنگ در سال ۱۹۴۷ زنجیر اسارت سیصدساله را گسست. در سراسر مستعمرات، از اندونزی گرفته تا مستعمرات آفریقای سیاه، توده های ملل برای تحصیل استقلال ملی بپاخواستند. امپریالیسم با مسئله حاد و مشکلی روبرو شده بود. در چین نبرد میان ارتش آزادی بخش ملی و ارتش ملاکین و سرمایه داران بزرگ وارد مرحله تازه ای گردید. ۶۰ میلیارد دلار کمک نظامی امریکادرجین بهدر رفت و سرانجام یک ملت ۶۰۰ میلیونی در سال ۱۹۴۹ آزاد شد. در رویت نام ارتش نجات ملی از سامبر ۱۹۴۶ نه تنها با وسائل مدرن حتی با چوب خیزران می جنگید. ارتش مستعمراتی فرانسه با جنگ و دندان از موضع خود دفاع میکرد.

ولی تغییرمسیر تاریخ ممکن نبود. در مه ۱۹۵۴ دین بین فو، شاهد اضمحلال امپریالیسم فرانسه در آسیا شد. در این نبرد تاریخی فریاد ژنرال دکاستری در زیرغرش توپهای ارتش نجات ملی خاموش شد و ملت ویت نام بر فرمان اخراج امپریالیسم فرانسه از هند و چین صحنه گذاشت.

لیسم جنگ کره یکی دیگر از صحنه های برخورد مسلح امپریالیسم با اردوی سوسیالیسم بود. امریکائیان نخست تابند ریوسان کرانه دریای ژاپن عقب رفتند و سپس کناوهای رود یالو در رمز. چین میدان جنگ شد و سرانجام نبرد در مدار ۳۸ درجه متوقف گردید. مک ارتور معتقد با استعمال سلاح اتمی بر ضد چین حتی شوروی بود. ولی در این جا هم بقول میشل سروانتس نویسنده اسپانیائی کسانی که بسود ای پشم رفته بودند، قیچی شده بازگشتند.

بعد از جنگ کره مهمترین تلاش مسلح امپریالیسم را، هجوم نیروهای مشترک امپریالیسم انگلستان و فرانسه بر مصر میتوان دانست. در برت سعید امپریالیستها "روحیه ژنو" را در شعله های يك جنگ تجاوزکارانه سوزاندند، ولی جنگی که در ۳۱ اکتبر ۱۹۵۶ آغاز شد، در ۶ نوامبر همان سال با شکست اقتضاح آمیز "اتحاد مقدس" فرانسه و انگلستان پایان یافت و ایدین سکان داری ساله سیاست خارجی انگلستان برای همیشه از صحنه سیاست فعال رانده شد. در ۵ سامبر ۱۹۵۶ دالس برای جبران این شکست و برای پرکردن باصطلاح "خلأ" خاورمیانه "آئین ایزنهاور را اختراع کرد. ولی محصول آئین ایزنهاور قیام مردم لبنان و انقلاب ۱۴ ژوئیه عراق بود. نوری سعید و شمعون فدای دالس شدند. بدین ترتیب "خلأ" خاورمیانه نه تنها پر نشد، بلکه بوسعت آن افزود. گردید. اینها فقط اهم حوادثی است که در سالهای بعد از جنگ در دنیا مستعمر روی داده است. نگاهی بنقشه آسیا و آفریقا نشان میدهد که فقط در مدتی کمتر از ۱۵ سال چه تغییرات بزرگی در این دو قاره عظیم روی داده است.

هدفهای جنگ سرد

والتر لپیمان در سال ۱۹۴۷ جنگ سرد را بیک "جنگ سنگری" تشبیه کرد. ولی از همان زمان کسانی بودند که این "جنگ سنگری" را بعلت فقدان تحریک لازم مورد انتقاد قرار میدادند. ترومن در آوریل ۱۹۴۶ گفته بود: "ایالات متحده آمریکا کشور بیست نیرومند که در جهان کشوری همسنگ آن نیست. بدین جهت بعهد گرفتن رهبری جهان از وظایف امریکاست." هربرت هوور در مه سال گذشته بود: "ما بمب اتمی داریم، ما میتوانیم سیاست خود را بدینیا تحمیل کنیم" ولی، نظر امریکائیانها، در مورد شوروی چیز دیگری بود. جورج کنان در مجله

فارین افزونشته بود نقاط ضعف رژیم شوروی سرانجام مجموعه قدرت آنرا تضعیف خواهد کرد . پیشنهاد او این بود : « ما باید با نیروی متقابل باروسها روبرو شویم و منتظر باشیم که ارکان قدرت آن حد اکثر طی ۱۰ تا ۱۵ سال آینده در هم ریزد . » محصول مبالغه در قدرت امریکا و تحقیر نیروی شوروی همان سیاستی بود که از سال ۱۹۵۳ دالس ما مورتد وین آن شد . در سال ۱۹۵۳ هنگامیکه دالس در رأس وزارت امور خارجه امریکا قرار گرفت ، چند هدف در برابر خود نهاد ه بود که مهمترین آنها عبارت بودند از :

۱- محاصره شوروی از راه ایجاد بلوکها و پایگاههای نظامی در اطراف مرزهای شوروی .

۲- آزاد کردن " کشورهای اروپای شرقی حتی جمهوری تود ه ای چین بسته
 ۳- حفظ قدرت امپریالیسم در مستعمرات ، نیمه مستعمرات و کشورهای وا
 برای وصول بهر يك از هدهدهای دالس ، تشدید جنگ سرد لازم بود . بدین
 تحریف واقعیت شوروی ، بدین هول و هراس و بدین تشدید فعالیت سازمانها
 جاسوسی و خرابکاری امپریالیستی ، وصول بهیچیک از این هدهدها ممکن نبود .
 سیاست بازی بر " لبه جنگ " رامیتوان تبلور مجموعه استراتژی جنگ سرد را
 بشمار آورد . پیمان اتلانتیک شمالی یکی از نخستین محصولات جنگ سرد بود
 در دسامبر ۱۹۵۶ پیمان جنوب خاوری آسیا ، همکار اروپائی خود را دنبال کرد .
 فقط بعد از چند ماه پیمان بغداد " حلقه واسط " د بلوک امپریالیستی اروپائی
 و آسیائی قرار گرفت .

در همان حال که کار بلوک بندی بسرعت پیش میرفت فعالیت خرابکارانه امپریالیسم
 امریکادردرون جبهه صلح و سوسیالیسم نیز روز افزون بود . در اینجا ، ادسن
 دالس رئیس سازمانهای جاسوسی امریکا ، برادر جان فوستردالس سکاندار
 بود . در سال ۱۹۵۱ به پیشنهاد گرتسن کنگره امریکا صد ملیون دلار اعتبار
 برای فعالیت خرابکارانه در کشورهای " پشت پرده آهنین " تصویب کرده بود
 ولی سناتور " مک کاران " میگفت تبلیغ باحرف کافی نیست " تبلیغ باحرف و عمل
 لازم است . رژیم شوروی را باید همراه تمام عوامل آن ، با تمام نیروهای ممکن
 سرنگون کرد . " جان فوستردالس این نظریه را تکمیل کرده بود و در همان
 بدست گرفتن قدرت در ژانویه ۱۹۵۳ میگفت : « مردم کشورهای پشت پرده
 آهنین فقط مستحق آزادی نیستند ، باید آنها را آزاد کرد . » بدین ترتیب
 فعالیت خرابکارانه بر ضد جبهه صلح و سوسیالیسم یعنی د و مین هدهده جنگ
 سرد نیز دوش بدوش بلوک بندی نظامی پیش میرفت .

سومین هدف جنگ سرد یعنی حفظ قدرت امپریالیسم در مستعمرات و سرکوب جنبشهای نجات ملی پیش از همه توأم با اشکال بود. خفه کردن بیش از یک میلیارد ملل مستعمره با هیچ نیروئی ممکن نبود. سیل اسلحه و مهمات آمریکا، کاروان کارشناسان نظامی و فعالیت سازمانهای جاسوسی و زنجیر بلوک بندیهای نظامی هیچکدام نتوانست این طوفان خروشان را خاموش کند. جنگ آزادی بخش ملت چین، حادثه دین بین فووشکست سوئز یک درس فراموش نشدنی به دلس داد. سومین هدف جنگ سرد یعنی حفظ قدرت امپریالیسم در مستعمرات برای دلس هدفی غیر قابل وصول بود. دلس بتدریج این مطالب را درک کرد و سهمین جهت تا آخرین روزهای زندگی برای حفظ قدرت امپریالیسم در مستعمرات دنبال راههای تازه ای میگشت. نظریه "وابستگی متقابل" دلس محصول همین جستجو است. دلس در توجیه وابستگی متقابل میگفت در دوران ماعمر استقلال بمعنی واقعی بسر رسید^۳ کشورهای "جهان آزاد" بمنظور مبارزه با کمونیسم ناچارند اشتن روابط وسیع سیاسی، نظامی و اقتصادی بایکدیگرند، و اگر در جریان ایجاد این روابط حقوق دول کوچک تحت الشعاع حقوق دول بزرگ قرار گیرد این یک امر قهری است. مفهوم این نظریه دلس آن بود که استعمار ملل عقب مانده این بار زیر لافه مبارزه با کمونیسم باید همچنان ادامه یابد ولی تجربه نشان داد که از این داری دلس نیز انتظار معجزه بیجا بود.

در میان سه هدف مهم جنگ سرد، دلس فقط در وصول بیک هدف، یعنی ایجاد بلوک بندیهای نظامی در اطراف شوروی توفیق یافت. ولی بدو وصول میدهد و دیگر، تکیه بر هدف نخستین یک خود فریبی بیشینود. گذشته از آن، محاصره شوروی هم، فقط میتواند دماغهای علیل را بثمر بخشی خود قانع کند. شوروی با در اختیار داشتن سلاحهای اتمی، ئید رزنی و بالاتر از آن موشکهای قاره پیما، دارای چنان قدرت ضربتی قاطعی بود که میتواند گردانندگان بلوکهای نظامی را، نه تنها در رخط مقدم جنگ، بلکه در رکنام خود سرکوب کند. با وجود موشکهای قاره پیما، اساس استراتژی امریکا بهم خورد و بدین ترتیب، هنگامیکه در بهار ۱۹۵۹، جان فوستردلس، فرمانده پرحرات جنگ سرد، در سترمرگ افتاد، در کارنامه کوششهای او جز شکستهای متوالی چیزی دیده نمیشد. او که باید دنیا امید خام زمام سیاست خارجی امریکا و در حقیقت زمام سیاست اردوی سرمایه داری را بدست گرفته بود، روزی که از دنیا میرفت جز بار حسرت و گناه چیزی بردوش نداشت. او در حقیقت به هیچیک از

هدفهای خود نرسیده بود • او جنگ سرد را باخته بود • خودش هم در آخر ماههای زندگی این حقیقت را دریافته بود •

III

نمودار شدن پدیده های نوین در سیاست بین المللی

سال امید بخش

در سال ۱۹۵۹ آثاری مبنی بر کاهش وخامت اوضاع بین المللی در سیاست جهانی آشکار گردید • مسافرت خروشچف با مولا و مذاکرات " کامپ دیوید " این تغییر نسبی را تأیید کرد • بعضی از محافل حاکمه ایالات متحد ه امریکا که طی ۱۲ سال گذشته در کار جنگ سرد دخالت موثر داشتند ، آثاری از میل بتفاهم نشان دادند •

در دوران بعد از جنگ دوم جهانی ، امپریالیستها ، اعمال قهر را تنها وسیله حل مشکلات بین المللی می شمرند • سیاست " از موضع قدرت " سیاست مطلوب آنها بود • مذاکرات " کامپ دیوید " محصول سالها کوشش اتحاد شوروی برای ایجاد محیط تفاهم متقابل با ایالات متحد ه امریکا بود • امریکائیها ۱۲ سال با هرگونه تماس با زمامداران شوروی مخالفت میکردند • کریدورهای سازمان ملل متحد و جلسات وزیران امور خارجه چهار دولت تنها مرکز تماس سیاسی شرق و غرب بود • این برخورد ها نیز در محیط سوئظن شدید انجام میگرفت و بیشتر جنبه تشریفاتی داشت • در سالهای اخیر حتی جلسات وزیران امور خارجه چهار دولت نیز تعطیل شده بود • در سال ۱۹۵۲ مجله " یو اس • ورلد ریپورت " چنین نوشت : " اگر شما طرفدار مذاکره هستید ، این ساده ترین چیزی است درجهت آن که شما میتوانن داد • ما باید در وزارت امور خارجه يك اداره مذاکرات تأسیس کنیم • وزارت امور خارجه گرفتاری بسیار دارد • ما میتوانیم يك اداره کامل برای مذاکره با روسیه ایجاد کنیم و این مذاکرات را ماهها در مواردی مانند سورپان مون جووادامه دهیم ••••• در این ضمن نباید برنامه تسلیحاتی خود را کاهش دهیم •" این پاسخ جنون آمیزی بود که محافل حاکمه ایالات متحد ه به سیاست صلحجویانه شوروی ، به پرهیز از جنگ و حل مشکلات از راه مذاکرات دوستانه میدادند • ولی در سال ۱۹۵۹ این منظره تا اندازه ای تغییر کرد • در این سال از محافل حاکمه ایالات متحد ه امریکا و در مقیاس وسیع تر محافل حاکمه

انگلستان درك كردند كه سياست خارجي آنها مستلزم پاره اي تغييرات است . صرف همين مطلب كه ايزنهاور ، خروشچف را با ميكاد عوت كرد و عوت خروشچف را براي بازديد قبول نمود ، حاكي از اين معني بود . بعضي از محافل حاكمه ايالات متحده امريكا شروع بدرك اين مطلب كردند كه درقبال قدرت روزافزون جبهه صلح و سوسياليسم ، ادامه جنگ سرد ، بهمان شكل سابق ، ناصحيح و غير-عاقلانه است .

جان فوستردالس كارگردان جنگ سرد و معمار سياست از " موضع قدرت " و " لبه جنگ " در آخرين ماههاي زندگي خود درك کرده بود كه سياست عمومي او با بن بست روبرو شده است . دالس در اين دوران سه نطق مهم ايراد کرده است كه هريك هسته هائي از تغييرنسيبي سياست خارجي امريكا را در بردارد . دالس نخستين نطق را در ۶ دسامبر ۱۹۵۸ در جلسه اطلاق بازرگاني كاليفرني زير عنوان " سياست خاوردور " ، دومين نطق را در ۲۹ ژانويه ۱۹۵۹ در كميته خارجي مجلس نمايندگان وسومين نطق را در ۳۱ ژانويه همان سال تحت عنوان " عمل قانون در راه صلح " در مجلس ضيافتي در نيويورك ايراد كرد .

جان فوستردالس در هر سه نطق از تغيير توازن قوا بشفق شرق ابراز وحشت كرد . دالس گفت : " مساعي كمونيسم بين المللي در حيطه نفوذ موجود شوروي چين بوسيله تكامل سريع اقتصادي تقويت شده است . در جهان وسيله اي وجود ندارد تا بتوسل با آن از بيديل اتحاد شوروي بيك قدرت روزافزون اقتصادي و نظا جلوگيري شود . " دالس همچنين متذكّر شد كه چين نيز نيمه خود " با قدمهاي سريع بيك قدرت عظيم نظامي و صنعتي تبديل ميشود . " او پيشنهاد كرد كه در مناسبات باارودي سوسيالستي " عدالت و قانون " جاي اعمال قهر را بگيرد . معني اين بيان آن بود كه سياست " لبه جنگ " و " موضع قدرت " كه دالس سالها نماينده آن بود مواجه با شكست شده است و امپرياليسم در جستجوي راهي است كه خود را از بن بست نجات دهد .

عوامل عيني کاهش وخامت اوضاع بين المللي

درميان عوامل متعدد دي كه در امر تخفيف جنگ سرد و ميل بعضي از محافل حاكمه دنياي غرب بتفاهم نسيبي باارودي سوسياليسم موثر بوده اند ، عوامل زير در درجه اول اهميت قرار دارند :

۱- قدرت روزافزون اقتصادي ، نظامي ، سياسي ، فرهنگي و علمي اردوي سوسياليسم و درامس آنها اتحاد شوروي . تكامل غول آساي شوروي را ميتوان بزرگترين عامل تقويت و حفظ صلح جهان بشمار آورد . در كنگره بيستم حزب

کمونیست اتحاد شوروی با محاسبه همین قدرت در حیطه مناسبات بین المللی بود که تزقابل اجتناب بودن جنگ مطرح گشت . درکنگره بیسم حزب کمونیست اتحاد شوروی تصریح شد که در شرائط مشخص کنونی بین المللی جنگ يك امر غیرقابل اجتناب نیست . لنین در سال ۱۹۱۶ گفته بود : « جنگ فقط زمانی غیرممکن میگردد که مابورژوازی رانه تنهاد يك کشور بلکه در تمام کشورها سرنگو سازیم و بطور قطع بر آن غالب آئیم و از آن سلب مالکیت کنیم . . . » درکنگره بیستم این تز لنین بسط داده و تصریح شد که این تز در در ورائی تدوین شده بود که اولاً امپریالیسم يك واحد یکپارچه جهانی بود و ثانیاً مخالفین جنگ هم از نظر قدرت مادی وهم از نظر سازمانی ضعیف و پراکنده بودند و توانائی آنرا نداشتند که امپریالیستهارا از برافروختن آتش جنگ بازدارند . تز لنین مبتنی بر غیرقابل اجتناب بودن جنگ حتی بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نیز تا یکدوره طولانی اعتبار خود را حفظ کرد . بعد از انقلاب کبیرا کبیر تا یکدوره طولانی کفه ترازو بنفع امپریالیسم سنگین بود . قبل از جنگ دوم جهانی يك سیستم جهانی سرمایه داری و فقط يك کشور سوسیالیستی در عرصه زمین وجود داشت . مساحت اتحاد شوروی ۱۷ درصد اراضی جهان ، جمعیت آن ۹ درصد و تولید آن تقریباً ۱۰ درصد تولید جهانی بود . در آستانه جنگ دوم جهانی این قدرت کافی نبود تا جهان را از مصائب جنگ جدید برکنار دارد . ولی اکنون و هنوز بکلی تغییر کرده است . بعد از جنگ دوم جهانی يك سیستم سوسیالیستی جهانی بوجود آمده است که يك سوم ساکنین کره ارض و يك سوم تولید جهانی را در بر میگیرد و پرچم آن در يك چهارم جهان در اهتزاز است . در شرائط نوین یعنی در شرائط سنگین شدن کفه بنفع جبهه صلح و سوسیالیسم مسئله جنگ و صلح در زمینه تازه ای باید مطرح شود . در این دوران نیرومندی جبهه سوسیالیسم چنان عاملی است که میتواند جنگ را بیک امر قابل اجتناب مبدل کند .

۲- وجود و رشد نهضت های دموکراتیک ملی در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین امپریالیسم همیشه از نیروی انسانی ، مادی و مالی کشورهای مستعمره ، نیمه مستعمره و وابسته برای برافروختن آتش جنگ استفاده کرده است . بعد از جنگ دوم جهانی نهضت های دموکراتیک ملی در سراسر آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین بسط یافت . این نهضت ها سیستم مستعمراتی امپریالیسم را تجزیه کردند . در اکثر موارد قدرت سیاسی آنرا درهم شکستند و در بعضی موارد قدرت اقتصادی آنرا نیز شدیداً محدود کردند . در نتیجه این جریان تاریخی ، مستعمرات که زمانی عقب گاه جنگی امپریالیسم بودند ، بجبهه جنگ برضد

آن مبدل شده اند . تجربه شش سال جنگ در الجزیره نشان میدهد که
امپریالیسم در شرائط تاریخی نوین قادر بر هم شکستن جنبشهای دموکراتیک
ملی نیست .

۳- رشد نهضت صلح طلبی و دموکراتیک در متروپولهای امپریالیسم . این
خود یکی از عوامل عقیم ساختن فعالیتهای جنگ طلبان است . رشد نهضت صلح
طلبی و دموکراتیک حتی در متروپولهای امپریالیستی در سالهای اخیر
رشد بیسابقه ای یافته است . در این نهضتخانه تنها توده های وسیع مردم
که از جنگ سود نمیبرند بلکه قشر قابل توجهی از اعضا طبقات حاکمه از جنگ
میترسند شرکت دارند . انگلستان و فرانسه در جنگ دوم جهانی آسیب فراوان
دیدند . در انگلستان هنوز خاطره اشتوکاهای هیتر و ویرانی شهرها و نوسازی
زند است . در فرانسه نیز هنوز خرابیهای جنگ باقیست . در جنگ دوم
جهانی سرزمین اصلی امریکا از جنگ زیان ندید . ولی با وجود موشکهای قاره
پیمای حامل بمب اتمی و نیدرژنی ، اگر این بار جنگ درگیرد ، دیگر سرزمین
اصلی امریکانه تنها مصون نیست ، بلکه اولین آماج است . در امریکا اکنون
افراد عادی بخوبی میدانند که توطئه " پنتاگون " برای شروع جنگ ، توطئه بر
ضد موجودیت و حیات آنهاست . آنها میدانند که شهرها و مراکز صنعتی امریکا ،
بعلت تراکم جمعیت و تمرکز فوق العاده ، بهترین هدف برای موشکهای قاره
پیماستند . چند موشک قاره پیمای فقط در ظرف نیم ساعت میتوانند نیویورک
سیزده میلیون رابویرانه مبدل کنند . بدیهی است که بیداری مردم و اطلاع
آنها از مخاطرات مهیب جنگ نمیتواند در سیاستها و تصمیمات محافل حاکمه
امریکایی تاثیر باشد .

۴- تضاد در ورودی امپریالیسم . در استراتژی سیاسی و نظامی امپریالیسم
در مقابل اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی وحدت و هماهنگی وجود
ندارد . در درون پیمان اتلانتیک شمالی ، پیمان جنوب خاوری آسیا و پیمان
بغداد سابق (پیمان سنتوی کنونی) همیشه میان این دو عامل اساسی یعنی
امریکا و انگلستان تضاد وجود داشته است . اکنون فرانسه و گل و دغایان نیز
موجب تشدید این تضاد است . در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی در
حساسترین لحظات ، در جنگ ویت نام ، جنگ کره ، در هجوم سوئز ، و در
جنگ الجزیره هیچوقت اردوی امپریالیسم متحد ، متشکل و هماهنگ نبود .
با تقویت و تحکیم اردوی سوسیالیسم ، این تضاد نه تنها کاهش نمیابد بلکه در
مسائل مختلف و مخصوصاً در مسئله جنگ و صلح با شدت بیشتر بروز میکند .

تشتت و آشفتگی ناشی از این تضاد خود یکی از عواملی است که ارادۀ جنگ طلبان
 است و آنها را بتجدید نظر در سیاست عمومی خود وادار میسازد .

عوامل ذهنی رشد پدیدۀ های نوین در اردوی امپریالیسم

در کنار عوامل عینی مذکور رفوق بعضی عوامل ذهنی نیز وجود دارد که رشد
 پدیدۀ های نوین را در اردوی امپریالیستی تسهیل و تقویت کرده است . در
 میان این عوامل ذهنی سیاست مدبرانه ، نرم و انعطاف پذیر اتحاد شوروی و
 شخص خروشچف را باید يك عامل مهم بشمار آورد . خروشچف رئیس دولت
 اتحاد شوروی با بجدیدی در مناسبات بین المللی گشوده است . سفرهای
 متعدد او با کتاف جهان ، بحث با زمامداران ، تماس با توده ها ، آشنا ساختن
 مردم با واقعیت سیاست و زندگی شوروی عامل مهمی در کاهش و خامت اوضاع
 بین المللی بوده است . امروز خروشچف سرشناس ترین زمامدار جهان است .
 از شبه قاره چهارصد ملیونی هند تا ایالات متحدۀ امریکا ، انگلستان ، فرانسه ،
 صد ها ملیون انسان ، مستقیم و یا از طریق رادیو ، تلویزیون ، منطوق صلحخواهی
 او آشنا شده اند و مخاطرات جنگ را از زبان او شنیده اند . خروشچف سیاست
 خارجی شوروی ، تحرك ، انعطاف پذیری و نرمش خاصی بخشیده است که در
 تخفیف و خامت اوضاع بین المللی تاثیر بسیار دارد . مطبوعات غربی خروشچف
 را مبتکر " دیپلماسی شخصی " مینامند . " دیپلماسی شخصی " خروشچف
 چیزی جز دیپلماسی تماس مستقیم مذکور و حل اختلاف از طریق مسالمت آمیز نیست .
 خروشچف دیپلماسی اشرافی - بورژوائی غرب را که با درون سیاه ، در لافافه
 جلال و حشمت تشریفاتی مردم را میفریفت خورد و خمیر کرده است . او برای
 حفظ صلح و نجات بشریت از گرداب يك جنگ هولناك تازه بهیچ رسم و تشریفاتی
 قائل نیست . او آماده است که هر لحظه ، در ره نقطه جهان ، با هر زمامداري
 به بحث و مذاکره بپردازد . در سفر با امریکا هنگامیکه خروشچف برنامه
 خلع سلاح عمومی خود را با سازمان ملل متحد تسلیم کرد در يك مصاحبه مطبوعاتی
 گفت : « اگر این برنامه تصویب و عملی شود من خوشبخت ترین مرد جهان خواهم
 بود . » در این بیان ساده خروشچف انسان دوستی و عشق عمیق او صلح
 بخوبی نمودار است . و این واقعیت انکارناپذیر نمیتواند بعنوان يك عامل
 ذهنی مهم در فرونشاندن تب جنگ سرد موثر نباشد .

پدیدۀ های نوین در اردوی امپریالیستی تا چه اندازه عمیق است

در اینکه بعد از سفر خروشچف به ایالات متحدۀ امریکا در بعضی از محافل
 حاکمه این کشور تمایلی با اتخاذ سیاست همزیستی مشهود شده است سردید .

نیست • این تمایل واقعیت دارد و ریشه آنرا در عوامل عینی و ذهنی فوق باید جست • ولی اکنون این مسئله مطرح است که عمق این تمایل تا چه اندازه است، وزن آن در مجموعه سیاست امریکا چیست و در نرئای آن کدام است • تردید نیست که این پدیده هنوز حالت جنینی دارد و در محاصره نیروهای است که با تمام قوا در صدد نابود کردن آن هستند • خروشچف بعد از مذاکره " کامپ دیوید " گفت که ایزنهاور هوادار صلح است، ولی ایزنهاور بتنهائی طراح و مجری سیاست خارجی امریکان نیست • او نمایندۀ انحصارات بزرگ سرمایه داری و محافل حاکمه امریکا است • او نمایندۀ صنایع عظیم فولاد سازی نفت امریکا است که از جنگ سرد و از مسابقه تسلیحاتی سود برده اند • اکنون بودجه جنگی امریکا در حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار است • بودجه نظامی کشورهای اروپای غربی به ۱۵ میلیارد دلار بالغ میشود • برای انحصارات بزرگ صنعتی امریکا قبول سفارشهای جنگی بهترین و پرسودترین معاملات است • از نظر مجموعه اقتصاد امریکانیز مسابقه تسلیحاتی وسیله بالانگاهد اشتن سطح تولید، جلوگیری از بیکاری و بحران است • ولی این در او مسکن است نه معالج • این در او فقط میتواند بطور موقت سطح تولید را بالانگاهدارد و از بیکاری و بحران جلوگیری کند • آیا انحصارات بزرگ امریکائی بخشک شدن این منبع عظیم سود تن خواهند داد، آیا اصولاً اقتصاد امریکا در صورت ختم مسابقه تسلیحاتی و استقرار شرائط همزیستی راهی برای جلوگیری از تنزل سطح تولید، اشاعه بیکاری و شروع بحران خواهد جست؟ اینها مسائل بیغرنجی است که اکنون امریکالیسم امریکا با آنها روبروست • بالابردن هزینه خدمات اجتماعی در داخل امریکا (راهسازی، احداث پلها، سد ها، مدارس و مؤسسات بهداشتی) و صدور سرمایه و کالابکشورهای کم رشد وسیله ایست که در صورت ختم مسابقه تسلیحاتی میتواند تا اندازه ای خلائی ناشی از توقف صنایع جنگی را پر کند • ولی آیا حجم و وزن سرمایه گذاری در این دوره میتواند چرخهای عظیم صنایع امریکارا همچنان در گردش عادی نگاه دارد؟

یکی از رشته های مهم نظامی امریکا اکنون صنایع اتعی است • کوشش اتعی امریکا در مقیاس وسیع از اوائل جنگ جهانی دوم آغاز شد • در سال مالی ۱۹۴۳/۴۲ سفارشهای اتعی امریکا با انحصارات بزرگ صنعتی ۷۷ میلیون دلار بود • در سال مالی ۱۹۴۵/۴۴ این رقم به ۸۵۸/۶۱ میلیون دلار بالغ شد • در سال ۱۹۵۴/۵۳ به ۱۹۳۰/۵۰ میلیون دلار رسید • برای سال مالی ۱۹۶۰/۵۹ هزینه اتعی به ۲۸۴۵ میلیون دلار بالغ شده است • اگر

ختم آزمایشهای اتمی اعلام شود چرخهای صنایعی که با این بودجه عظیم در گردش است در چه جهت بحرکت خواهد افتاد ؟ اگر در رکاب کانامرال ، یعنی قبرستان اتمی امریکا ، کار پرتاب موشکهای ناکام قطع شود ، سازندگان این موشکها منافع خود را از چه مرتامین خواهند کرد .

گذشته از آن اصولا همزیستی مسالمت آمیز چه منظره در برابر جهان سرمایه قرار میدهد . در سال ۱۹۶۵ با پایان برنامه هفت ساله اقتصادی شوروی ، و برنامه های اقتصادی و صنعتی سایر کشورهای سوسیالیستی مجموع تولید اردوی سوسیالیسم به ۵۲ درصد مجموع تولید جهان بالغ خواهد شد . در برابر این واقعیت که در تحقق آن تردید نیست ، امریالیسم چکار خواهد کرد ؟ اینها و مسائل مشابه اکنون مجموعه سیاست جهان سرمایه داری را با بحران بزرگی مواجه کرده است . پایان دادن بجنگ سرد و ختم مسابقه تسلیحاتی برای آنها مشکلات بزرگی همراه دارد . ولی ادامه جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی نیز بهیچوجه دارای دورنمای روشنی نیست . تراژنامه ۱۲ ساله جنگ سرد بر ضد اردوی سوسیالیسم و در رأس آن اتحاد شوروی ، بخوبی نشان میدهد که در این راه نیز هیچ موفقیتی وجود ندارد . از این طرف هم راه نیست . در این ۱۲ سال ، امریالیسم بهیچیک از هدفهای خود نرسیده است . امید محاصره شوروی ، " آزاد کردن " کشورهای دموکراسی توده ای ، جلوگیری از رشد نهضت‌های استقلال طلبانه در مستعمرات جلوگیری از رشد سریع اقتصادی و صنعتی کشورهای سوسیالیستی یکی پس از دیگری برپا رفته است . اکنون جهان سرمایه داری با اردوی شکوفانی روبروست که نیروی اراده ، تفکر و عمل ، بیش از یک میلیارد افراد بشر را آزاد کرده است و این پرومته زنجیرگسسته باگامهای مطمئن و سریع به پیش میرود و هیچ نیروی در جهان قادر نیست که آنرا از حرکت بازدارد .

در بعضی از محافل حاکمه متروپولهای امریالیستی و مخصوصا در ایالات متحده امریکا اکنون این تمایل آشکار شده است که بر سرد راهی ادامه جنگ سرد یا تن دادن به همزیستی ، راه همزیستی را باید در پیش گرفت . افرادی از قبیل ایزنهار ، هرتر ، سناتور همفری ، سناتور فولبرایت و نظائر آنها ، این راه را ترجیح میدهند . این محافل را بخش قابل توجهی از محافل حاکمه انگلستان و فرانسه هم تأیید میکنند . ولی در مقابل این افراد افرادی مانند ترومن ، آچسن ، روكفلر قرار دارند . اینها هنوز حاضر بعقب نشینی نیستند . اینها معتقدند که ادامه جنگ سرد به رقیمت ، تنها راه ادامه سیاست خارجی

امریکا است . این محافل که درکنگره امریکا و در محافل مهم سیاسی ، اقتصادی و نظامی آن کشور دارای قدرت و نفوذ فراوانند ، از هر وسیله ای برای تشدید تشنجات بین المللی و جلوگیری از حل مسالمت آمیز معضلات جهانی استفاده میکنند . نمود ارشدن پدیده های نوین در سیاست خارجی امریکا همانقدر که از وخامت اوضاع بین المللی کاسته است ، تضاد و اختلاف در درون دستگاه حاکمه امریکا را تشدید کرده است .

سرنوشت همزیستی

سرنوشت میل به همزیستی در اردوی امپریالیسم تا اندازه زیادی مربوط به سرنوشت تنازع داخلی محافل حاکمه امریکا است و تنازع داخلی نیز نتیجه خود به تناسب قوا بین دواوردوی سوسیالیسم و امپریالیسم مربوط است . هر قدر که اردوی سوسیالیسم از نظر اقتصاد ، مالی و سیاسی نیرومند تر شود بهمان اندازه میل به همزیستی در اردوی امپریالیسم قویتر خواهد شد . همین میل خفیفی که بعد از مذاکرات " کامپ دیوید " در بعضی از محافل غربی برای ختم جنگ سرد شروع در امران همزیستی نمود ارشده است در درجه اول مرهون قدرت جبهه سوسیالیسم است . چون قدرت اردوی سوسیالیسم روز افزون است در نتیجه به پیروزی گرایش همزیستی در اردوی سوسیالیسم امیدواری بسیار میتوان داشت . تردید نیست که نبرد سخت در پیش است . هواداران جنگ سرد با جنگ و دندان از مواضع خود دفاع خواهند کرد . ولی تکامل حوادث جهانی در مسیر تقویت همزیستی عملی میشود نه در جهت معکوس آن . میتوان امیدوار بود که در ماهها و سالهای آینده زیر فشار واقعیت زندگی پدیده میل به همزیستی در اردوی امپریالیسم بیش از پیش تقویت شود .

دورنمای همزیستی

کمونیستها با تکیه بر ایدئولوژی سالم و بی خدشه خود و تکیه بر سازمان اقتصادی و اجتماعی متمرکز و محکم خود ، با گامهای استوار در راه همزیستی به پیش میروند . اگر اصل همزیستی مسالمت آمیز برقرار شود ، دورنمای تازه ای در برابر بشریت آشکار خواهد شد . نبرد وارد و در رزمگاه نوینی آغاز خواهد گردید . در این مسابقه ، هر سیستم اجتماعی که موفق بتأمین بالاترین سطح زندگی و تأمین حد اکثر احتیاجات مادی و معنوی انسان شود ، پیروز خواهد شد . در این دوران دیگر صحبت از پیروزی در میدان جنگ در میان نیست . دیگر تعیین کننده سرنوشت مبارزه مرگ نیست . بلکه زندگی است . گرسنگی ، درگیری و بی خانمانی نیست ، بلکه رفاه ، آسایش و سعادت است .

کمونیستها همیشه به برتری سوسیالیسم برسرمایه داری معتقد بوده اند . آنها همیشه معتقد بوده اند که فقط سوسیالیسم میتواند بهترین شکل نیروهای مولده را آزاد کند . به ابتکار و خلاقیت توده ها امید آن دهد . دانش ، فرهنگ و هنر را بدو ره تعالی رساند و در یک کلمه پرفراهمترین ، زیباترین و شادترین زندگیها را برای توده های بشری تأمین نماید . بدین ترتیب در برنامه های همزیستی برای کمونیستها و برای تمام مردم ترقیخواه در برنامه های پیروزی است . اردوی سوسیالیسم مسابقه با سرمایه داری را در میدان همزیستی ، بی کوچکترین بیم ، با اطمینان قطعی به پیروزی خود استقبال میکند . در او این مسابقه بشریت است . بی هیچگونه تردید بشریت بسوسیالیسم را می خواهد داد .

معرفی متقابل

” . . . آنها یکدیگر همه بودجه دولت و قوای انتظامی و عدلیه و غیره برای حفظ آنان و املاک بیکران آنهاست و در اتمام عوامفریبی میکنند چه میگویند ؟ . . . منم میگویم مردم ناراضی هستند و این ناراضیاتی آنها از وجود شماست که همه تشکیلات باید برای حفظ شماها بکار رود . “

(از گفته دکتر اقبال رهبر حزب ملیون در باره علم رهبر حزب مردم - خواندنیها - ۸ مهرماه ۱۳۳۷)

” با کمال بیطرفی باید گفت که دولت فعلی اگر مالیات وضع کرده متأسفانه برای درمان این درد ها قدم می بردند و باران مسلما برد و شوهر مردمان مستمند گذاشته شده و اگر کسی یا چیزی را تقویت کرده همانا سرمایه های بزرگ و سرمایه داران کلان بوده است . سیاست گهرکی ، سیاست مالیات ، سیاست اداری و سیاست اعتباری و انکی دولت همه بسرد و پایه گذاشته شده است : اول تقویت سرمایه های بزرگ ، دوم تضعیف کارگران و کارمندان و حقوق گیران ”

(اندیشه مردم ارگان حزب مردم - ۱۶ شهریورماه ۱۳۳۸)

سیاست خارجی ایران و مسئله بیطرفی مثبت

محتوی و مختصات سیاست خارجی دولت کنونی ایران - بیطرفی مثبت یعنی چه؟
چه انتقاداتی سیاست بیطرفی مثبت وارد میکنند؟ آیا اتخاذ روش بیطرفی برای
کشور ما میسر است؟ وظایف مادر این زمینه کدام است؟

I

سیاست خارجی بویژه در شرایط کنونی بین المللی که جهان در آستانه تحولات عمقی عظیمی است از عرصه های فوق العاده حساس و مهم فعالیت و حیات ملت ماست، مبین سیمای رشد معنوی و موعود در تائیدین بهترین شرایط تکامل اوست. از زمان کامیابی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ تا امروز سیاست خارجی ما در جرائی سیر میکند که باید آنرا با صفات ضد ملی و کوتاه بینانه توصیف نمود. حکومت های این دوران یعنی دوران استقرار رژیم کودتای الهام از امپریالیسم و مطالایه داری شاه روز بروز در این جاده تنگ و معوج خیره سرانه پیشتر رفتند و جهات منفی این سیاست بی سرانجام را تشدید کردند. شاه ایران که اکنون قدرت مستبدانه ای را در چنگ خود متمرکز ساخته مسئول اساسی تعقیب این سیاست نامیمون و عواقب آنست.

محتوی اساسی سیاست خارجی کنونی ایران چیست؟ سیاست خارجی ایران عبارت است از سیاست طرف گیری و شرکت در ریلوکیهای تجاوزکارانه ساخت امپریالیسم مانند "پیمان بغداد" و "جانشینان" پیمان آسیای مرکزی" (سنتو). شرکت در ریلوک تجاوزکارانه، ایران را کاملاً بعبارة جنگ سرد می بندد. علاوه بر پیمان سنتو دولت ایران اینک بیش از یکسال است با ایالات متحد امریکا قرارداد و "جانبه ای منعقد ساخته است و موافق این قرارداد دست امپریالیست های امریکارا بپهانه "جلوگیری از" تجاوز غیر مستقیم

خله

(کذا فی الاصل!) ، یعنی بقصد سرکوب جنبش‌رهای بخش خلق و برای مد ا نظامی "قانونی شده" در کشور ما بازگذا رده است . پیمانها و قرارداد های نظامی ایران با کشورهای امپریالیستی نفوذ همه جانبه سیاسی ، اقتصادی و نظامی امپریالیستهای باختر و برر ائس آنها امریکا و انگلیس راد را ایران بیش از همیشه تقویت نموده و ایران رابه نیمه مستعمره ، بپایگاه نظامی این کشورها مبدل ساخته است . اکنون قریب هزارتن راینزن امریکائی ارتش ایران را تحت نظارت خود دارند . امریکائیها در نقاط گوناگون کشور ما تاسیسات نظامی مختلفی ایجاد کرده اند . شرکت در پیمانهای نظامی مخارج کمرشکنی را بمتحمل کرده است و تمام فعالیت اقتصادی جامعه ما راد رجاه تاءمین حوگ استراتژیک جنگ سرد افکنده و وجهه اقتصاد کشور ما مسخ نموده است . پیمانها و قرارداد های نظامی در دستهای امپریالیستها حربه های مناسبی بـ برای استفاده وسیع و گستاخانه از بازارد اخلی ما ، غارت منابع مواد خام کشور و بویژه نفت و دیگر منابع امکانات اقتصادی ماست .

چه نتایجی سیاست خارجی کنونی رژیم کود تا ببار آورد ه است ؟

یکی از نتایج مستقیم سیاست خارجی کنونی ایران تیگرگی روابط با همسایگان است . دولت ایران به تشویق غرب روش خصومت آمیز اشکاری با اتحاد شوروی در پیش گرفته است . حتی بدون اندک مراعات موازین نزاکت سیاسی مذاکره خود را با شوروی در مورد انعقاد قرارداد عدم تعرض قطع کرده است . در تمام دوران مناسبات ایران و شوروی سیاست علنی خصومت آمیز از طرف هیئت حاکمه ایران علیه همسایه شمالی با چنین شدت می پروائی و با چنین سماجت کوتمنظر اعمال نمیشده است . این امر درحالی است که اتحاد شوروی وارد و گاه مقتدر سوسیالیستی که این کشور برر ائس آن قرارداد در تعیین سرنوشت تاریخ معاصر انسانیت نقش درجه اول را ایفا میکند و اعتبار عظیم جهانی شوروی مورد تأیید دشمنان سوگند خورده وی است . این امر درحالی است که حتی دولت ترکیه هم پیمان ایران که در خصومت با شوروی عناد بخرج میداد در جاده تقویت مناسبات دولتی با اتحاد شوروی گام میگذا رده و قرینه این امر آنست که دولت رئیس دولت شوروی رفیق خروشچف رابه آنکارا دعوت نموده است . روابط دولت ایران با شوروی حاکی از فقدان کامل بصارت سیاسی اولیا کنونی کشور و تبعیت خاضعانه آنها از دستوره محافل جنگ سرد است . روابط دولت کنونی ایران با جمهوری نوینیاد عراق نیز تیره است . دولت ایران در انواع توطئه ها و تفتین ها علیه این جمهوری شرکت فعال میجوید و در این راه از هیچگونه

مد اخله ای در امور جمهوری عراق در ریخ نمیورزد • روابط ایران با افغانستان نیز دستانه نیست • اختلاف ماهوی سیاست این دو دولت که در اعلامیه چند ی پیش سرد ار محمد د اود خان ود کتر اقبال با وضوح تمام منعکس شده است آنها را از هم جدا میکند • واقعیات نشان میدهد که دولت ایران دوستی مصنوعی با ژنرال ایوب خان د یکتاتور پاکستان را بردوستی سنتی پاکستانی یا کشوری که با مازان و تاریخ و فرهنگ مشترك د ارد و در جاده صحیح دفاع از صلح و استقلال گام بر میدارد ترجیح میدهد •

نتیجه د یگر سیاست خارجی کنونی آنست که نمایندگان سیاسی ایران در مجامع بین المللی به سخنگوی محافل استعمار طلب و جنگ سرد بدل شده اند و بجای آنکه بانگ خرد را با آوای کشورهای که در سابق مانند ما اسیر استعمار بوده و یا اکنون از استعمار رنج میبرند هماهنگ سازند چالوسی امپریالیسم را کمر برمی بندند و در مقابل ملت های ضد استعماری ایستند • دولت ایران اکنون جز آن جرگه شومی از دول استعماری و دست نشانده است که بین ملل آسیا و آفریقا روز بروز منفرد تر میشوند •

فلسفه تعقیب مصرا نه این سیاست خارجی کدام است ؟ دولت ایران که پایگاه اجتماعی و بنیاد حیاتی اش در داخل کشور بسیار متزلزل است بر آنست که با تبعیت از امپریالیست ها میتواند تضمینی برای بقا خود در قبال تحولات طوفانی تاریخ و جنبش پر خشم مردم رنج دیده کشور بدست آورد و با تسلیم برد و وار مواضع خویش با استعمار طلبان از پشتیبانی آنها برخوردار گردد • از آنسو محافل جنگ سرد که آرزو مند حفظ و خدامت اوضاع بین المللی هستند بر آنند که اراضی ایران مقام مناسبی برای برپا کردن انواع تفتین های سیاسی و نظامی علیه کشورهای صلح دوست است • این دو تمایل ناخوش باهم در می آمیزد و از آن فرزند نابرازنده ای میزاید که سیاست خارجی دولت کنونی ایران نام دارد • در این زمینه روزنامه بر اود ارگان مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در تاریخ ۲۴ آفریه ۱۹۶۰ تحت عنوان "نیروهای ارتجاع ایران را بیکجا میکشاند" چنین نوشت: "محافل تجار و زکارا امپریالیستی اهمیت خاصی میدهند باین حساب که این کشور مرز طولانی برابر با قسریب ۲۵۰۰ کیلومتر با اتحاد شوروی دارد • ایجاد پایگاه های نظامی در اراضی ایران برای محافل تجار و زکار جالب ود لفریب بنظر میرسد • محافل حاکمه ایران نیز با استفاد ه از این بیماری پایگاه سازی امپریالیست ها

میکوشند تا در مقابل ابراز آمادگی برای تبدیل ایران
 بپایگاه موشکی و اتمی باز هم معامله تازه ای بکنند *
 بدینسان خصائص عمده سیاست خارجی کنونی دولت ایران بقرار زیرین است
 اولاً : ضدیت با صلح و دوستی و همزیستی بین ملتها ، کوشش برای حفظ
 و خامت اوضاع و تفرقه و نفاق در غرضه بین المللی . پدید ه ها و گرایشهای نو
 در سیاست جهانی که حاکی از زوال تدریجی جنگ سرد است زمامداران امریکز
 ایران را از خود بیخود میکند . در آستانه مسافرت ایزنهاور با ایران شاه در رمضان
 مطبوعاتی خرد در آغاز آذرماه ۱۳۳۸ آشکارا امکان تقویت روابط دوستانه بین
 امریکا و شوروی و حل مسائل متنازع بین المللی و ازاینکه این دو کشور از مذاکرات
 خود علیه وضع موجود در کشورهایمانند ایران تصمیمی اتخاذ نمایند ابراز
 نگرانی کرده و چنین گفت :

" برای اینکه يك چنین کاری بقدری خطرناك است
 كه آنرا محدود بیک اندازه معین نمیشود کرد . اگر
 در یکجا يك همچو اتفاقی بیافتد تمام نظم موجود دنیا
 بهم میخورد . "

ثانیا : خصیصه دیگر این سیاست جنبه ضد ملی و اسارت بار آنست . این
 سیاست منافع خلق ما را تابع منافع کشورهای امپریالیستی میسازد و بین مصالح
 عمیق خلق مانند استقلال سیاسی و اقتصادی او از طرفی و هدفهای استراتژیک
 سیاست غرب از طرف دیگر تقدم را برای هدفهای ضد بشری محافل انحصار طلب
 امریکا و انگلیس و دیگر کشورهای امپریالیستی باختر قائل است .

ثالثاً : خصیصه دیگر این سیاست جنبه حادثه جویانه بی سرانجام و بدون
 درنمای آنست . رشد حوادث بین المللی در جهت محو جنگ سرد است ولی
 این سیاست زائیده و زاعده جنگ سرد محسوب میشود . شیوه های جان فوستر
 در الس در سیاست بین المللی دفن میشود ولی این سیاست چنگ در دامن
 شیوه های دالسیزده است .

در سندی که تحت عنوان " هدفهای عمده سیاست خارجی ایالات متحد ه
 امریکا " از طرف " شورای مسائل مربوط بروابط و مناسبات خارجی " نشر یافته
 صریحاً اعتراف شده است که استنباطات و تعبیرات دالس از وضع بین المللی
 باید بکناری گذارده شود و گفته شده است : " عملاً چاره معقول دیگری جز
 دست زدن بمذاکرات نیست " و تمها از این راه است " که میتوان برین بست
 کنونی غلبه کرد " و الا بیم آن هست که ایالات متحد ه امریکا " با سیاستی ورشکست

در مواضع ناتوانی بماند * حال دولت ایران این سیاست مرشکست و مواضع ناتوان ، این بن بست نامعقول را پایه فلسفه سیاست خارجی خود قرار داده است ، از اینجاست که گفته میشود سیاست خارجی ایران بی سرانجام ، بدون در نما و حادثه جویانه است .

ما بین سیاست خارجی دولت کنونی ایران و تمام ماهیت عمیقاً ارتجاعی رژیم توافق کامل برقرار است . اکنون در ایران گستاخترین و حادثه جوترین محافظ ارتجاعی قدرت را در دست دارند . حفظ منافع آزمندان در باروملاکین بزرگ و سرمایه داران وابسته با مبریا لیسیم در این دولت محور اساسی تلاش است . این سیاست مورد تقبیح عمومی است . حتی در داخل طبقات حاکمه و در جرگه های هیئت حاکمه نیز آنرا مورد انتقاد قرار میدهند . ولی زمامداران ایران و سر را "س" آنها شاه با چنگ و دندان از این سیاست دفاع میکنند . شاه ایمن سیاست را "ناسیونالیسم مثبت" مینامد . وی در مصاحبه با اریک رولو مخبر روزنامه فرانسوی "لوموند" ناسیونالیسم مثبت را بدین نحو تعریف مینماید :

" قصد ما از ناسیونالیسم مثبت عبارتست از دفاع از منافع ملت علیه هرگونه نفوذ خارجی که برای ما شوم باشد . برخلاف انواع دیگر ناسیونالیسم در این ناحیه (مقصود شاه خاورمیانه است . ا . ط .)

ناسیونالیسم ما مثبت است زیرا متضمن هیچگونه کینه و یا حقد و حسد ی نسبت بدول بزرگ نیست . ما هر گونه سرمایه گذاری را تشویق میکنیم و از کشورهای دوست یاری میطلبیم ."

محتوی الفاظ و جملاتی که شاه بکار میرد روشن است . شاه با هرگونه نفوذ خارجی که برای وی شوم است (مقصود دوستی ایران با کشورهای سوسیالیستی و ضد استعماری است) مخالف است ، ولی هیچگونه کینه و یا حقد و حسد ی به دول بزرگ (مقصود ولت های استعماری غرب است) ندارد و حاضر است سرمایه گذاری این کشورها را در ایران تشویق کند یعنی استقلال اقتصادی را پامال منافع غارتگرانه شان سازد و کشورهای امپریالیستی را در دفاع از تخذ و تاج خود ندمد خل نماید . وی حاضر است از کشورهای دوست (یعنی استعمار طلبان امریکا و انگلیس) یاری بطلبد (یعنی دست آنها را تا حد مدخله نظامی در ایران بازگذارد) . این سیاست بنظر شاه ناسیونالیسم مثبت است . شاه میخواهد از لفظ " مثبت " برای معارضه و مقابله با بیطرفی مثبت استفاده کند . و اما لفظ

ناسیونالیسم، این خود پرده ساتری است بر روی ماهیت ضد ملی و ضد میهنی این سیاست • چیزی که در این سیاست نیست ناسیونالیسم است •
چنین است بشکل فشرده ای محتوی، مختصات سیاست خارجی کنونی ایران و علل اجتماعی بروز، عواقب شوم و الهام دهندگان و مجریان ارتجاعی آن

II

حزب توده ایران مدتهاست که از شعار بیطرفی در زمینه سیاست خارجی ایران در اسناد رسمی و نشریات خود پشتیبانی میکند • از انجمله در ماده ۶ بند ۲ قطعنامه سیاسی مصوب پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران (اسفند ماه ۱۳۳۶) **ضمن بیان شعارهای حزب چنین میخوانیم:**
" مبارزه برای خروج دولت ایران از پیمان استعمار و تجاوزکارانه و فسخ قرارداد نظامی باد ولت‌های امپریالیستی و وادار کردن دولت باتخاذ سیاست بیطرفانه •"

برای غوررسی بیشتری در شعار کنونی سیاست خارجی حزب سودمند است بینیم بیطرفی یا بیطرفی مثبت چیست و محتوی اجتماعی و طبقاتی آن کدام است؟ نخست باید در مفهوم بیطرفی را از هم تمیز داد: اول بیطرفی بمعنای بیطرفی در جنگ و دوم بیطرفی بمعنای تعقیب سیاست عدم شرکت در پیمانهای نظامی در دوران صلح • بدو خلاصه میتوان این دو مفهوم را "بیطرفی جنگی" و "سیاست بیطرفی" (بیطرفی مثبت یا بیطرفی فعال) نام نهاد •
در آن هنگام که امپریالیسم یک سیستم جهان فراگیر بود و آن نیروهای اجتماع که در جنگ ذینفع نیستند ناتوان بودند و باند از "کافی متشکل نشده بودند" جنگ بناچار امری جلوگیری ناپذیر محسوب میشد • در چنین شرایطی بیطرفی بصورت بیطرفی در جنگ و عدم شرکت در آن در میآمد و پایه اش بر استفاده و ولت‌های کوچک از تضاد بین دولت‌های بزرگ بمنظور برکنار ماندن از زد و خورد بنا شده بود ولی اکنون وضع بین المللی از بیخ و بن دگرگون شده است • اکنون اردوگاه جهانی سوسیالیسم پدید آمده، به نیروئی عظیم مبدل گردیده و نیروی صلح طلب رشد بی سابقه یافته اند • در اثر تلاشی سیستم استعماری امپریالیسم یک سلسله از کشورهای پای در جاده استقلال سیاسی و نبرد برای حفظ صلح نهادند • تناسب قوادر صحنه بین المللی از ریشه دگرگون شده است • جنگ دیگر فاجعه ای پیشگیری ناپذیر محسوب نمیشود • در اثر این تغییرات ظرف خصلت بیطرفی نیز تغییر کیفی یافته است و بیطرفی بصورت مبارزه فعال در راه

صلح و دوستی و همزیستی مسالمت آمیز درآمد است • مفهوم بیطرفی در حقوق بین المللی از محتوی نهی انباشته شده است •

ولی حقوقدانان کشورهای سرمایه داری حاضر نیستند این تفاوت کیفی اساسی را درک کنند و هنوز مفهوم کهن "بیطرفی در جنگ" را با مفهوم نوین بیطرفی یا نوترالیسم مخلوط میسازند و در این عدم درک و خلط و مفهوم نادرست مختلف کیفیت متعدد زیر اقصاء دارند از این خلط و مفهوم نتیجه گیری کنند و چنانکه بعد از خواهیم دید بیطرفی را با اصول سازمان ملل متفق متباین و منافعی جلوه گرسازند •

سیاست بیطرفی (نوترالیسم) با محتوی نوین آن سیاست خارجی این یا آن دولت صلح دوست است که در پیمانها و گروهبندیهای نظامی شرکت نمی جوید و اراضی خود را با پایگاههای نظامی خارجی عرضه نمیدارد و روابط دوستانه را با کشورهای مختلف د اثر میسازد • اکنون کشورهایمانند جمهوری هند وستان، جمهوری اندونزی، جمهوری متحد عرب، جمهوری عراق، جمهوری کوبا، دولت پادشاهی افغان، کامبوج، نپال، برمه، غنا، گینه، فنلاند، اتریش، سوئد، سوئیس و غیره و نمیره در این راه گام بر میدارند • البته در شکل بیطرفی این کشورها (مانند بیطرفی دائم سوئد و سوئیس و بیطرفی تضمین شده اتریش و غیره) تفاوت هایی است ولی ماهیت همانند است • عدم شرکت در بلوکها و گروهبندیهای نظامی در نزد کشورهای نوترالیست مبنای اتخاذ روش لاقیدانه نسبت به امر خطیر جنگ یا صلح نیست • برعکس اکثریت مطلق دول نوترالیست مانند هند و اندونزی و جمهوری متحد عرب و عراق و کوبا و برمه و گینه و غیره فعلاً لانه از صلح دفاع میکنند و در صحنه سیاست جهانی دارای وضع و نقطه نظر صریح و روشنند • برخلاف ادعای تپه حقوقدانان سرمایه داری سیاست این دولتها کاملاً ناشی از موازین سازمان ملل متفق است • در اساسنامه سازمان ملل متفق ماده اول پاراگراف ۳

"اجرا همکاری بین المللی و حل مسائل بین المللی اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نوع پرورانه و تشویق و وسط احترام بحقوق انسان، آزادیهایی اساسی برای همه بدون تفاوت نژاد و جنس و زبان و مذهب"

توصیه شده است • در ماده دوم پاراگراف ۳ تصریح گردیده است که حل مسائل بین المللی باید

* بوسائل مسالمت آمیز و بدان نحوکه خطری برای

صلح جهانی و امنیت و عدالت در بر نداشت باشد *

تا مین گردد • در همین ماده در پاراگراف ۴

* خود داری از تهدید بزرگ و بکار بردن زور در مناسبات

بین المللی *

تا تأکید گردیده است • روح سیاست خارجی دولت‌های نوترالیست مراعات همین
تصریحات اساسنامه سازمان ملل متفق است • برای آنکه در این زمینه تردید
نماند ببینیم خود دولت‌های نوترالیست محتوی سیاست خود را چگونه توضیح
میدهند • یکی از اسناد مهم در این زمینه پنج اصل است که در تاریخ ۲۸ ژوئن
۱۹۵۴ از طرف نبروچون لای بمثابه پایه مناسبات دولت‌های چین و هند اعلام
شد و بعد هاد و لت‌های نوترالیست این پنج اصل را پایه سیاست خارجی خود
اعلام کردند • پنج اصل (یا پانچاشیلا) بقرار زیرین است :

* اول - احترام متقابل بتمامیت ارضی و حاکمیت

یکدیگر - دوم - عدم تعرض و تجاوز - سوم - عدم

مداخله در امور داخلی یکدیگر - چهارم - مراعات

مسامحت حقوق و صرفه متقابل - پنجم - همزیستی

مسالمت آمیز *

نهم فوریه ۱۹۵۵ شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی طی اعلامیه ای از همه

دولت‌های جهان دعوت نمود که این اصول را پایه سیاست خارجی خود قرار دهند •

در آوریل ۱۹۵۵ مضمون این پنج اصل در کنفرانس باندونگ دولت‌های آسیا و

افریقا طی ده ماده تصویب شد و قرار شد پایه سیاست خارجی دولت‌های تصویب

کننده این ده اصل قرار گیرد ولی دولتی که عضویمان سنت و سیتو هستند و در این

کنفرانس شرکت جستند (از آن جمله ایران) هرگز نخواستند مراعاتی و مهربانی

کنفرانس باندونگ باشند

بدینسان نوترالیسم معاصر در محتوی خود با بهترین هدفها و آرمانهای

سازمان ملل متفق انطباق دارد • نقش کشورهای نوترالیست در حفظ صلح

جهانی نقش شریف و مؤثریست • همکاری این کشورها با کشورهای سوسیالیستی

در امر دفاع از صلح، جریان افراد محافظ جنگ سرد را تسریع میکند • کشورهای

نوترالیست توانستند از سیاست خارجی خود بسود بسط ورشد کشور خود استفاده

کنند • این، کشورها نخستین ثمرات مسابقه مسالمت آمیز اقتصادی سیستمها

سوسیالیستی و سرمایه داری را می‌چشند و مراتب بیش از کشورهای وابسته به

امپریالیسم از قرضه و کمکها برخوردارند، آنها هم بایک تفاوت عمیق ماهوی و اساسی زیراکشورهای وابسته با امپریالیسم کمکها و قرضه هائی بطور عمد ه در چارچوب نظامی و همراهِ با شرایط واقعا اسارت آورد ریافت میکنند و حال آنکه کشورهای نوترالیست از کشورهای سوسیالیستی قرضه ها و اعتبارات ارزان و دراز مدت و بکلی عاری از شروط سیاسی در ریافت میدارند و بدینسان امپریالیستهارانیست و امیدارند برای عقب نماندن در صحنه سیاست بین المللی قرضه ها و کمکهای گاه بیش از آنچه که بکشورهای دست نشانده خرید میدهند و با شرایطی بمراتب سهلتر آنها واگذارند.

برای آنکه تفاوت عظیم نوع اعتباراتی که کشورهای نوترالیست از کشورهای سوسیالیستی در ریافت میکنند با قرضه هائی که کشورهای دست نشانده استعمار از دولتهای استعماری در ریافت میکنند روشن گردد مثال بزنیم. در مسافرت اخیر رفیق خروشچف نخست وزیر اتحاد شوروی به اندونزی دولت شوروی اعتباری بزرگ با ۲۵۰ میلیون دلار برای جمهوری اندونزی با بهره ۲/۵٪ باز کرد. اندونزی باید این وام را طی ۱۲ سال مستهلك دارد. اندونزی میتواند وام خود را با پرداخت ارزی که مورد توافق است یا ارسال کالا مستهلك نماید. وام باید صرف ایجاد صنایع در جمهوری اندونزی شود. وام همراه با هیچگونه شرط سیاسی نیست. این وام را با قرضه ۷۵ میلیون دلاری امریکا بایران در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی کنید. بهره وام امریکا ۵٪ و مدت استهلاك آن ۶ سال است یعنی ایران باید دوبرابر بیشتر نزول سپرد از دوبرابر زودتر وام را باز پس بدهد و استهلاك قرضه حتما باید بوسیله دلار انجام گیرد یعنی بحساب ذخیره ارزی کشور نه بحساب افزایش صادرات وی. محل مصرف این قرضه دیکته شده است. قرضه دهند باید روی مصرف آن نظارت داشته باشد، مصرف بهیچوجه در جهت صنعتی کردن کشور نیست بلکه در جهت تأمین هدفهای نظامی و سوق الجیشی امپریالیستی است.

کشورهای نوترالیست در سایه این سیاست مترقی و انقلابانه اعتبار بین المللی بزرگی کسب کرده اند. اکنون و ما را است که نخست وزیر اتحاد شوروی خروشچف از کابل پایتخت افغانستان دیدن میکند. ورشیلف صد رهیت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی نیز از افغانستان دیدن کرد. رئیس جمهوری امریکا اینزنهاور نیز باین شهر رفته است و ساعات توقف او در آنجا بیش از ساعات توقف کوتاهش در تهران بود. دولت کوچک افغانستان فقط به برکت یک سیاست مستقل است که میتواند چنین احترام و اعتبار بین المللی کسب کند ولی کشور ماباد اشتن امکانا

ومقدورات مادی و معنوی فراوان در اثر سیاست خائنانه زمامداران رژیم کودتا
کاریند اردجزآنکه کیلومترها مسیر رئیس جمهوری امریکاراباقالی کرمانی مفروش
نماید وتازه مورد آن " عنایتی " واقع نشود که خواستار آنست!

III

حقوق دانان سرمایه داری میکوشند تا نوترالیسم معاصر را مورد انتقاد قرار
دهند . مهمترین استدلال ظاهرالصلاح آنها اینست که گویا نوترالیسم با
اساسنامه سازمان ملل متفق متناقض است زیرا در ماده اول پاراگراف ۱ اساس
نامه سازمان ملل متفق چنین میخوانیم:

گیری
" سازمان ملل متفق از اعضا^۱ خرید میخواهد برای جلو
ورفع خطر تهدید صلح و سرکوب عمل تجاوز و انواع
اختلالهای دیگر در امر صلح تدابیر موثر جمع آید
کنند . "

حقوق دانان امریکائی مانند " پوتر " در اثر خود بنام " بیطرفی " و " گریو " در
اثر خود موسوم به " وضع کنونی دولت " بیطرف " استدلال میکنند که نوترالیسم
از آنجاکه نسبت بمحتوی پاراگراف ۱ ماده اول اساسنامه روش بیطرفی را در
پیش میگیرد منافی با این اساسنامه است . ولی همه نمایندگان حقوق بین المللی
سرمایه داری در این نظریا پوتر و گریوها هنگ نیستند . مثلاً " وردرس " ژورنالیست
معروف دیگر در اثر خود موسوم به " بیطرفی دائمی اطیش و سازمان ملل متفق "
نوترالیسم ربا اساسنامه سازمان ملل متفق سازگار می شمارد . استدلال وردرس
مبتنی بر یک واقعیت غیر قابل انکار است . سازمان ملل متفق اطیش را که نسبت
بیطرفی دائمی آن از طرف دولت بزرگ تضمین شده بود با تفاق آراء در این سازمان
پذیرفت و بدینسان عملاً بمثابه یک مرجع مقنن نظر صاحب اعتبار خود را در باره
سازگاری نوترالیسم با مقررات سازمان ملل متفق اعلام داشت . بگذریم از این
که اینک یک عدّه از کشورهای عضو سازمان ما شند هند و اندونزی و جمهوری متحد
عراق وغیره سیاست بیطرفی را سیاست رسمی خود اعلام داشته اند . حقوق دانان
کشورهای سوسیالیستی و ویژه پروفیسور وردنوسکی و پروفیسور مچریان از علماء
معروف شوروی باد لایل انکار ناپذیرانطباق بیطرفی ربا اساسنامه سازمان ملل
متفق اثبات کرده اند . سیاست بیطرفی برخلاف دعوی پوتر ، گریو و دیگران
عمل فعال کشور نوترالیست را علیه تجاوز نمیکنند . این یک بیطرفی " منفی "
و " پاسیف " نیست بلکه یک بیطرفی " مثبت " و " فعال " دفاع از صلح است .

صرف نظر از استدلالات " حقوقی " علیه بیطرفی گاه برخی از زمامداران مجمع کوشیده اند بیطرفی را با اصطلاح خود " هو " کنند . در این زمینه بویژه اظهارات دالس زمانی سروصدای بین المللی بزرگی راه انداخت . دالس در ۹ ژوئن - ۱۹۵۶ در کالج آیوا نطقی کرد و در آنجا از انعقاد چهل و دو قرارداد و جانبیه امریکا با کشورهای مختلف دم زده و بدان بالید و گفت :

" این قراردادها اصل بیطرفی را بین امضا کنندگان آن نفی میکند . این اصل (یعنی اصل بیطرفی - ! ط ۰) مفروض میدارد که یک کشور امنیت خود را بیشترین وجه میتواند از طریق لاقید ماندن نسبت بسرنوشت دیگران حفظ کند . این طرز فکر دیگر کهنه شده و اگر شرایط خاصی را در نظر بگیریم ضد اخلاق (امرال) و موضع گیری کوتاه نظرانه است . "

هیچ چیز از این مضحکترینست که دالس - سالار جنگ سرد روش دولت‌های را که از صلح و دوستی بین ملت‌ها دفاع میکنند ضد اخلاق و پلید و امرال میخوانند . اظهارات دالس واکنشی سختی را برانگیخت . پس از یکماه در تاریخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۶ وی مجبور شد اظهارات خود را در یک مصاحبه مطبوعاتی تصحیح کند . وی در این مصاحبه مطبوعاتی بقدری قید و شرط در گفتار سابق خود وارد کرد که یکی از خبرنگاران سرانجام پرسید :

" از آنچه که شما فرمودید این ایشه حاصل میشود که بعید است بتوان کشوری را بسبب روش بیطرفی وی امرال دانست . "

دالس در پاسخ گفت :

" بنظر من چنین کشورهای (که بتوان آنها را امرال خواند - ! ط ۰) اگر اصلاً وجود داشته باشند بسیار اندکند و تازه من باور ندارم که چنین کشورهایی باشند . "

بدینسان دالس آشکار سخن نابجای خود را در زیر فشار افکار عمومی پس گرفت . چنین است سرنوشت " انتقاد " قضائی و سیاسی از سیاست بیطرفی در کشورهای غرب . اماد را ایران نیز با الهام از سخنان شاه گاه مطبوعات وابسته بطبقات حاکمه سیاست بیطرفی را مورد انتقاد قرار میدهند . این انتقادی است سست ، عوامانه و سفسطه آمیز . روزنامه اطلاعات در یکی از مقالات اساسی خود

بدین نحو از سیاست بیطرفی^۱ انتقاد میکند :

"با کمال خوشوقتی باید گفت سیاست خارجی ایران از پنج شش سال پیش بر اساس صراحت و استحکام استوار گردیده و آن تزلزل فکری و تشنج سیاسی و بی تکلیفی و چشمک زدن باین و آن که نام آنرا سیاست بیطرفی گذاشته بودیم و هیچ طرف نمیتوانست بر این روش و سیاست متزلزل تکیه کند و یا ما طرح دستپرازد و متفق و متحد ما گردد از میان رفته و جای خود را بوضع روشن و اساس محکمی داد که هم تکلیف و روش سیف^۲ ما مشخص و هم تکلیف دیگران با ما معین مییابد."

در اینجا معلوم نیست که اطلاعات میخواهد از سیاست گذشته خارجیسی و ولتهای ایران انتقاد کند یا میخواهد "بیطرفی" را مورد انتقاد قرار دهد. چه اگر د ولتهائی سیاست متزلزل و متشنجی را بیطرفی نامیده باشند این تقصیر سیاست^۳ "بیطرفی مثبت" که دارای حدود و مغز و محتوی کاملاً روشن و صریحی است نیست. اگر د ولتهای ایران طی سالهای پس از جنگ قادر نشدند چنانکه شاید و باید مشی سیاسی خود را مطرح سازند و هدفهای خود را اعلام دارند و کارشان نوسان و تردد عبثی بود تقصیر سیاست بیطرفی نیست. توصیف سیاست شرکت در پیمانهای تجار و کارانه بمثابة سیاستی صریح و مستحکم و مشخص و روشن نیز توصیف خوسرانه ایست زیرا چه کسی میتواند مدعی شود که مثلاً دولت نهر و یا سوکارنو یا ناصر سیاست صریح و مشخص و روشنی را دنبال نمیکند. چه کسی میتواند دعوی کند که این د ولتها تکلیف سیاسی خود را روشن نکردند. این نوع استدلال از نوع مغلطه های کم بهاست و دارای ارزش منطقی نیست.

شاه و جارجیان او معمولاً در موقع استدلال علیه سیاست بیطرفی میگویند ما طی د جنگ از بیطرفی زیان دیده ایم. صرف نظر از آنکه در این دعوی، مفهوم بیطرفی د جنگ با مفهوم سیاست بیطرفی مثبت که د مفهوم از لحاظ حقوقین - المللی جداگانه است مخلوط میشود باید گفت از جهت خود ماهیت موضوع نیز این استدلالی است سطحی و نادرست. مقایسه سیاست بیطرفی مثبت د جهت امروز با سیاست بیطرفی د جنگ د شرایط بین المللی د یروز مقایسه خلاف منطقی است. زمانی بود که د رجهان ارد و گاه نیرومند و عظیم کشورهای سوسیالیستی وجود داشت و اتحاد شوروی - همسایه شمالی ما باین مرتبه از قدرت صنعتی و فنی و علمی و نظامی نرسیده بود. در این زمان امپریالیستهای رجهان سیاست

قدرت تعیین کنند ه بودند • اکنون امپریالیسم د چارضعف وتضاد هـا و
آشفتگی د رونی است • يك سلسله د ول بیطرف ود وستد ا ر صلح د ر آسیا و افریقا
پد پد آمد ه اند • د ر جهان امروز بیطرفی محتوی د یگر، تضمینات د یگرو عواقب
د یگری د ارد •

خنده اورا اینجاست که د عوی می کنند که گویا سیاست " صریح " کنونی با پیران
متحدین و متفقین عطا کرد ه است! چه کسی نمیداند که اتحاد ایران و امپریالیستها
اتحاد گرگ و گوسفند است • د ولتهای امپریالیستی با ترکیه و ایران و پاکستان
متحد نمیشوند تاخیری د ر حق این ملتها بکنند • هدف آنها حفظ منافع سیاسی
و اقتصاد ی خود است • هیئت حاکمه ایران که از ترس مردم بد امن این
سیاست کوتاه نظرانه چنگ زده است گویا چنین خیال میکند که امپریالیستها د ر
قبال طوفان خشماگین نهضت مردم بیاری او خواهند شتافت و گویا قرارداد د و
جانیه بساط منسوخ نظام کنونی ایران را از حکم قاهرانه تاریخ نجات خواهد
بخشید • نمونه عراق و کویان نشان مید هد که د ر اثر تغییرات عمیق تناسب نیروها
د ر صحنه بین المللی برای چنین حسابهای د ورود رازی نبایستی پایه ای قائل
شد • يك د ولت میهن پرست ود و راندیش با اتخاذ سیاستی د ر جهت تمایل خلق
و سیر تاریخ و خواست عقل و مقتضای منطق سلیم ضامنهای بمراتب بهتر و محکم -
تری برای حفظ خود ایجاد میکند تا اتخاذ چنین سیاستهای زشت و جاهلانه و
ضد ملی •

وقتی د ر د اخل خود محافل حاکمه ایران برخی عناصر د و راندیش مستقیم و غیر
مستقیم بن بست بودن راه سیاست خارجی شاه رابوی خاطر نشان میکنند و یا
از نمونه هند وستان یاد آوری میکنند شاه عاد تا استدلال میکند که ایران وهند
د ر د ونوع شرایط مختلف تاریخی بد ونوع نتیجه گیری مختلف د ر سیاست خارجی
رسیده اند • استدلال شاه و اشاره او با اختلاف شرایط ایران وهند د ر سست
نیست زیرا آنچه که د ر د رجه اول باید نقش قاطع د ر تعیین شیوه ها و هدفهای
سیاست خارجی يك کشور داشته باشد عبارتست از ضرورتهای رشد يك کشور و
تناسب قوای بین المللی • از این جهت ایران وهند د ر وضع کاملاً مشابهند •
موارد دیگر اختلاف شرایط د و کشور نقشی د ر تعیین سیاست خارجی نمیتواند
داشته باشد و اشاره بچنین مواردی تلاش سفسطه آمیزی برای توجیه يك خط
مشی غلط است • د ر جهان امروز ما نیز مانند هند خواستار اعتلاء سطح اقتصادی
و مدنی کشور خود هستیم و د ر جهان امروز مشی " بیطرفی مثبت " مشی مساعدی
برای استفاد ه از تناسب قوا بسود مصالح ملی ماست •

بدینسان نمیتوان برای استدلالات شاه و دیگر مبلغین رژیم او علیه سیاست بیطرفی وزن منطقی قائل شد .

IV

قرائن عدیده ای نشان میدهد که در شرایط مشخص بین المللی اتخاذ سیاست بیطرفی برای کشورهای غرب افراد سرشناسی باین مسئله معترفند که سیاست بیطرفی برای کشورهای نظیر ایران نه فقط زیان بخش نیست بلکه سودمند است . جالب توجه است که در سال ۱۹۵۶ هنگامیکه دالس علیه بیطرفی اظهار نظر کرد ، اظهار نظر او واکنشی بود در مقابل اظهار نظر ایزنهاور رئیس جمهوری آمریکا . رئیس جمهوری امریکا در تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۵۶ سه روز پیش از اظهار نظر دالس علیه بیطرفی نطقی کرد و ضمن این نطق این جملات را در باره بیطرفی گفت :

" وقتی ما کشوری جوان بودیم سیاست ما طی صد سال و پیش از آن ، طی صد و پنجاه سال سیاست بیطرفی بود . حالاً هم کشورهای هستند که میگویند ما بیطرفیم . آنها اصطلاح "بیطرف" را در مورد عدم شرکت در اتحادیه های نظامی بکار میبرند . من میخواستم بگویم که نمی بینم که این امر همیشه برای کشوری مانند کشور ما بیفایده باشد ."

عده ای از نمایندگان حکومت های مرتجع وقت از کشورهای دست نشانده آمریکا چنان جنجالی در اطراف این سخنان ایزنهاور برپا کردند که منجر به تکفیر دالس از بیطرفی شد ولی دالس نیز چنانکه دیدیم تحت فشار افکار عمومی مجبور شد شرمسارانه سخن خود را پس بگیرد . *

* بعنوان نمونه باید بگوئیم که نماینده پاکستان پس از اطلاع از نطق ایزنهاور در جلسه ای که از نمایندگان کشورهای سیتودرواشنگتن تشکیل شد گفت اگر قرار باشد زامداران آمریکا بیطرفی را بستانند و شرکت در اتحادیه های نظامی را تلویحاً نادیده شمرند با روحیاتی که در کشورهای ما حکمرواست ممکن است ما را ازاری که قدرت سرنگو کنند .

"Might be chucked out of office" این طرز فکر نماینده پاکستان برای شاه و اطرافیان او نیز بسیار تیییک است . آنها فقط به اشتلم های جنگ سرد بند هستند و کمترین نسیم صلح و همزیستی این متروسکهای متوائی شوم را براریکه قدرشان سخت متزلزل میکند . * ۰ ۱ .

اظهار نظر ایزنهاور حتی در سال ۱۹۵۶ نشان میدهد که همه رجال کشورهای
امپریالیستی به "بیطرفی" آن نظری راند دارند که دلس و شاگردان مکتوب او
دارند. در ماههای اخیر مسئله تجویز سیاست بیطرفی برای کشورهای خاورمیانه
بسط بیشتری یافت. در این زمینه در سرمقاله مجله امریکائی "امور خاورمیانه"
شماره ۱۹۵۹ پائول هانا ضمن بررسی وضع امریکاد خاورمیانه نتیجه
میگیرد که باید شیوه ها و هدفهای کنونی سیاست خارجی امریکاد خاورمیانه و از
آنجمله ایران مورد تجدید نظر قرار گیرد و سپس مینویسد:

"نباید انتظاری داشت که با تجدید نظر در
هدفهای ایالات متحده در خاورمیانه مستقر شدن
سیاست امریکاد را این ناحیه آسان خواهد بود.
بغرنجی وضع خاورمیانه بخودی خود (با توجه به
پیشرفتهائی که هم اکنون روسیه در این ناحیه کرده
است)، مخامت کنونی اوضاع بین المللی وحدود
منابع و قدرت امریکا چنین انتظاری را خیالی و پندآمیز
میسازد. يك اصل در سیاست امریکابنحوی که بسط
وتکامل اقتصادی واجتماعی راد خاورمیانه بردفاع
نظامی محلی مقدم شمرده و ناسیونالیسم خاورمیانه را
حتی در صورتیکه خواستار عدم شرکت در جنگ سرد
باشد و نخواهد طرف غرب را بگیرد بپذیرد مهمترین
منافع ایالات متحده امریکاد راد خاورمیانه حفظ خواهد
کرد."

پائول هانا بسیار صریح مینویسد که باید امریکانا سئونالیسم و سیاست بیطرفی
(عدم شرکت در جنگ سرد و طرف گیری در کنار غرب) ملل خاورمیانه را بپذیرد و
این امر حتی بیشتر به صلاح خود امریکاست و باید از سیاست ایجاد سیستمهای
با اصطلاح "دفاع نظامی محلی" یعنی پیمانهای تجاوزکارانه ای مانند سنتو
احتراز ورزد. باندازه کافی روشن گفته شده است.

سند روشن دیگری در این زمینه عبارتست از مقاله والتر لپمن مفسر معروف
امریکائی. لپمن در ۱۷ دسامبر ۱۹۵۹ در روزنامه "نیویورک هرالد تریبون"
نتایج مشاهدات خود راد سفر یکشورهای آسیا و آفریقا خلاصه کرده است. از آن
جمله تحت عنوان "مسئله ایرانی" ما "نظریات خود راد رباره ایران نوشته است.
لپمن از بررسی خود نتیجه میگیرد و چنین مینویسد:

"کاملاروشن است که اگر زمانی برسد که ایران نتواند بعنوان پست مقدم و طرفد ار غرب باقی بماند استقلال ایران و منافع غرب بی بهترین شکلی با اتخاذ يك سيست بیطرفی نظامی و عدم طرف گیری سیاسی و اقتصادی تأمین خواهد شد. از نظر اید ه ال بهترین راه حل ایجاد يك بیطرفی مانند اطریش است یعنی بیطرفی که با امضاء يك قرارداد بین المللی از طرف دول برر تضمین شده باشد."

صرف نزار از قیود و شرایط لیپمن درباره اینکه "اگر زمانی برسد که ایران نتواند بعنوان پست مقدم و طرفد ار غرب بماند"

باید گفت نقشه وی نقشه بدی نیست. این نقشه از هم اکنون خوب و قابل اجرا است. چرا لیپمن میخواهد که سیاست حاد ثه جویانه "پست مقدم" بود ن بیره در جبهه جنگ سرد تا پایان ابلهانه و فاجعه آمیز شانادامه یابد؟ آیا همینکه لیپمن مجبور است درباره الترناتیف اید ه ال فکر کند نشانه آن نیست که سفاهت آمیز بودن سیاست "پست مقدم" روشن است؟

و اما آنچه که مربوط با اتحاد شوروی است این دولت بارها آمادگی خود را برای برقراری بهترین روابط در ستانه با ایران بر اساس همزیستی مسالمت آمیز اعلام داشته است. روزنامه پروود ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی در مقاله ۲۴ فوریه ۱۹۶۰ که ذکر آن در آغاز این مقال گذشته صریحاً مینویسد:

"مناسبات اتحاد شوروی و ایران میتواند نمونه خوبی از همزیستی مسالمت آمیز دولتیهائی که در ای نظام اجتماعی مختلف هستند باشد چنانکه این وضع در مناسبات متقابل اتحاد شوروی با دیگر کشورهای همجوار و از آن جمله مثلاً افغانستان دیده میشود."

بدون اینکه بخواهیم در این زمینه بسط کلام دهیم باید بگوئیم که اسناد مذکور رفوق نشان میدهد تا چه اندازه زمینه در شرق و غرب برای آنکه ایران سیاست بیطرفی مثبت در پیش گیرد مساعد است. ملت ایران نیز خواستار همین رویه است. وقتی بر اسناد منتشره از طرف احزاب و سازمانهای کارگری و ناسیو-نالیستی نظر میافکنید می بینید که همین اندیشه در اغلب اسناد آنها ذکر شده است. نظر پلنوم پنجم حزب توده ایران را تصریح کردیم. اینک بی مناسبت

نمیدانیم نظر برخی سازمانهای ناسیونالیستی را که سخنگوی قشرهای وسیعی از بورژوازی ملی و خرد بورژوازی و روشنفکران ایران هستند بیان داریم: روزنامه "مخفی" آرمان ملت "متعلق بحزب ناسیونالیستی ملت ایران برنیایدان ایران" شماره اسفند ماه ۳۳۷ خود نوشت:

"ملت ایران نمیخواهد سرزمین او پایگاه دفاعی بیگانگان گردد. هرگونه قرارداد هیئت حاکمه چه با غرب چه با شرق پیشیزی ارزش ندارد. راه ملت ما راه بیطرفی است."

نشریم "صدای ایران آزاد" متعلق بحزب متحد ملی (سال اول شماره ۳) پس از انتقاد مشبعی از سیاست خارجی کنونی ایران چنین نتیجه گیری میکند:

"وظیفه غائی يك سیاست خارجی هوشمندانه گوشش برای حفظ صلح و انتخاب وسائل مناسب برای تعقیب

اهداف خود میباشد. ایران با همسایه غربی خود

جمهوری عراق و همسایه متری خود افغانستان و

همسایه شمالی خود اتحاد شوروی روابط دوستانه

ندارد. مایک ملت مستقل و حاکم بر سر نوشت

خود هستیم. بعزت خیانت گروه جنایتکاری که

قدرت را در دست دارد حق مردم بعنوان يك ملت

مستقل بدول خارجی فروخته شده است. . . . ایران

از کمک نظامی قابل ملاحظه غرب از راه برنامه امنیت

مقابل و پیمان بغداد برخوردار شده است. در

تئوری این کمک برای شرکت دادن ایران در دفاع

از خاور میانه در برابر تجاوز شوروی است. در عمل این

کمک برای تحکیم موقع سیاسی شاه و عمال او بر ضد

مخالفت مردم است. جبیه متحد ملی اعتقاد

را سخندارد که تنها از راه يك عمل متحد میتوان کشور

را از وضع کنونی نجات داد."

علاوه بر نیروهای کارگری و ناسیونالیستی کشور عناصر متعددی از هیئت حاکمه

با اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت از جانب ایران موافقت میکنند. تنها يك گروه مرتجع

ولجوج که تمام سر نوشت خود را با طاعت چاکرانه از امپریالیستها وابسته ساخته

است بسرمداری شاه در ادامه سیاست سرا پا غلط، زشت و بی سرانجام کنونی

نید خل است . نشریه " صدای ایران آزاد " بد رستی تصریح میکند که باید از طریق توحید مساعی کلیه نیروهائی که با این سیاست مخالفند با آن مبارزه بی اما کرد و این سیاست و عاملین لجوج آنرا از صحنه روفت .

پیش از پایان مقال این نکته رانیز متذکر شوم که سیاست بیطرفی مثبت از جهت محتوی طبقاتی خود در شرایط عمینی اجتماعی کشور ما سیاست قشـرهای بینابینی است . حزب توده ایران در طرحی که برای برنامه جدید خود تد ارك دیده است سیاست خارجی حزب را بدین نحو فرمول بندی کرده است :

" لغو کلیه قراردادهای غیرمتساوی نظامی ، سیاسی اقتصاد ی علنی و یا سری که بوسیله امپریالیستها بکشور ما تحمیل شده است . خاتمه دادن بعد اخلاقی و ولتهای امپریالیستی و عمال آنها در کشور . استقرار روابط دوستانه و همکاری متساوی الحقوق در کلیه شئون با همه کشورهای و فاع از صلح و همزیستی ملت آمیزد و مستی بین خلقها و عدم شرکت در ریلوکههای تجاوزکارانه و اجرای سیاست پشتیبانی از نهضت های ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه ملتها . حزب توده ایران استقرار روابط دوستی صمیمانه ایران با اتحاد شوروی و جمهوری توده ای چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی را ضامن معتبر حفظ میهن ماد رقبال تحریکات و تجاوزات کشورهای استعماری می شمارد . "

بدینسان حزب طبقه کارگرد حرکت عمومی جامعه بشری بطرف جلود ارای طرف وجهت معینی است . ولی این حزب در شرایط مشخص کنونی شعار بیطرفی مثبت را شعار ی مترقی و میهن پرستانه و سود مند می شمارد و آنرا بمثابة شعار تاکتیکی خود می پذیرد و با تمام قوا با وفاداری کامل آنرا مد افعه میکند و از سیاست هر د ولتی که روش بیطرفی را اتخاذ نماید پشتیبانی خواهد کرد .

ما کلیه نیروهای ملی و انقلابی کشور را به اخذ تماس ، بتوحید مساعی برای مبارزه در راه شعار بیطرفی ایران دعوت میکنیم . این شعار یکی از مهمترین شعار های روز است و با حصول توفیق در این زمینه ما گام مهمی در راه تأمین استقلال ایران و تبدیل کشور بقدرت حامی صلح برداشته ایم .

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

پس از پنج سال تعطیل انتشار یافت

روزنامه "مردم" زبان، حزب طبقه کارگر ایران،
مدافع سرسخت منافع خلق ایران است

روزنامه مردم را بخوانید و با کلیه وسایلی که در
دست دارید آنرا در ایران و خارج برای
دوستان و آشنایان خودتان بفرستید • این
بهترین کمکی است که شما میتوانید به آن
اندیشه‌های روشنی‌بخند که روزنامه مردم

مروج آنست

راد یو

پیک ایران

هر روز ساعت ۷ / ۵ بوقت تهران

برنامه های خود را بزیان فارسی روی موج ۳۰ / ۸۳

پخش میکند

•
راد یوی پیک ایران

علیه هرگونه استعمار کشور ایران ، در راه حقوق دموکراتیک

مردم ایران و بهبود زندگی مادی و معنوی خلق میهن ،

بمنظور ایجاد ایرانی آزاد ، آباد و مستقل مبارزه میکند •

این راد یو را بشنوید !

شنیدن آنرا توصیه کنید !

مطالب آنرا پخش کنید !

مجله

ب



ارگان تفویک حزب توده ایران

از طرف شعبه تعلیمات حزب و تحت نظر هیئت تحریریه
هر سه ماه یکبار منتشر میشود • مجله دنیا طبق اسناد
مانکارنا پذیر ماهیت رژیم کنونی ایران را افشاء میکنند
• و راه صحیح رهائی میهن ما را نشان میدهد •

مجله دنیا را بخوانید

خواندن آنرا توصیه کنید

آزادستان و آشنایان خود برسانید و بدین
سان پشتیبان معنوی این نشریه ملی و مترقی

باشید!

